



در سایه طوفان

روایتی از رویارویی ایران تنها و مقتدر با ائتلاف آمریکایی- صهیونیستی

موضع سید احمد الحسن و دعوت یمانی در جنگ ایران و ائتلاف آمریکایی- صهیونیستی

از کاخ دیوکلتیان تا کلیسای جامع
سن دومنیوس

عصر حجر، عصر شناخت خدا،
عصر نابودی آمریکا

حاکم دیوانه

موشک‌هایی از جنس یقین

آیا آمریکا دجال و ضد مسیح است؟

فراتر از بمب اتمی

یادداشتی از قلب زخمی خاورمیانه

هشدار به مردم و سپاهیان آمریکا
پیش از عذاب بزرگ‌تر

اقدامات شیطان‌ی دولت‌های
مسلمان در قبال ملت مظلوم ایران

ترامپ دجال و تصویر مسیحایی او

چرا منجی از کاخ سفید نمی‌آید؟

طرح اسرائیل بزرگ

فصل بیداری

تهدید سلاح‌های هسته‌ای و تحول
بازدارندگی در نظام بین‌الملل معاصر

راهنمای عملی برای والدین
در شرایط جنگ





در سایه طوفان

روایتی از رویارویی ایران تنها و مقتدر با ائتلاف آمریکایی - صهیونیستی

ویژه نامه «در سایه طوفان» با نگاهی تحلیلی و آخرالزمانی، به بررسی ابعاد تقابل ایران با ائتلاف آمریکایی - صهیونیستی (۹ اسفند ماه ۱۴۰۴ - ۱۸ فروردین ۱۴۰۵)، پروژۀ اسرائیل بزرگ، جایگاه ترامپ در گفتمان منجی گرایی غرب، بحران بازدارندگی هسته ای و مواضع صریح سید احمد الحسن و دعوت یمانی در قبال تحولات جاری می پردازد؛ خوانشی متفاوت از جنگ، قدرت و آینده ای که در حال شکل گیری است.



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

غیبت طوسی، ص ۱۵۰، ترجمه فارسی: ص ۳۰۰

پیام خیر و احسان

فهرست

هشدار به مردم و سپاهیان آمریکا، پیش از عذاب
بزرگ تر..... ۳

موضع سید احمد الحسن و دعوت یمانی در جنگ
ایران و ائتلاف آمریکایی- صهیونیستی..... ۷

موشک‌هایی از جنس یقین..... ۱۲

فصل بیداری..... ۱۷

فرا تر از بمب اتمی..... ۲۵

آیا آمریکا، دجال و ضد مسیح است؟..... ۲۹

حاکم دیوانه..... ۳۲

طرح اسرائیل بزرگ..... ۳۵

تهدید سلاح‌های هسته‌ای و تحول بازدارندگی
در نظام بین‌الملل معاصر..... ۳۸

ترامپ دجال و تصویر مسیحایی او..... ۴۴

از کاخ دیوکلتیان تا کلیسای جامع سن‌دومنیوس..... ۴۹

چرا منجی از کاخ سفید نمی‌آید؟..... ۵۴

اقدامات شیطانی دولت‌های مسلمان در قبال ملت
مظلوم ایران..... ۶۵

راهنمای عملی برای والدین در شرایط جنگ..... ۶۹

عصر حجر، عصر شناخت خدا، عصر نابودی آمریکا..... ۷۸

یادداشتی از قلب زخمی خاورمیانه..... ۸۴



نشریه زمان ظهور

ویژه‌نامه در سایه طوفان، مرداد ۱۴۰۵،
ربیع‌الاول ۱۴۴۸، آگوست ۲۰۲۶
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:

WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع می‌باشد.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

مقالات نشریه در سایت زمان ظهور و همچنین نرم‌افزار
المهدیون در دسترس هستند.

www.zamanezohoor.com

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله



هشدار به مردم و سپاهیان آمریکا پیش از عذاب بزرگ‌تر

به قلم یحیی مبشر





راستروان را از دم تیغ بگذرانند. ۱۵ اما شمشیرهای آنان به قلب خودشان فرو خواهد رفت و کمان‌هایشان خواهد شکست.» [۱]

به یاد داشته باشید: این جنگ به شما مربوط نمی‌شود.

شما برای بنیامین نتانیاهو، دونالد ترامپ و دیگر اعضای باند اپستین می‌جنگید. برای آن‌ها می‌جنگید.

و اگر جنگ را ترک نکنید، به‌خاطر آن‌ها خواهید مرد. به یاد داشته باشید: ارتش آمریکا آگاهانه کودکان مدرسه «شجره طوبه» را هدف قرار داد و آن‌ها را به قتل رساند.

این یک خطا نبود. این یک تصمیم آگاهانه بود. این حمله با موشک‌های آمریکایی تاماهاک انجام شد، و این موضوع توسط چندین خبرگزاری، به‌صورت مستقل، تأیید شده است.

شما برای باند اپستینی می‌جنگید که جرائم و رذایل اخلاقی‌شان جهان را شوکه کرده است.

پس از کتاب مقدس عبرت بگیرید و از گناهکاران پیروی نکنید. آیا امروز گناهکارانی بزرگ‌تر از باند اپستین می‌شناسید؟

«۱۰ پسر! چون گناهکاران به اغوای تو برخیزند، تن در مده. ۱۱ چون گویند: «با ما بیا تا درکمین خون بنشینیم و در نهان منتظر بی‌گناهان بمانیم؛ ۱۲ تا آنان را چون گور، زنده فرو بلعیم و یکباره، چونان کسانی که به چاه فرو افتند؛ ۱۳ همه‌گونه نفایس به چنگ خواهیم آورد و خانه‌های خویش را از غنایم آکنده خواهیم ساخت؛ ۱۴ قرعه خود با ما بیفکن و همه یک‌کاسه خواهیم شد؛ ۱۵ پسر، با آنان همراه شو و در طریق ایشان گام مگذار؛ ۱۶ زیرا پاهایشان به‌سوی شرارت دوان است و برای ریختن خون شتابان‌اند. ۱۷ به‌راستی چه عبث است آشکارا دام گستردن در برابر چشم پرنده‌ای! ۱۸ اما اینان درکمین خون خویشتن می‌نشینند و نهانی برای جان خود انتظار می‌کشند! ۱۹ چنین است سرانجام هر آن‌کس که در طمع سود نامشروع باشد؛ آنچه به دست می‌آید، جان صاحب خود را می‌ستاند.» [۲]

حال به ناو هواپیمابر «جرالد آر. فورد» خود نگاه کنید. همان غول ۱۳ میلیارد دلاری که به آن افتخار

ای مردم آمریکا، ای سربازان و افسرانی که هزاران مایل را طی می‌کنید تا به سرزمین ایران حمله‌ور شوید، به یاد داشته باشید:

هیچ تهدیدی از سوی ایران متوجه شما نبوده است. این حقیقت را نه ما، بلکه یکی از مقامات بلندپایه خودتان بیان کرده است. مدیر مرکز ملی مبارزه با تروریسم، جو کنت، که به‌دلیل مخالفت با این جنگ از سمت خود استعفا داد، در نامه استعفای خود چنین نوشت:

«من از نظر وجدانی نمی‌توانم از جنگ جاری در ایران حمایت کنم. ایران تهدید فوری برای کشور ما محسوب نمی‌شد و روشن است که ما این جنگ را تحت فشار اسرائیل و لابی قدرتمند آن در آمریکا آغاز کرده‌ایم.» و در ادامه افزود:

«در ابتدای این دولت، مقامات بلندپایه اسرائیلی و اعضای بانفوذ رسانه‌های آمریکایی یک کارزار اطلاعات نادرست به راه انداختند که به‌طور کامل پلتفرم «اول آمریکا»ی شما را تضعیف کرد و احساسات جنگ‌طلبانه را برای تشویق به جنگ با ایران دامن زد. این اتفاق پژواک برای فریب شما به کار رفت تا باور کنید ایران تهدیدی فوری برای ایالات متحده است و اگر اکنون حمله کنید، مسیر روشنی برای یک پیروزی سریع وجود دارد. این دروغ بود و همان تاکتیکی است که اسرائیلی‌ها برای کشاندن ما به جنگ فاجعه‌بار عراق به کار بردند؛ جنگی که جان هزاران نفر از بهترین مردان و زنان ما را گرفت. ما نمی‌توانیم دوباره این اشتباه را تکرار کنیم.»

این یک هشدار از داخل ساختار خود شماست. پس توجه کنید: همان‌طور که او گفته است، این اشتباه را تکرار نکنید.

اگر تعقل کنید، این جنگ را ترک خواهید کرد و این به نفع شماست. اما اگر ادامه دهید، بهای آن را با جان خود در این دنیا خواهید پرداخت و در آخرت نیز عذابی دردناک در انتظار شما خواهد بود.

«۱۴ بدکاران شمشیر از نیام برمی‌آورند و کمان را برمی‌کشند، تا فقیران و نیازمندان را به زیر افکنند و



را به یاد داشته باشید؛ همان‌هایی که فریب افرادی مانند جرج بوش را خوردند و با دروغ‌هایی که امروز برملا شده است، به سرزمین عراق حمله کردند. برای مثال، توماس یانگ، یکی از سربازان آمریکایی که در جنگ عراق شرکت کرد، را به یاد بیاورید. او در سال ۲۰۰۴ در عراق، بر اثر اصابت گلوله به ستون فقرات مجروح و فلج شد و زمانی که بیماری‌اش شدت گرفته بود و می‌دانست زمان زیادی برایش باقی نمانده، نامه‌ای سرگشاده به جرج دبلیو بوش نوشت. و این بخشی از آن نامه است:

«... این نامه را به نمایندگی از همسرانی می‌نویسم که شریک زندگی خود را از دست داده‌اند، به نمایندگی از کودکانی که یکی از والدینشان را از دست داده‌اند، به نمایندگی از پدران و مادرانی که فرزندان‌شان را از دست داده‌اند و نیز به نمایندگی از کسانی که از هزاران هم‌زمان من با آسیب‌های مغزی مراقبت می‌کنند. این نامه را به نمایندگی از آن دسته از کهنه‌سربازانی می‌نویسم که آسیب‌های روانی و احساس انزجار از آنچه در عراق دیده، تحمل کرده و انجام داده‌اند، آن‌ها را به خودکشی کشانده است، و نیز به نمایندگی از نظامیان فعالی که به‌طور میانگین روزانه یک نفر از آنان دست به خودکشی می‌زند. این نامه را به نمایندگی از حدود یک میلیون عراقی کشته‌شده و نیز بی‌شمار زخمیان عراقی می‌نویسم. این نامه را به نمایندگی از همه ما می‌نویسم؛ پسماند انسانی جنگ شما، کسانی که عمر خود را در درد و اندوهی بی‌پایان سپری خواهند کرد.

...

من به ارتش نیپوستم تا به عراق بروم؛ کشوری که هیچ نقشی در حملات سپتامبر ۲۰۰۱ نداشت و تهدیدی برای همسایگانش، چه رسد به ایالات متحده، محسوب نمی‌شد.

...

اگر در افغانستان و در نبرد با نیروهایی که حملات ۱۱ سپتامبر را انجام دادند زخمی شده بودم، هرگز این نامه را نمی‌نوشتم. اگر آنجا زخمی شده بودم، باز هم به دلیل فرسایش جسمی و مرگ قریب‌الوقوع رنج می‌کشیدم، اما دست‌کم این آرامش را داشتم

می‌کردید؛ امروز، با وجود تمام سانسور خبری، خودتان بهتر از هرکسی می‌دانید که از کار افتاده و عملاً از صحنه کنار رفته است. در روزی که بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز داشتید، هیچ کارایی برایتان نداشت. ناوی که در میانه مأموریت دچار سانحه شد، ابتدا به خلیج سودا در جزیره کرت یونان رفت و حالا هم سر از کرواسی درآورده؛ مسیری که بیش از هر چیز نشان می‌دهد دیگر جایی در میدان ندارد و عملاً از چرخه عملیات خارج شده است.

آگاه باشید:

فرستاده حضرت عیسی، همان تسلی‌دهنده وعده داده‌شده، سید احمد الحسن، اعلام کرد که این ناو از سوی فرشته پروردگار هدف قرار گرفت و به یک آهن‌پاره بی‌فایده تبدیل شد.

این نشانه‌ای از طرف پروردگار است و بدانید که اگر ادامه دهید، نشانه‌های بزرگ‌تری در راه خواهد بود. به یاد داشته باشید:

همان پروردگاری که آن ناو هواپیما بر را به آهن‌پاره‌ای بی‌فایده تبدیل کرد، به آسانی می‌تواند آمریکا را در آتش فرو برد و آن را نیز به چیزی بی‌ارزش بدل کند. این همان چیزی است که دانیال نبی، که مقبره‌اش در شهر شوش کشور عزیز ایران قرار دارد، هزاران سال پیش وعده داده بود؛ و امروز به‌روشنی آشکار است که این وحش چهارم کاملاً بر حکومت آمریکا منطبق است.

«۷ پس از آن، در رؤیاهای شب نگریستم و اینک وحش چهارم را دیدم که هولناک و رعب‌انگیز و بسیار نیرومند بود و دندان‌های بزرگ آهنین داشت. او می‌بلعید و خرد می‌کرد و باقی‌مانده را لگدمال می‌نمود. این وحش با همه وحش‌های پیشین متفاوت بود و ده شاخ داشت... ۱۱ آنگاه به سبب آوای سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت، به نگریستن ادامه دادم. و چون می‌نگریستم، آن وحش کشته شد و بدنش نابود گشته، به آتش سوزان سپرده شد. ۱۲ و اما در خصوص وحش‌های دیگر، حکومت از ایشان گرفته شد، اما طول عمر تا زمانی و تا وقتی به ایشان داده شد.» [۳]

وقتی هزاران مایل راه را طی می‌کنید تا به ایران حمله کنید، سخنان و تجربه‌های کهنه‌سربازان خود



پ.ن:

در این متن، از بخش‌هایی از بیانات سید احمد الحسن که توسط دکتر علاء السالم در پلتفرم ایکس منتشر شده، استفاده شده است:



منابع:

[۱] مزمور اصحاب سی و هفتم

[۲] امثال اصحاب اول

[۳] دانیال اصحاب هفتم

که جراحاتم نتیجه تصمیم خودم برای دفاع از کشوری است که دوستش دارم. دیگر مجبور نبودم در تخت خود دراز بکشم، درحالی که بدنم مملو از مسکن‌هاست و زندگی‌ام به آرامی رو به پایان می‌رود، و با این واقعیت کنار بیایم که صدها هزار انسان، از جمله کودکان، از جمله خود من، توسط شما قربانی شدند؛ آن هم برای چیزی جز طمع شرکت‌های نفتی، اتحاد شما با شیوخ نفتی عربستان سعودی و رؤیاهای دیوانه‌وار امپراتوری‌تان.»

ای مردم و سربازان و افسران آمریکا، از تجربه گذشتگان عبرت بگیرید تا بعدها مانند آنان به اربابانتان نگویید:

«و من، به عنوان یک سرباز در عراق، اکنون می‌دانم که در حماقت و جنایات شما هم‌دست بوده‌ام.»
به یاد داشته باشید سخنان مدیر مرکز ملی مبارزه با تروریسم حکومت خودتان را...

به یاد داشته باشید که این جنگ را برای گناهکارترین افراد، برای باند اپستین، به پیش می‌برید...
به یاد داشته باشید نشانه پروردگار را و آنچه بر ناو هواپیمابران آمد...
به یاد داشته باشید سخنان و تجربیات کهنه سربازانتان را...

و نیز...
کتاب مقدس و پیشگویی دانیال نبی را به یاد داشته باشید...

اگر تعقل کنید، درمی‌یابید که ترک این جنگ برای شما بهتر است؛ در غیر این صورت، مرگ در دنیا و عذاب جهنم در آخرت در انتظار شماست.
امروز زندگی و مرگ، و نیز برکت و لعنت، پیش روی شماست. امیدوارم انتخابتان زندگی باشد، هرچند گمان نمی‌کنم بسیاری از شما چنین کنید.

یحیی مبشر

۹ شوال ۱۴۴۷

۲۹ مارس ۲۰۲۶



موضع سید احمد الحسن و دعوت یمانی در جنگ ایران و ائتلاف آمریکایی-صهیونیستی

به قلم نوردخت مهدوی





حفظ «سرزمین علی بن موسی الرضا»

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در سخنان سید احمد الحسن دیده می‌شود، تعبیر «سرزمین علی بن موسی الرضا» درباره ایران است. ایشان ایران را صرفاً یک کشور سیاسی یا جغرافیایی نمی‌داند، بلکه آن را سرزمینی مرتبط با امام رضا (ع) معرفی می‌کند.

او در بیانیه‌های خود می‌گوید:

«اکنون واجب شرعی حمایت از ایران با هرآنچه ممکن و در دسترس است می‌باشد و باید برای حفظ سرزمین علی بن موسی الرضا از این‌که توسط ناپاکان از سربازان ابلیس در ارتش آمریکا و صهیونیست‌ها آلوده شود، از جان و مال دریغ نکرد. من شیعیان محمد و آل محمد در عراق و ایران را دعوت می‌کنم که جان و مال خود را در این راه ناچیز بشمارند، زیرا این راه، راه خداوند سبحان است.» [۴]

این تعبیر، بُعد اعتقادی و مذهبی دفاع از ایران را برجسته می‌کند و آن را فراتر از دفاع از یک دولت یا نظام سیاسی قرار می‌دهد.

دعوت شیعیان عراق و ایران به حمایت عملی

سید احمد الحسن تنها به بیان حکم شرعی بسنده نمی‌کند، بلکه شیعیان عراق و ایران را نیز به حمایت عملی فرامی‌خواند. ایشان تأکید می‌کند که مؤمنان باید در این مسیر، جان و مال خود را ناچیز بشمارند؛ زیرا این راه را «راه خداوند سبحان» توصیف می‌کند. به‌ویژه شیعیان عراق را خطاب قرار داده و از نیروهای آماده و مسلح می‌خواهد که از نگاه‌های محدود قومی، سیاسی یا منفعت‌طلبانه فراتر روند.

در بخشی از سخنانش می‌گوید:

«این‌ها فقط مرزهای یک کشور اسلامی نیست و تنها مرزهای ایران نیست؛ این‌ها مرزهای امام علی بن موسی الرضا است.» [۵]

وی همچنین خطر موجود را حتی بزرگ‌تر از تهدید داعش در سال ۲۰۱۴ می‌داند و بر ضرورت صدور مواضع و فتوای روشن برای دفاع از ایران تأکید می‌کند. [۶]

در شرایطی که تهدیدها و فشارهای خارجی علیه ایران به یک جنگ نظامی تمام‌عیار از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی تبدیل شده است، پرسش‌های مهمی از سوی مؤمنان درباره مواضع دعوت مبارک در قبال این وضعیت مطرح شده است. در این میان، سید احمد الحسن در پاسخ به پرسش‌های متعدد برخی از مؤمنان در ایران و عراق، مواضع خود را درباره مشارکت مردمی، همکاری با نیروهای دفاعی و حمایت از امنیت کشور بیان کرده است. محور اصلی این پاسخ‌ها، تأکید بر مشروعیت دفاع از ایران و معرفی آن به‌عنوان «جهاد در راه خدا» است. گفتنی است نمایندگان ایشان نیز نسبت به این تهدیدها علیه ایران مواضع خود را در راستای دفاع از ایران اسلامی بیان کرده‌اند؛ در این مقاله به برخی از این مواضع نیز خواهیم پرداخت.

دفاع از ایران؛ جهاد در راه خدا

سید احمد الحسن در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، بر این نکته تأکید می‌کند که حمایت از ایران در برابر ائتلاف صهیونیستی-آمریکایی و تجاوز آنان به خاک ایران، نه تنها جایز بلکه مصداق جهاد در راه خداوند است. [۱] این موضع در پاسخ به سؤالات مختلف درباره پیوستن به گروه‌های پشتیبان نظامی، مشارکت در نیروهای امنیت داخلی و همکاری در دفاع از مرزها بیان شده است.

ایشان در پاسخ به این پرسش که برخی کارمندان دولت هستند و از آن‌ها خواسته می‌شود در تظاهراتی که تجاوز آمریکا را محکوم می‌کند شرکت کنند. آیا شرکت در این تظاهرات جایز است؟، تصریح می‌کند:

«جایز است و جهاد در راه خدا محسوب می‌شود.» [۲] همچنین درباره تشکیل گروه‌های مردمی برای پشتیبانی از نیروهای نظامی و حتی احتمال حمل سلاح در دفاع از کشور می‌گوید:

«جایز است و جهاد در راه خدا محسوب می‌شود.» [۳]

مشارکت در پیوستن به نیروهای دفاعی

از دیگر موضوعات مطرح شده در این پرسش‌ها، حکم پیوستن به نیروهای دفاعی مرزی است. سید احمد الحسن مشارکت در این نیروها را نیز جایز دانسته و آن را بخشی از جهاد در راه خدا معرفی می‌کند. در پاسخ به پرسشی درباره همکاری با نیروهای دفاعی در مرزها و جزایر تهدید شده از سوی آمریکا می‌گوید:

«جایز است، و همان‌گونه که پیش‌تر یادآور شدم، جهاد در راه خداوند سبحان است.» [۷]

همچنین بیان می‌کند:

«مؤمنان عزیز در ایران که این راه را می‌پیمایند، باید آموزش دیده و به‌خوبی برای دفاع از مرزهای کشور علی‌بن موسی‌الرضا آماده باشند.» [۸]

همسویی مواضع نمایندگان و شخصیت‌های نزدیک به سید احمد الحسن

مواضع مطرح شده از سوی سید احمد الحسن درباره دفاع از ایران در برابر ائتلاف آمریکایی-صهیونیستی، تنها به بیانیه‌های شخص ایشان محدود نمانده است؛ بلکه شماری از شخصیت‌ها و نمایندگان نزدیک به ایشان نیز در پیام‌ها و مواضع رسانه‌ای خود، حمایت آشکاری از ایران و محکومیت حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی ابراز کردند.

در این مواضع، چند محور اصلی به‌صورت مشترک دیده می‌شود:

۱. معرفی ایران به‌عنوان طرف مظلوم و مورد تجاوز

شیخ ناظم العقیلی و دکتر علاء السالم، از نمایندگان سید احمد الحسن در مکتب ایشان، حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران را «تجاوز»، «جنایت جنگی» و «حمله‌ای ظالمانه» توصیف کرده‌اند و تأکید می‌کنند که ایران در موضع دفاع از خود قرار دارد. [۹] در این دیدگاه، جمهوری اسلامی نه آغازگر جنگ، بلکه کشوری معرفی می‌شود که در برابر ائتلافی متشکل از آمریکا و اسرائیل ایستادگی می‌کند.

۲. محکومیت آمریکا و اسرائیل به‌عنوان «ائتلاف شر»

در بسیاری از این بیانیه‌ها، آمریکا و رژیم صهیونیستی با تعبیری تند مانند «ائتلاف شر»، «جنایت‌کار»، «خون‌آشام» و «قاتل کودکان» توصیف شده‌اند. [۱۰] شیخ ناظم العقیلی معتقد است که این ائتلاف نه تنها در دستیابی به اهداف خود ناکام مانده، بلکه در برابر مقاومت ایران دچار شکست سیاسی و حیثیتی شده است. [۱۱]

او همچنین رسانه‌ها و ادعاهای رسمی آمریکا و اسرائیل را متهم به «دروغ‌پردازی» و «تحریف واقعیت» می‌کند. [۱۲]

۳. تأکید بر بُعد دینی و عقیدتی جنگ

یکی از مهم‌ترین نکات در سخنان نمایندگان سید احمد الحسن، تفسیر جنگ به‌عنوان یک نبرد صرفاً سیاسی نیست، بلکه آن را جنگی «دینی و عقیدتی» می‌دانند. دکتر علاء السالم در پیام خود تصریح می‌کند که جنگ علیه ایران، تنها یک نزاع سیاسی نیست، بلکه تقابلی با هویت اسلامی و اعتقادی مردم ایران است. [۱۳] او همچنین از سکوت یا مواضع ضعیف برخی نهادهای دینی و جریان‌های سیاسی جهان اسلام انتقاد می‌کند و معتقد است که بسیاری از آن‌ها در سطح مسئولیت تاریخی و دینی خود ظاهر نشده‌اند. [۱۴]

۴. دفاع از ایران به‌عنوان دفاع از امت اسلامی

در این مواضع، دفاع از ایران فراتر از دفاع از یک کشور خاص معرفی می‌شود. نمایندگان سید احمد الحسن هشدار می‌دهند که اگر پروژه فشار و جنگ علیه ایران موفق شود، این روند به دیگر کشورهای اسلامی نیز گسترش خواهد یافت. [۱۵] بر همین اساس، حمایت از ایران نه صرفاً یک موضع ملی، بلکه دفاع از کل امت اسلامی و جلوگیری از گسترش سلطه آمریکا و رژیم صهیونیستی تفسیر می‌شود.

۵. نقد نظام بین‌الملل و استانداردهای دوگانه

بخش مهم دیگری از این مواضع، نقد شدید ساختار نظام بین‌الملل است. در این بیانیه‌ها تأکید می‌شود که قدرت‌های جهانی، به‌ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی،



منابع:

[۱] ر.ک: دکتر علاء السالم، صفحه ایکس:



[۲] همان

[۳] همان

[۴] همان

[۵] ر.ک: دکتر علاء السالم، صفحات ایکس و فیس بک:



[۶] همان

[۷] ر.ک: دکتر علاء السالم، صفحه ایکس:



[۸] لینک پیام:



[۹] ر.ک:



[۱۰] ر.ک: سخنرانی دکتر شیخ ناظم العقیلی در گروه

الدعوة المهدویة با موضوع «ائتلاف نیروهای شروپراکندگی

مسلمانان»؛ ۲۴ اسفند ۱۴۰۴ مصادف با ۲۵ رمضان ۱۴۴۷

ه.ق و ۱۵ مارس ۲۰۲۶ م.

ر.ک: دکتر شیخ ناظم العقیلی، صفحه فیس بک:



[۱۱] ر.ک:



[۱۲] ر.ک:



[۱۳] دکتر علاء السالم در بخشی از پیام خود می گوید:

«جنگی که اکنون علیه ایران مسلمان اداره می شود تنها

جنگی سیاسی نیست، بلکه به طور کامل جنگی دینی و

عقیدتی است؛ وگرنه نمی شنیدیم که وزیر جنگ آمریکا به

پیامبر محمد صلی الله علیه و آله اهانت کند و پایبندی به

روش او را صرفاً اوهام بداند.»



بدون پایبندی واقعی به قوانین بین المللی عمل می کنند و مفاهیمی مانند «حقوق بشر» و «عدم گسترش سلاح» به صورت گزینشی و ابزاری استفاده می شود. [۱۶]

دکتر علاء السالم همچنین تلاش می کند پیامدهای اقتصادی و سیاسی جنگ را توضیح دهد و معتقد است که ادامه این درگیری ها می تواند آثار گسترده ای بر اقتصاد جهانی و حتی موقعیت آمریکا داشته باشد. [۱۷]

این بیانیه ها تنها بخش اندکی از مواضع نمایندگان سید احمد الحسن در میانه جنگ چهل روزه ائتلاف صهیونیستی-آمریکایی علیه کشور علی بن موسی الرضا (ع) بود. برای اطلاع بیشتر، می توانید به یکی از درگاه های رسمی فارسی زبان مراجعه کنید. [۱۸]

سخن آخر

مجموعه پاسخ ها و بیانیه های سید احمد الحسن نشان می دهد که او دفاع از ایران در برابر تهدیدات خارجی را یک وظیفه شرعی و دینی می داند. از نگاه ایشان، این دفاع صرفاً یک مسئله سیاسی یا ملی نیست، بلکه دفاع از «سرزمین امام رضا (ع)» و بخشی از جهاد در راه خداوند است. بر همین اساس، ایشان مشارکت در تظاهرات ضد تجاوز، همکاری با نیروهای نظامی، حضور در گروه های امنیت داخلی و دفاع از مرزها را مشروع و دارای ارزش دینی معرفی می کند و شیعیان عراق و ایران را به حمایت عملی و فداکاری در این مسیر فرا می خواند.

همچنین مجموعه مواضع شخصیت های نزدیک به سید احمد الحسن نشان می دهد که این جریان، جنگ و فشار علیه ایران را صرفاً یک نزاع سیاسی منطقه ای نمی بیند؛ بلکه آن را بخشی از تقابل گسترده تر میان «جبهه حق» و «جبهه سلطه و تجاوز» تفسیر می کند. در این چارچوب، دفاع از ایران نه تنها مشروع، بلکه یک وظیفه دینی، اخلاقی و انسانی معرفی می شود و حمایت از آن، دفاع از اسلام، ملت های منطقه و مقابله با سلطه آمریکا و رژیم صهیونیستی تلقی می گردد.



[۱۴] ر.ک: دکتر علاء السالم، صفحهٔ ایکس:



[۱۵] همان

[۱۶] ر.ک:



[۱۷] ر.ک: دکتر علاء السالم، صفحهٔ فیس بوک:



[۱۸] ر.ک: درگاه تلگرامی وارثین ملکوت:





موشک‌هایی از جنس یقین سلاح فوق‌اتمی مؤمن در برابر آمریکا

به قلم محمد شاکری





ایران و توان شکست آمریکا؟

امروز و بعد از گذشت بیش از دو ماه از شروع تجاوز ائتلاف آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران، شاهد آتش بسی بسیار شکننده هستیم. درگیری‌هایی در تنگه هرمز بین ایران و آمریکا برقرار است. حملاتی از سوی آمریکا به برخی اسکله‌های جنوبی ایران صورت گرفت. همه منتظر پاسخ ایران به آخرین پیشنهاد توافق آمریکا هستند و جهان در انتظار نتیجه این جنگ نشسته است که آیا صلیحی جامع محقق خواهد شد یا دوباره حملات و درگیری‌ها شروع خواهد شد، یا با ادامه آتش بسی شکننده و البته همراه با مسدود ماندن تنگه هرمز و عواقب آن همراه خواهیم بود؟

آنچه در ذهن بسیاری از مردم و خصوصاً جامعه ایمانی مطرح است، این است که آیا ایران توان مقابله با نیروهای ابرقدرت شیطانی را دارد یا خیر؟ آیا ایران می‌تواند با ارتش بسیار قدرتمند آمریکا مبارزه کرده و او را شکست دهد؟ مسئله تنها مقاومت و دفاعی که از جنس مقاومت باشد نیست. به عبارت دیگر، بحث این نیست که ایران باید از خود دفاع کند و تسلیم نشود و تا لحظه آخر به مقاومت ادامه دهد، ولو به نابودی‌اش منتهی شود. این مسلم است؛ ایران از خود دفاع کرده است و دفاع خواهد کرد، تسلیم نشده است و تسلیم نخواهد شد، ولو این که همه چیزش را از دست بدهد یا نابود شود. بلکه مسئله این است که آیا ایران می‌تواند قدرت‌های بزرگ نظامی جهان را شکست دهد؟ اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، در پاسخ به این سؤال که آمریکا ابرقدرت است و آیا شما می‌توانید ابرقدرت را شکست دهید، گفت: «ما هم ابرقدرتیم.» آیا ایران واقعاً ابرقدرت است و توان شکست آمریکا را دارد؟ سلاح‌های ایران چیست که بتواند با لشکر عظیمی از پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی آمریکا مقابله کند؟ ترامپ، رئیس‌جمهور فاسد آمریکا، مدام تکرار می‌کند که ما نیروی هوایی و دریایی ایران را نابود کردیم و تا هشتاد درصد ظرفیت موشک‌های بالستیک و پهپادهای ایران را نیز از بین بردیم و همچنین بسیاری از کارخانه‌های تولید موشک و پهپاد را هدف قرار دادیم و ایران نمی‌تواند مثل قبل به تولید آن‌ها اقدام کند. بر این اساس، ایران تا کجا می‌تواند این جنگ را ادامه دهد و آیا سلاحی برای ادامه جنگ برایش مانده است؟ و آیا قدرت تولید موشک و پهپاد دارد یا خیر؟

و این تنها از بُعد نظامی ماجرا است. از بُعد اقتصادی،

آیا ایران توان ادامه این جنگ را خواهد داشت؟ محاصره اقتصادی ایران توسط آمریکا و قطع روابط تجاری با برخی همسایگان نظیر امارات، تخریب گسترده زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی ایران و نیاز به بازسازی آن‌ها، تورم افسارگسیخته و نیاز بیشتر مردم به توجه دولت، بیکاری، فرار سرمایه‌ها و توقف تولیدات و... همه و همه حملاتی کوبنده از بُعد اقتصادی به ایران در این جنگ خواهد بود. و باز این سؤال مطرح و تکرار می‌شود که آیا ایران توان نه تنها مقاومت بلکه شکست آمریکا و پیروزی خودش را خواهد داشت؟ سلاح کارساز ایران چیست؟ موشک و پهپاد یا قدرت بستن تنگه هرمز؟ موشک‌ها و پهپادهایش تا کجا او را سرپا نگه می‌دارد؟ بستن تنگه هرمز تا چه زمانی و چگونه می‌تواند نجاتش دهد؟ آیا احتمال دارد که جهان برای عواقب بستن تنگه هرمز راهی پیدا کند تا این سلاح نیز از کار بیفتد؟

نقش ایمان و دین

آنچه در یافتن پاسخ به این سؤال می‌تواند کمک کند، این است که برگردیم و ببینیم ایران کجاست و مردمش چه کسانی هستند و چرا این جنگ اتفاق افتاد و نگاه مردم مقاوم و جنگجوی ایران چیست؟ آیا این جنگ، یک جنگ سیاسی - جغرافیایی است؟ یعنی آیا صرفاً بر سر اختلاف مرزها و محدوده جغرافیایی بین دو کشور جنگی صورت گرفته است؟ یا اختلاف بر سر سیاست و چگونگی حکومت و تعامل با جهان، مخصوصاً آمریکا و رژیم صهیونیستی است؟ تا بدین جا، ظاهراً این جنگ نه به خاطر اختلاف مرزها پیش آمده و نه ادامه داشته است؛ همچون جنگ بین روسیه و اوکراین که بند اساسی مذاکرات آن‌ها در محدوده جغرافیایی و مرزها و عقب‌نشینی از تصرفات است. اما از بُعد سیاست‌های کلان حاکم بر ایران، مواردی وجود دارد که باعث شده است دشمنان به بهانه آن‌ها دست به تجاوز بزنند؛ مواردی همچون سیاست دستیابی به برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای، داشتن موشک‌های دوربرد و کمک به شبه‌نظامیان مظلوم در لبنان و فلسطین و آنچه مهم است به آن توجه شود، این است که بسیاری از این سیاست‌ها در راستای اندیشه ایمانی و اسلامی مردم ایران شکل گرفته است؛ یعنی نباید فاکتور ایمان و اعتقاد به دستورات اسلامی را نادیده گرفت. انقلاب سال ۱۳۵۷ مردم ایران به رهبری یک روحانی مذهبی و برای ایجاد یک جامعه اسلامی شکل گرفت و در ادامه، بر اجرا و مدیریت



خداوند تنها با یقین، مردگان را زنده می‌کنند و بیماران را شفا می‌بخشند.»

آری، یقین همان سلاح قدرتمند مؤمن است که با آن نه قدرتی به‌مثابهٔ بمب اتم، بلکه قدرتی به‌مثابهٔ قدرت خدا خواهد داشت. آیا قدرتی بالاتر از قدرت خداوند متعال وجود دارد؟ نه‌تنها وجود ندارد، بلکه در مقابل خداوند هیچ قدرتی اصلاً وجود ندارد. خدا وجود مطلق است و مخلوقات عدم‌هایی بیش نیستند. اولیای خدا با این قدرت و این یقین بوده است که مردگان را زنده می‌کردند. آیا آمریکا این قدرت را دارد که مردگان را زنده کند؟ در جای دیگری، سید احمد الحسن در سؤال ۶۹ متشابهات به این یقین اشاره کرده و نوشته است:

«در واقع، عصای موسی آن عصایی (که در دستش بود) نبود؛ بلکه عصای حقیقی موسی که با آن دریا را شکافت، عبارت بود از کلمات خداوند: (كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ) [۶] (هرگز، پروردگار من با من است و مرا راهنمایی خواهد نمود) و همان یقین راسخ در قلب موسی (ع) بود.»

همراهان موسی پس از فرار از دست فرعونیان، با سد بزرگی از امواج خروشان دریا مواجه شدند؛ درحالی‌که سپاهیان فرعون در تعقیب آن‌ها حرکت کرده بودند. کم‌کم صدای پای اسبان سپاه فرعون شنیده شد که به آنان نزدیک می‌شدند و خوف و ترس در دل مؤمنان جای گرفت و پس از مشاهدهٔ سپاه گفتند:

(فَلَمَّا تَرَأَ الْجُمُعَاءُ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ) [۷] (هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم!»).

در اینجا بود که موسی نشان داد با همه فرق دارد و قدرتی دارد از جنس یقین و گفت هرگز چنین نخواهد شد، زیرا خدا با من است و مرا هدایت خواهد کرد. و این یقین بود که باعث شد هدایت الهی برسد و با یقینش عصا را تبدیل به یک سلاح فوق بشری ساخت.

دقیقاً در لحظه‌ای که امیدها به ناامیدی بدل می‌شود و خوف و ترس در دل‌ها قرار می‌گیرد، فرج خدا خواهد رسید؛ ولی مؤمنان واقعی هرگز از یقین جدا نبوده و لحظه‌ای شک به دل راه نمی‌دهند. امروز نیز ما مردم ایران باید بدانیم که نباید لحظه‌ای اجازه دهیم شک و تردید جای یقین را در دل‌هایمان بگیرد و از ترس فرعونیان زمان جا خالی کرده، گمان کنیم کارمان تمام است و آمریکا بر ما غالب خواهد شد. همان خدایی که کشتی نوح را در تلاطم دریا به ساحل نجات رساند و همان خدایی که فرعونیان را در دریا غرق

کشور بر اساس دستورات اسلام (فارغ از میزان موفقیت آن) تلاش شد. اسلام به مردم مسلمان توصیه می‌کند که صدای فریاد مظلومیت دیگر مسلمانان را بشنوند و در مقابل ظالمان و تجاوزگران بایستند و به دیگر مسلمانان کمک کنند. [۱] همین امر سبب شد تا کم‌کم حاکمیت ایران با کمک به مبارزان مسلمان و مظلوم لبنان و فلسطین به مرزهای آنجا کشیده شود. دستور قطعی قرآن به آمادگی تمام عیار مسلمانان در مقابله با دشمنان [۲] نیز باعث توجه به ساخت موشک‌های بالستیک و دوربرد و تولید پهپادهای نظامی و همچنین فناوری‌های هسته‌ای و پیشرفت در این زمینه شد. همچنان که اسلام دستور می‌دهد از دوستی با یهود و نصارا بپرهیزند [۳] و همان‌طور که با خود مهربان هستند، با کافران به شدت و غلظت رفتار کنند. [۴]

سلاح فوق‌اتمی یقین

ایران و حاکمان آن باید بدانند که لازم و واجب است تا با هرآنچه در توان دارند، به سمت قدرتمند شدن نظامی حرکت کنند و این شامل دست یافتن به سلاح‌های اتمی نیز می‌شود؛ یعنی برای بازدارندگی از حملات دشمنان و سوءقصد‌های آنان، چنین کاری لازم است. سید احمد الحسن در این باره، در پاسخ به سؤال گفتند:

«... در این جهانی که آینده از شیاطینی است که سلاح هسته‌ای در اختیار دارند، داشتن سلاح بازدارنده مشابه برای کسانی که در ایران توان دستیابی به آن را دارند یک واجب دینی و اخلاقی است.» [۵]

اما آنچه برای جامعهٔ مسلمان و افسران و سربازان مسلمان و دلیر ایران لازم است، این است که بدانند برای پیروزی و شکست دشمن، به سلاحی فراتر از همهٔ این‌ها نیازمندند. لازم است به دنبال سلاحی فوق‌اتمی باشند تا بتوانند مسیر حرکت ایمانی خویش را حفظ کنند و به سرانجام نیک در شکست ظالمان دست یابند.

سید احمد الحسن در این باره ما را به آن سلاح اصلی مؤمن توصیه می‌کند. ایشان در مقدمهٔ جلد سوم کتاب متشابهات نوشتند:

«و به یقین برسید، که فرزند آدم تنها با یقین بهره‌مند می‌شود و کفِ دستی از رحمت خدا برمی‌گیرد، که این چنین نوح پیامبر، ابراهیم خلیل، موسای کلیم، عیسیای مسیح، محمدبن عبدالله و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام فرمودند: «حُذَّ عَلَى قَدَرِ يَقِينِكَ» «به اندازهٔ یقینت برداشت کن»، و این که انسان را (بهره‌ای) جز آنچه خود کرده، نیست، و اولیای



يَعْلَمُونَ» [۹] (و این چنین یوسف را در زمین تمکین دادیم و به او از تعبیر خواب‌ها بیاموزیم و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

دکتر توفیق مسرور، از مؤمنان به دعوت یمانی، در صفحه شخصی خود نوشتند:

«**خطاب به بنیامین نتانیا‌هو و دونالد ترامپ و دیگر اعضای باند اپستین و کسانی که از آنان پیروی می‌کنند: درست است که شما امروز تقریباً همه‌چیز در اختیار دارید، اما امروز یک چیز کم دارید؛ خدا با ایران است نه با شما!**» [۱۰]

در روایات اسلامی، از یقین به عنوان نعمتی برتر از اسلام و ایمان و تقوا یاد شده است؛ نعمتی که چیزی بالاتر از آن وجود ندارد. امام رضا (ع) فرمودند:

«**إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَى أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُعْطَ بَنُو آدَمَ أَفْضَلُ مِنَ الْيَقِينِ**» [۱۱]

«همانا ایمان با درجه‌ای از اسلام برتر است و تقوا با درجه‌ای از ایمان برتر است و به بنی‌آدم چیزی برتر از یقین داده نشده است.»

امتحان مردم عراق با آمریکا

سید احمد الحسن در ادامه خطاب به انصار و مؤمنان نوشتند:

«**خویشان را بسنجید و آن را بر حق عرضه بدارید تا وسعت یقینی را که دارید بشناسید. ببینید آیا این آمادگی را دارید که امروز خود و اموال خود را همراه با حسین بن علی (ع) در معرض نابود شدن قرار دهید، یا این که در سیاهی‌های تاریکی‌های این دنیای پست و حقیر، اعم از حب زندگی، جاه، مال و فرزندان، بیمناک و ناپایدارید. ای عزیزان، بدانید که حسین (ع) همان ذبیح‌الله و راه حسین (ع) همان پناهگاه استوار الهی است.**

ای عزیزان، چه بسیارند در این زمان کسانی که به حسین (ع) نامه نوشتند و گفتند: پیش آی، ای پسر رسول خدا، که تو را لشکری گرد کرده، فراهم است؛ ولی هنگامی که نزدشان آمد و خداوند آن‌ها را با اندکی از میراث دنیا و ترس از دجال بزرگ (آمریکا) آزمود، گفتند: **(فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ)** [۱۲] (ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها نبرد کنید) و گفتند: **(لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ)** [۱۳] (امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست) و اهل کوفه این زمان چنین تکرار کردند؛ پس برای آنچه پیش فرستادند و زبان‌هایشان به باطل گویا شد، نگون‌ساری بر آن‌ها باد! این‌ها همان فرزندان قاتلان حسین بن علی (ع) هستند.»

کرد، همان خدا نیز می‌تواند با ضربه فرشته مأمور، ناو بزرگ آمریکا یعنی ناو «جرالد آر فور» را آتش زده و به آهن‌پاره‌ای بی‌خاصیت تبدیل کند. سید احمد الحسن این خبر غیبی را به ما داده و در این باره خطاب به سربازان و افسران آمریکایی گفتند:

«همچنین با قدرت به یاد داشته باشید که مروارید نیروهای مسلح آمریکا و بهترین و گران‌بهارترین بخش نظامی آن، یعنی ناو هواپیمابر «جرالد آر فور» را فرشته پروردگار هدف قرار داد و آن را به آهن‌پاره‌ای بی‌فایده تبدیل کرد و این جز هشدار و آغاز و نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند و اشاره‌ای از سوی پروردگار نیست، اگر تعقل کنید. پس جنگ را ترک کنید که برای شما بهتر است و گرنه مرگ در دنیا و جهنم در آخرت در انتظار شماست و پروردگاری که آن ناو هواپیمابر را به آهن‌پاره‌ای تبدیل کرد، برایش آسان است که آمریکا را در افروزه آتش بیفکند و آن را نیز به چیزی بی‌فایده بدل گرداند. شما خشم و غضب او را برای خود می‌خوانید و در عذابش شتاب می‌کنید؛ پس بر حذر باشید و گمان نمی‌کنم بیشتر شما چنین کنید.» [۸]

سید احمد الحسن در ادامه مقدمه کتاب متشابهات نوشتند:

«ای عزیزان! بدانید که یقین، کلید دروازه اعظم الهی است، و در چشم آن کس که یقین دارد هیچ نیرویی جز به خداوند نیست **(لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)**، فراغه - آمریکا و جیره‌خواران حقیرش - پست‌تر و حقیرتر از مگس می‌شوند و چگونه در نظر او که در غار استوار الهی آرمیده، این چنین نباشد!»

آمریکا و همراهانش در نگاه اولیای خدا، همچون سید احمد الحسن، حقیرتر و ضعیف‌تر از مگس هستند و همین یقین سبب می‌شود با اعتماد به نفس و قدرتی تابیده از قدرت الهی، به این ضعیف‌تر از مگس نگاه کند. پس مؤمن مسلمانانی که در کلاس درس ائمه اطهار (ع) درس آموخته است، باید خود را به این سلاح فوق‌انسانی مجهز کند تا همان‌گونه که اولیای خدا با این سلاح مردگان را زنده کرده و بیماران را شفا می‌دادند، او نیز به نبرد با کفار پرداخته و این مگسان را زیر پای قدرت ایمانی خویش له کند. ممکن است در این بین سختی‌هایی وجود داشته باشد، اما شک نکنیم خداوند بر امر خویش غالب است و سرانجام مؤمنان واقعی به خداوند و متوکلان بر او چیزی جز پیروزی نخواهد بود:

(وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا



به ستیز پرداختند و شمشیری آخته به سوی ما کشیدند و به جای دوستدارانشان، یآوری برای دشمنانشان شدند؛ پس وای بر کسی که در روز قیامت دوستانش دشمنانش باشند و دشمنش جدم رسول خدا (ص) باشد. راضی به حکمیت خداوند هستیم و... و... وعده گاه ما قیامت است و جهنم منتظر آن هاست که به آن می‌رسند؛ و چه بد جایگاهی برای واردشوندگانش است!

ای انصار خدا! ای انصار انبیا و فرستادگان! ای انصار حسین (ع)! ای انصار امام مهدی (ع)! تقوای الهی پیشه کنید و یقین داشته باشید و بنگرید که با امانت امام مهدی (ع) در نزد خویش چگونه رفتار می‌کنید:

(قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ....
* قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ
وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ) [۱۴] (گفتند: ای پدر، چیست که ما را بر یوسف امین نمی‌شماری؟! حال آن که ما خیرخواه او هستیم!.... * گفت: اگر او را ببرید، غمگین می‌شوم و می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد).

منابع:

- [۱] رک: کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.
- [۲] سورة انفال، آیه ۶۰.
- [۳] سورة مائده، آیه ۵۱.
- [۴] سورة فتح، آیه ۲۹.
- [۵] احمد الحسن، ۲۰ رمضان ۱۴۴۷ هـ.ق:



- [۶] سورة شعراء، آیه ۶۲.
- [۷] سورة شعراء، آیه ۶۱.
- [۸] احمد الحسن، ۶ شوال ۱۴۴۷ هـ:



- [۹] سورة يوسف، آیه ۲۱.
- [۱۰]



- [۱۱] ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۵.
- [۱۲] سورة مائده، آیه ۲۴.
- [۱۳] سورة بقره، آیه ۲۴۹.
- [۱۴] سورة يوسف، آیه ۱۱ و ۱۳.

سید احمد الحسن حمله آمریکا به عراق را امتحانی از سوی خداوند تعالی برای ادعای منتظران امام مهدی (ع) دانسته و مسلمانان و شیعیان عراق، مخصوصاً نجف و کوفه، را بابت کوتاهی در نبرد با آمریکا مذمت می‌کند. آن‌ها نه تنها به نبرد برخاستند، بلکه برخی از آنان به سخنان باطل دهان گشودند و مردم را از نبرد با آمریکا منع کردند. سید احمد الحسن این جماعت را به بنی اسرائیل تشبیه کرد؛ آنجا که پس از نجات از دست فرعونیان، از دستور حضرت موسی (ع) برای ورود به سرزمین مقدس و مبارزه با ظالمان آنجا سرپیچی کردند و گفتند: «ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها نبرد کنید.» همان طور که برخی از سپاه طالوت از سپاه جالوت ترسیده و در خود یارای مبارزه با آنان را نمی‌دیدند. آن‌ها به جای این که با یقین کامل به دستورات عمل کنند و با تکیه بر خداوند متعال از هیچ سپاهی نترسند، ترجیح دادند به ایمان ظاهری اکتفا کنند و از نبرد بهراسند.

امروز نیز اگر مؤمنان از آمریکا و دیگر فراعنه ترس به دل خود راه دهند و نسبت به نبرد کوتاهی و سستی به خرج دهند، بلای آوارگی و سرگردانی بنی اسرائیل نصیبشان شده و خواری و ذلت در مقابل کفار را به چشم خواهند دید.

یقین زیر پرچم هدایت

امروز وقت آن رسیده است تا مؤمنان و منتظران واقعی که به وعده‌های خداوند متعال ایمان دارند و با قلبی سرشار از یقین و اعتماد چشم به ظهور منجی دوخته‌اند، بدانند که امام مهدی (ع) فرزند و فرستاده خویش را به سوی مردم فرستاده است. مسلم زمان به سوی ما آمده است تا ببیند نامه‌های ما برای امام مهدی (ع) چقدر حقیقی یا چقدر فریبنده است. سید احمد الحسن همان یمانی موعودی است که ائمه اطهار (ع) ما را به ظهور پرچم حقش در آخرالزمان بشارت دادند و اکنون لازم است با لبیک به یمانی موعود، به امام زمانمان نشان دهیم که ندهای «عجل لولیک الفرج» ما از روی صداقت بوده است. سید احمد الحسن در انتهای سخنانش از جامعه ایمانی گله کرده و می‌گوید:

«به خدا سوگند، به سوی آن‌ها نیامدیم مگر پس از این که هر صبح و شام ما را با تضرع و زاری به سوی خود فراخواندند، درحالی که از ظلم و جور ظالمان و فراعنه به تنگ آمده بودند؛ اما آن هنگام که در میانشان آمدیم، با ما



فصل بیداری

از هیروشیما تا میناب؛ بحران انسانیت
و ضرورت بازگشت به حاکمیت الهی



به قلم نوردخت مهدوی





مقدمه

در زمانه‌ای ایستاده‌ایم که گویی قطب‌نمای اخلاق از کار افتاده است. مفاهیم جابه‌جا شده‌اند، مرزها فرو ریخته‌اند، و واژه‌هایی مانند «جنگ» دیگر قادر نیستند عمق آنچه را رخ می‌دهد توصیف کنند. آنچه می‌بینیم، نه صرفاً درگیری یا نزاع، بلکه نوعی عریان شدن بی‌پرده خشونت است؛ خشونت که گاه از سطح ضرورت‌های نظامی عبور کرده و به مرزهای هولناک‌تری رسیده است.

در این میان، دردناک‌ترین بخش ماجرا جایی است که رنج و مرگ بی‌گناهان - کودکان، زنان، و غیرنظامیان - دیگر فقط یک تراژدی نیست، بلکه در برخی روایت‌ها و نگاه‌ها، به شکلی تحریف‌شده، به امری عادی یا حتی قابل توجیه تبدیل می‌شود. اینجاست که پرسش‌های بنیادین سر برمی‌آورند:

چگونه ممکن است انسان، با هر عقیده و باوری، به نقطه‌ای برسد که از رنج دیگری چشم‌پوشد؟ چگونه می‌توان ادعای اخلاق، دین یا انسانیت داشت، اما در برابر چنین فجایعی سکوت کرد یا حتی آن را توجیه نمود؟

وقتی قدرت، اخلاق را می‌بلعد

۱. هیروشیما؛ لحظه‌ای که جهان وارد عصر نابودی شد

در ششم اوت ۱۹۴۵، ایالات متحده آمریکا برای نخستین بار در تاریخ، از بمب اتمی علیه یک شهر استفاده کرد و هیروشیما را هدف بمباران اتمی قرار داد. [۱] تنها در چند ثانیه، ده‌ها هزار انسان جان باختند و تا سال‌ها بعد، آثار تشعشعات هسته‌ای، نسل‌های بعدی را نیز درگیر کرد. سه روز بعد نیز ناکازاکی هدف بمب دوم قرار گرفت. طبق گزارش موزه صلح هیروشیما و اسناد سازمان ملل، بیش از ۲۰۰ هزار نفر در اثر این دو حمله کشته شدند؛ بخش بزرگی از آنان زنان و کودکان غیرنظامی بودند. [۲] بسیاری از مورخان معتقدند این حملات صرفاً یک تصمیم نظامی نبود، بلکه نمایشی از قدرت مطلق برای شکل‌دهی نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم بود. [۳] از همان جا، جهان وارد عصری شد که در آن قدرت می‌توانست با توجیه «امنیت» یا «صلح»، مرگ جمعی انسان‌ها را مشروع جلوه دهد.

۲. آلمان نازی و عادی‌سازی شر

هیتلر و ماشین تبلیغاتی آلمان نازی، نمونه‌ای تاریخی از وارونگی اخلاقی بودند. رژیم‌های خود را ناجی

ملت آلمان معرفی می‌کرد، میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرستاد. یهودیان، کولی‌ها، معلولان و مخالفان سیاسی، قربانی نظامی شدند که بر پایه برتری‌طلبی و حذف دیگری بنا شده بود.

هانا آرنت، فیلسوف سیاسی و تاریخ‌نگار آلمانی-آمریکایی، در کتاب آیشمن در اورشلیم، گزارشی درباره ابتذال شر، پس از تحلیل محاکمه آدولف آیشمن - یکی از مقامات ارشد رژیم نازی و مسئول سازمان‌دهی و اجرای تبعید و انتقال میلیون‌ها یهودی به اردوگاه‌های مرگ در جریان هولوکاست - به این جمع‌بندی می‌رسد که شر در جهان مدرن لزوماً محصول انسان‌های هیولگونه یا ذاتاً جنایت‌کار نیست. از نگاه او، در بسیاری از ساختارهای بوروکراتیک و ایدئولوژیک، انسان‌های عادی ممکن است تنها در نتیجه فقدان تفکر انتقادی، عادت به اطاعت و قرار گرفتن در فضای فرمان‌پذیری، در روند جنایت‌های بزرگ مشارکت کنند؛ بدون آن که خود را لزوماً مجرم یا شرور بدانند. آرنت این وضعیت را با مفهوم مشهور «ابتذال شر» توصیف می‌کند؛ مفهومی که بر عادی‌شدن شر در دل نظام‌های اداری و سیاسی تأکید دارد. [۴]

در آلمان نازی، بسیاری از مردم تصور می‌کردند که در حال خدمت به کشور، امنیت یا نظم هستند؛ درحالی‌که همان اطاعت بی‌چون‌وچرا، به یکی از بزرگ‌ترین فجایع انسانی تاریخ انجامید. آرنت هشدار می‌داد که خطر اصلی فقط وجود دیکتاتورها نیست، بلکه لحظه‌ای است که انسان‌ها پرسشگری اخلاقی را کنار می‌گذارند و به ابزار اجرای خواست قدرت تبدیل می‌شوند.

امروز نیز این پرسش پابرجاست:

آیا جوامع مدرن واقعاً از آن تجربه تاریخی عبور کرده‌اند، یا تنها شکل ظاهری خشونت تغییر کرده است؟

۳. رواندا؛ وقتی رسانه، انسان را به «غیرانسان» تبدیل می‌کند

در سال ۱۹۹۴، رواندا - کشوری کوچک و سرسبز در منطقه دریاچه‌های بزرگ در مرکز آفریقا - شاهد یکی از هولناک‌ترین نسل‌کشی‌های قرن بیستم بود. این کشتار پس از سرنگونی هواپیمای حامل رئیس‌جمهور وقت (جووینال هابیاریمانا) آغاز شد و جامعه بین‌الملل به دلیل بی‌توجهی مورد انتقاد شدید قرار گرفت. تنها در حدود صد روز، بیش از ۸۰۰ هزار انسان، عمدتاً از قوم «توتسی»، قتل‌عام شدند. آنچه



از سقوط اخلاقی در دل جهان مدرن بود. جهانی که مدعی دفاع از حقوق بشر و آزادی است، ناگهان با تصاویری روبه‌رو شد که نشان می‌داد چگونه انسان‌ها می‌توانند در فضای قدرت، جنگ و نفرت، به تحقیر و شکنجه دیگران عادت کنند.

شاید دردناک‌ترین بخش ماجرا این بود که بسیاری از عاملان این رفتارها، انسان‌هایی کاملاً عادی بودند، نه هیولاهایی افسانه‌ای. آری، خطر واقعی زمانی آغاز می‌شود که شرارت عادی و روزمره شود.

۶. میناب؛ کودکان در میان آتش جنگ

امروز نیز جهان شاهد قربانی شدن بی‌گناهان است. در حملات و تنش‌های نظامی اخیر میان ائتلاف آمریکایی-صهیونیستی علیه ایران، گزارش‌هایی از کشته‌شدن شمار زیادی از غیرنظامیان، از جمله کودکان ایرانی در مدرسه شجره طیبه شهر میناب منتشر شد. نام میناب اکنون برای بسیاری یادآور رنج خانواده‌هایی است که عزیزان خود را از دست داده‌اند. کودکان بی‌دفاعی که در روز اول جنگ قربانی هوس‌های دولتمردانی شدند که برای تقرب به اربابان خود از شیاطین، آنان را ذبح کردند؛ همان‌طور که سید احمد الحسن بیان می‌کند:

«آمریکا به تمام جهان ثابت کرده کشوری بربر، وحشی و یاغی است که به هیچ قانون بین‌المللی و ارزش اخلاقی پایبند نیست؛ بلکه آنان تنها به اجرای دستورکار شیطانی «اپستینی» (Epstein) پایبندند. آنان عمداً دختران مدرسه «شجره طیبه» را کشتند و از همان روز نخست، آگاهانه آنان را به‌عنوان قربانی برای شیاطین خود سربردند.» [۹]

وقتی کودکان قربانی رقابت‌های سیاسی و نظامی می‌شوند، دیگر سخن گفتن از «پیروزی» یا «امنیت» بی‌معناست. تاریخ بارها نشان داده است که نخستین قربانی جنگ، حقیقت و انسانیت است.

در همین راستا، دکتر علاء سالم، از نمایندگان دفتر سید احمد الحسن، چنین می‌نگارد:

«وقتی ریخته‌شدن خون کودکان و بی‌گناهان تبدیل به لذت و سرگرمی می‌شود! ارتش آمریکا:

- دو بمب اتمی بر ژاپن افکند که سه روز با هم فاصله داشتند؛ یعنی دیدند چه بر سر غیرنظامیان و کودکان و نسل‌کشی انجام شده آمد، و سه روز بعد دوباره همان کار را تکرار کردند!

- مدرسه «شجره طیبه» در میناب را دو بار زدند؛ بار دوم درست بعد از آن که دانش‌آموزان دختر در

این فاجعه را تکان‌دهنده‌تر می‌کند، نقش رسانه‌ها و تبلیغات در عادی‌سازی کشتار بود. رادیوهای افراطی، قربانیان را «سوسک» می‌نامیدند و مردم عادی را به قتل همسایگان خود تشویق می‌کردند و در این راستا افراط‌گرایان قوم «هوتو» به «توتسی‌ها» و «هوتوهای میانه‌رو» حمله کردند. [۵] براساس گزارش‌ها، به ۲۰۰ - ۵۰۰ هزار زن تجاوز جنسی شد. [۶]

بسیاری از عاملان این نسل‌کشی، نه سربازان حرفه‌ای، بلکه شهروندان عادی بودند؛ انسان‌هایی که تحت تأثیر ترس، نفرت پراکنی و تبلیغات، به نقطه‌ای رسیدند که کشتن دیگران را وظیفه‌ای طبیعی و حتی مقدس می‌دانستند. رواندا نشان داد که وقتی انسانیت طرف مقابل انکار شود، خشونت می‌تواند با سرعتی وحشتناک عادی شود.

این همان خطری است که امروز نیز جهان را تهدید می‌کند؛ زمانی که رسانه‌ها یا قدرت‌های سیاسی، گروهی از انسان‌ها را فاقد ارزش، خطرناک یا «کمتر از انسان» معرفی می‌کنند.

۴. مای‌لای؛ وقتی اطاعت، به قتل عام تبدیل می‌شود

در ۱۶ مارس ۱۹۶۸، سربازان آمریکایی در روستای مای‌لای در ویتنام، صدها غیرنظامی بی‌دفاع - از جمله زنان، کودکان و سالمندان - را قتل‌عام کردند. بسیاری از قربانیان در حالی کشته شدند که هیچ مقاومتی وجود نداشت. گزارش‌ها و تصاویر بعدی نشان داد که برخی سربازان، تحت فضای جنگ و تبلیغات، مردم عادی را «دشمن» می‌دیدند و کشتار را بخشی از مأموریت خود تلقی می‌کردند. [۷]

فاجعه مای‌لای فقط یک جنایت جنگی نبود؛ بلکه نمونه‌ای روشن از همان «ابتذال شر» بود که هانا آرنت درباره آن هشدار داده بود. بسیاری از عاملان این کشتار بعدها گفتند که فقط از دستورها پیروی می‌کردند. حتی در ابتدا، ارتش آمریکا تلاش کرد این ماجرا را پنهان کرده و آن را یک پیروزی نظامی جلوه دهد.

۵. ابوغریب؛ سقوط اخلاق در عصر مدرن

در سال ۲۰۰۴، انتشار تصاویر زندان ابوغریب در عراق، جهان را شوکه کرد. در این تصاویر، زندانیان عراقی تحت شکنجه، تحقیر جنسی و رفتارهای غیرانسانی قرار گرفته بودند؛ درحالی‌که برخی سربازان آمریکایی در کنار آنان لبخند می‌زدند و عکس یادگاری می‌گرفتند. [۸] ابوغریب تنها یک رسوایی نظامی نبود؛ بلکه نمادی



عمومی در معرض بمباران اطلاعاتی قرار می‌گیرد. وقتی جامعه به دیدن تصاویر مرگ و ویرانی عادت می‌کند، حساسیت اخلاقی به تدریج کاهش می‌یابد. این همان نقطه‌ای است که خشونت، نه فقط در میدان جنگ، بلکه در ذهن انسان‌ها نهادینه می‌شود. در همین راستا، دکتر عبدالرزاق دیراوی، از مؤمنان به دعوت یمانی، در صفحه شخصی خود می‌نویسد:

«در روزگاری که ایرانیان در جایگاه نزدیک‌ترین همراهان به دغدغه‌ها و هویت منطقه ایستاده‌اند و در مقابل، برخی نظام‌های عربی با هویت خیانت آشکار شناخته می‌شوند، رسانه‌های نفاق در کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌کوشند روایتی ساختگی پرداخته و با حفاری در پرونده‌های منازعه‌آمیز باطل، آگاهی جمعی عرب را از نو مهندسی کنند؛ هدف آن‌ها اهریمن‌نمایی از ایران و بخشیدن چهره‌ای فرشته‌گون و مظلوم به رژیم‌های صهیونیست‌گراست.» [۱۱]

در این میان، برخی رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور، مانند ایران اینترنشنال نیز نقش پررنگی در پوشش تحولات ایران و منطقه دارند. این شبکه خبری در زمره رسانه‌هایی قرار می‌گیرد که در انتخاب برجسته‌سازی و چارچوب‌بندی اخبار، رویکردی انتقادی و تقابلی نسبت به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران اتخاذ می‌کنند. نحوه پوشش این‌گونه رسانه‌ها در شرایط بحران و تنش‌های سیاسی، می‌تواند به شکل‌گیری برداشت‌های خاص در افکار عمومی و تقویت احساسات انتقادی نسبت به تحولات داخلی و منطقه‌ای منجر شود، حتی اگر داده‌های خبری به‌صورت مستقیم تغییر نکنند.

بحران انسان معاصر؛ از زوال اخلاق تا سکوت امت اسلامی

شاید خطرناک‌ترین بخش فاجعه‌های تاریخی، فقط خود جنگ‌ها و کشتارها نباشد، بلکه لحظه‌ای باشد که انسان‌ها به دیدن رنج عادت می‌کنند. زمانی که بی‌تفاوتی جای همدلی را می‌گیرد، توجیه جای حقیقت می‌نشیند، و قدرت بیش از عدالت مورد ستایش قرار می‌گیرد، جامعه نیز آرام‌آرام در این وارونگی اخلاقی شریک می‌شود.

امروز، این بحران را می‌توان نه فقط در قدرت‌های جهانی، بلکه حتی در بخشی از جهان اسلام مشاهده کرد. در حالی که ملت‌های مسلمان بارها قربانی جنگ، تحریم و خشونت شده‌اند، برخی دولت‌های اسلامی،

محوطه جمع شده بودند تا آن‌ها را بکشند! - کشتی ایرانی را، که در اقیانوس هند مقابل سواحل سریلانکا هدف قرار دادند، نیز دو مرتبه زدند! و درباره کشتی: با آن‌که کشتی پس از ضربه اول شروع به غرق شدن کرده بود، منتظر شدند ملوانان جمع شوند و بار دوم آن‌ها را زدند!

ترامپ وقتی این حمله را در مصاحبه مطبوعاتی‌اش مطرح کرد، گفت به سربازانش گفته: چرا آن را تصرف نکردید؟ چرا زدیدش؟ و آن‌ها به او گفتند: برای لذت! همین‌طور، بدون هیچ شرم یا کمترین وجدان! تا امروز، تا همین لحظه‌ای که می‌نویسم، عذرخواهی نکرده‌اند؛ نه بابت انداختن بمب‌های اتمی که موجب کشتار کودکان و زنان و غیرنظامیان در ژاپن هشت دهه پیش شد، و نه بابت کشتن کودکان و بی‌گناهان در ایران چند روز پیش!

تا این لحظه بابت کشتن عمدی کودکان در یک مدرسه ابتدایی و پس از دو بار هدف قرار دادن آن با قصد ریختن هرچه بیشتر خون بی‌گناهان، برای قربانی کردن نزد شیاطینشان، عذرخواهی نکرده‌اند! و عجیب اینجاست که می‌بینیم بعضی‌ها که ادعای «دین!» و «اصول!» و «انسانیت!» دارند، از رابطه با آن‌ها لذت می‌برند و به آن‌ها و وعده‌هایشان اعتماد می‌کنند؛ حتی برخی از این افراد برای نامزد کردن ترامپ جهت دریافت جایزه صلح نوبل تلاش می‌کنند! و دیگری بی‌ارزش - تا حدی که آدم را دچار انزجار می‌کند - به ستایش او و افتخاراتش می‌پردازند! و متأسفانه در شناسنامه بعضی از همین افراد می‌خوانی: «دین: مسلمان»!

چه زمانه وارونه‌ای! و چقدر مردم در آن واژگون شده‌اند، پشت‌به‌رو و سربزه‌زیر! شکایت به سوی خداست.» [۱۰]

در چنین شرایطی، خطرناک‌ترین مسئله تنها خود خشونت نیست، بلکه عادی شدن آن در ذهن مردم و رسانه‌هاست؛ جایی که مرگ انسان‌ها به عدد و آمار تبدیل می‌شود.

رسانه، قدرت و وارونگی حقیقت

در جهان امروز، جنگ تنها در میدان‌های نظامی رخ نمی‌دهد؛ رسانه‌ها نیز بخشی از میدان نبرد هستند. قدرت‌های سیاسی تلاش می‌کنند روایت خود را به‌عنوان حقیقت نهایی تثبیت کنند. در این فضا، قربانی و متجاوزگاه جای خود را عوض می‌کنند و افکار



داده‌اند امنیت و بقای سیاسی خود را در نزدیکی به آمریکا و این رژیم منحوس کودک‌کش جست‌وجو کنند.

اینجاست که مسئله فقط سیاست نیست؛ بلکه بحران «امت» است. چگونه ممکن است دولت‌هایی که خود را مسلمان می‌دانند، در برابر کشته شدن کودکان مسلمان سکوت کنند یا حتی در ساختارهای امنیتی همسو با عاملان این جنگ‌ها قرار گیرند؟

قرآن کریم دربارهٔ چنین پیوندهایی هشدار داده و می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) [۱۷] (ای اهل ایمان! یهود و نصارا را سرپرستان و هم‌پیمانان خود مگیرید؛ آنان سرپرستان و هم‌پیمانان یکدیگرند).

همچنین، دکتر عبدالرزاق دیراوی، در صفحهٔ شخصی خود با اشاره به سخنی از سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجهٔ روسیه، نوشت:

«سرگئی لاوروف: رهبران عرب بیش از آن‌که از خدا بترسند، از دونالد ترامپ می‌ترسند.»

دکتر دیراوی این وضعیت را یادآور روایات مربوط به دجال دانسته و می‌نویسد:

«این سخنی است بسیار دقیق که ما را به یاد روایات مربوط به دجال می‌اندازد؛ آنگاه که پیروان خود را ندا می‌دهد: به سوی من بیایید، ای دوستان من؛ من پروردگار برتر شما هستم.» [۱۸]

و نیز با اشاره به گزارش آسوشیتدپرس دربارهٔ بررسی سناریوی تداوم جنگ علیه ایران از سوی برخی دولت‌های خلیج فارس، این وضعیت را نشانه‌ای از بحران عمیق جهان اسلام توصیف می‌کند و می‌نویسد:

«آسوشیتدپرس: "متحدان منطقه‌ای ایالات متحده در خلیج، به رهبری عربستان سعودی و امارات، در حال بررسی سناریوی تداوم جنگ علیه ایران هستند."

ناگزیر باید این جدایی و تمایز رخ دهد تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد. این شیخ‌نشین‌های نوظهور، اساساً جز برای تحقق اهداف پنهانی "ائتلاف دجال" پا به عرصهٔ تاریخ نگذاشته‌اند و اکنون زمان آن فرا رسیده است که در کورهٔ آتش افکنده شوند. شهادت می‌دهم که این نظام‌ها، هرگز در هیچ روزی جز به‌عنوان خنجری در پهلوی امت نبوده‌اند.» [۱۹]

این وضعیت، پریشی دردناک را پیش روی جهان

به‌ویژه در حاشیهٔ خلیج فارس، ترجیح داده‌اند بیش از آن‌که در کنار ملت‌های مسلمان بایستند، در مدار نظم امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی حرکت کنند.

در سال‌های اخیر، روند عادی‌سازی روابط میان برخی کشورهای عربی حاشیهٔ خلیج فارس و اسرائیل، وارد مرحله‌ای فراتر از روابط دیپلماتیک شده است. توافق‌های موسوم به «ابراهیم» تنها آغاز یک نزدیکی سیاسی نبود، بلکه به‌تدریج زمینهٔ همکاری‌های امنیتی، اطلاعاتی و حتی نظامی را نیز فراهم کرد. [۱۲]

در بنبوهٔ جنگ و تنش‌های میان ائتلاف صهیونیستی-آمریکایی علیه ایران، گزارش‌های متعددی از رسانه‌های بین‌المللی منتشر شد که از هماهنگی‌های امنیتی میان امارات و اسرائیل پرده برمی‌داشت. براساس گزارش وال‌استریت ژورنال و منابع دیگر، رئیس موساد، David Barnea، در جریان جنگ ایران، دست‌کم دو بار به امارات سفر محرمانه داشته تا دربارهٔ هماهنگی‌های جنگی گفت‌وگو کند. [۱۳]

هم‌زمان، رسانه‌های اسرائیلی از جمله Jerusalem Post و گزارش‌های تحلیلی Axios از تداوم تماس‌ها و دیدارهای سطح بالای میان بنیامین نتانیاهو و مقامات امارات در جریان تنش‌های نظامی اخیر خبر داده‌اند؛ دیدارهایی که در تحلیل این رسانه‌ها نشانه‌ای از «تعمیق شراکت راهبردی میان تل‌آویو و ابوظبی» تلقی شده است. [۱۴]

حتی برخی گزارش‌ها حاکی از آن بود که اسرائیل سامانه‌های «گنبد آهنین» و نیروهای نظامی خود را برای دفاع از امارات به این کشور اعزام کرده است؛ اقدامی که سطح بی‌سابقه‌ای از همکاری امنیتی میان یک دولت عربی و اسرائیل را نشان می‌دهد. [۱۵]

این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در جریان جنگ اخیر، نقش امارات در معادلات امنیتی منطقه برای ایران به مسئله‌ای بسیار حساس و راهبردی تبدیل شده است؛ به‌ویژه آن‌که رسانه‌های بین‌المللی از گسترش همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی میان ابوظبی و تل‌آویو، از جمله سفرهای محرمانهٔ رئیس موساد به امارات و هماهنگی‌های مرتبط با جنگ علیه ایران، پرده برداشته‌اند. [۱۶]

این تحولات، صرفاً یک ائتلاف سیاسی ساده نیست؛ بلکه نشانه‌ای از دگرگونی عمیق در اولویت‌های جهان عرب است. درحالی‌که ایران و ملت‌های منطقه، اسرائیل را مسئول ده‌ها سال جنگ، اشغال و کشتار فلسطینیان می‌دانند، برخی دولت‌های عربی ترجیح



انسان به عدالت، حقیقت و بندگی خداست، نه بندگی قدرت‌ها.

امروز، بیش از هر زمان دیگری، بشر نیازمند آن است که از سلطهٔ انسان بر انسان عبور کند و دوباره به «انتخاب خدا» بازگردد؛ زیرا تنها حاکمیتی که می‌تواند عدالت حقیقی را برقرار کند، حاکمیت الهی است.

سخن آخر

در نهایت، اگرچه جهان ممکن است وارونه به نظر برسد، اما مسئولیت ما همچنان پابرجاست: دیدن، پرسیدن، و از یاد نبردن. زیرا فراموشی، نخستین گام در تکرار فاجعه است.

از هیروشیما تا اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها، تا قتل‌عام کودکان بی‌گناه و غیرنظامیان در جنگ‌های امروز، تاریخ پیوسته به انسان هشدار داده است که قدرت بدون اخلاق، می‌تواند جهان را به تاریکی بکشاند. اما در برابر این تاریکی، هنوز امیدی باقی است؛ امید به بیداری انسان‌ها و بازگشت به راهی که خداوند برای نجات بشر قرار داده است. راهی که نه بر پایهٔ سلطه و زور، بلکه بر پایهٔ عدالت، رحمت و هدایت الهی بنا شده است.

شاید اکنون، بیش از هر زمان دیگر، وقت آن رسیده باشد که بشر دوباره این پرسش را از خود بپرسد: آیا زمان بازگشت به حاکمیت خدا و تمسک به فرستاده و وصی امام مهدی (ع)، سید احمد الحسن، فرارسیده است؟

«محنت‌ها همواره پنجره‌ای به سوی غیب می‌گشایند؛ زیرا در نهایت، هر چیزی پیامی از سوی خداوند عزوجل به بندگانش است و محنت‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند. تنها تفاوت این است که محنت‌ها، اگر بتوان چنین گفت، پیامی با لحنی تند و قاطع‌اند. شکی نیست که آنچه در منطقه رخ داد - از فلسطین آغاز شد، از سوریه گذشت و به ایران رسید؛ و حتی پیش از آن - هشدار الهی و قوی بود با این پیام: ای مردگان، بیدار شوید! ای خفتگان، برخیزید! که زمان قائم نزدیک شده است.

آیا منطقه وقوع این حوادث، همان صحنه وعده‌داده‌شده برای حرکت قائم نیست؟ پس چرا همچنان پنجرهٔ غیب را می‌بندیم، گویی که به آنچه نزد خداست بی‌ربطیم؟! حال آن‌که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است.

سؤالم از همهٔ کسانی است که زمین زیر پایشان از شدت آنچه رخ داده به لرزه درآمده: آیا زمان آن

اسلام قرار می‌دهد: چگونه امت اسلامی، با وجود اشتراک دینی، تاریخی و فرهنگی، تا این اندازه پراکنده و منفعل شده است؟ چرا هنگامی که کودکان و غیرنظامیان قربانی می‌شوند، بسیاری از دولت‌ها ترجیح می‌دهند تنها به بیانیه‌های دیپلماتیک بسنده کنند؟

اما مسئلهٔ اصلی، صرفاً نقد یک دولت یا یک سیاست نیست؛ بلکه هشدار نسبت به نوعی «عادی‌شدن بی‌تفاوتی» است. زمانی که رنج ملت‌های مسلمان، به موضوعی ثانویه در معادلات سیاسی تبدیل شود، جامعهٔ اسلامی به تدریج حساسیت اخلاقی خود را از دست می‌دهد و مفهوم «امت» از معنا تهی می‌شود. قرآن کریم مؤمنان را «برادر» یکدیگر معرفی می‌کند، [۲۰] اما جهان امروز نشان می‌دهد که منافع سیاسی، ترس و وابستگی، گاه حتی پیوندهای دینی و انسانی را نیز زیر سایه می‌برد. شاید یکی از نشانه‌های بحران عمیق انسان معاصر همین باشد: این‌که انسان‌ها دیگر فقط در برابر دشمنانشان سکوت نمی‌کنند، بلکه در برابر رنج برادران خود نیز به تماشاگر تبدیل می‌شوند.

در چنین فضایی، انسان بیش از هر زمان دیگری درمی‌یابد که قدرت‌های زمینی - چه در غرب و چه در جهان اسلام - نمی‌توانند ضامن عدالت حقیقی باشند. شاید به همین دلیل است که در روایات اسلامی، نجات نهایی نه در ائتلاف‌های سیاسی و قدرت‌های جهانی، بلکه در بازگشت به حاکمیت الهی و تمسک به رهبری منصوب از سوی خدا دانسته شده است.

فصل بیداری و بازگشت به حاکمیت خدا

ضرورت بازگشت به انتخاب خدا

تجربهٔ تاریخ نشان داده است که حکومت‌های بشری، چه در شرق و چه در غرب، بارها در آزمون عدالت و انسانیت شکست خورده‌اند. از دیکتاتورهای خون‌ریز گرفته تا نظام‌های مدرن سلطه‌گر، همگی زمانی که تهی از هدایت الهی باشند، انسان را قربانی قدرت خواهند کرد.

در اندیشهٔ اسلامی، زمین هرگز از حجت خدا خالی نیست و در تاریک‌ترین دوران‌ها نیز خداوند راه هدایت را برای مردم باقی می‌گذارد. [۲۱] براساس روایات اهل بیت (ع)، در آخرالزمان وصی و فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (ع) مردم را به سوی حق و حاکمیت الهی دعوت خواهد کرد؛ [۲۲] دعوتی که محور آن، بازگرداندن



[۱۱] دکتر عبدالرزاق دیراوی، صفحه ایکس:



[۱۲] توافق‌های موسوم به «ابراهیم» تنها آغاز یک روند عادی‌سازی سیاسی نبود، بلکه به تدریج زمینه‌ساز گسترش همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و اطلاعاتی میان رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی، به ویژه امارات و بحرین، شد؛ روندی که در گزارش‌های رسمی و تحلیلی به عنوان تغییر در معماری امنیتی خاورمیانه توصیف شده است. (U.S. Department of State, Abraham Accords, ۲۰۲۰–present)

(Encyclopaedia Britannica, “Abraham Accords”) (Council on Foreign Relations, The Abraham Accords and Regional Security, ۲۰۲۴–۲۰۲۱)

[۱۳] Exclusive: Mossad Chief Visited U.A.E. During Iran Bombing Campaign to Help Coordinate War Efforts,” The Wall Street Journal, May ۲۰۲۴. Available at:



[۱۴] Barak Ravid, Israel–UAE coordination deepens during Iran conflict, Axios, ۲۰۲۴.

The Jerusalem Post, Netanyahu–UAE strategic coordination reports, ۲۰۲۴.

[۱۵] Barak Ravid, “Israel sent Iron Dome air-defense system and military personnel to the UAE during Iran conflict,” Axios, April ۲۰۲۴, ۲۴.

Available at:



[۱۶] ر.ک:

[۱۷] سورة مائده، آیه ۵۱.

[۱۸] دکتر عبدالرزاق دیراوی، صفحه ایکس:



[۱۹] دکتر عبدالرزاق دیراوی، صفحه ایکس:



[۲۰] سورة حجرات، آیه ۱۰.

[۲۱] امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ» (الكافی، ج ۱، ص ۱۷۹) «زمین هرگز خالی از امام نخواهد بود.»

و در روایت دیگری آمده است:

«لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِلَّا مَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَعْمُورًا، لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَّةُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» (كمال‌الدین

نرسیده که ذهن‌ها را به حرکت درآوریم؟ آیا وقت آن نشده که رؤیاهایی را که بالای سرمان در پروازند، شکار کنیم؟» [۲۳]

منابع:

[۱] Hiroshima Peace Memorial Museum; J. Samuel Walker, Prompt and Utter Destruction, ۲۰۰۴.

[۲] United Nations Archives. Records Related to World War II and Atomic Bombing Aftermath. United Nations Archives and Records Management Section. Available at:



[۳] J. Samuel Walker, ۲۰۰۴; Gar Alperovitz, ۱۹۹۵.

[۴] Hannah Arendt, Eichmann in Jerusalem: A Report on the Banality of Evil, ۱۹۶۳.

[۵]



[۶] United Nations Outreach Programme on the Rwanda Genocide. Available at:



Encyclopaedia Britannica. “Rwanda Genocide of ۱۹۹۴.” Available at:



Gourevitch, Philip. We Wish to Inform You That Tomorrow We Will Be Killed with Our Families. New York: Picador, ۱۹۹۸.

[۷] United States National Archives. Vietnam War Records Collection. Available at:



Hersh, Seymour M. My Lai ۴: A Report on the Massacre and Its Aftermath. New York: Random House, ۱۹۷۰.

[۸] Hersh, Seymour M. Chain of Command: The Road from ۱۱/۹ to Abu Ghraib. New York: HarperCollins, ۲۰۰۴.

Reuters. “Jury Finds U.S. Defense Contractor Liable for Abu Ghraib Torture.” Reuters, November ۱۲, ۲۰۲۴.



[۹] احمد الحسن، ۲۰ رمضان ۱۴۴۷ ه.ق.

[۱۰] دکتر علاء سالم، صفحات ایکس و فیس‌بوک:





و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۰۲) «زمین هیچ‌گاه از حجتی الهی خالی نمی‌ماند؛ خواه آشکار و شناخته‌شده باشد و خواه پنهان و ناشناس، تا حجت‌ها و نشانه‌های خداوند از میان نرود.»

[۲۲] جهت اطلاعات بیشتر درباره دلایل دعوت سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع)، به سایت رسمی زیر مراجعه کنید و کتاب ادله دعوت مهدوی را دانلود کنید: لینک سایت:



لینک دانلود کتاب مذکور:



[۲۳] دکتر عبدالرزاق دیراوی، صفحه فیس‌بوک:





فرا تر از بمب اتمی خوانشی از تقابل آخرالزمانی ایران و آمریکا

به قلم بهار علیدوست





علی‌رغم این گزارشات اطمینان‌بخش، فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه ایران حتی در دوره‌هایی که شدیدترین نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برقرار بود ادامه یافت. اکنون نیز پس از حمله پیش‌دستانه به تأسیسات هسته‌ای ایران و ادعای نابودی کامل آن، ترامپ دائماً مانند یک هوش مصنوعی مست تکرار می‌کند که «به ایران اجازه نخواهیم داد سلاح هسته‌ای داشته باشد».[۴]

همین مسئله [صرف‌نظر از این‌که آیا ساخت سلاح هسته‌ای برای ایران ضروری و بازدارنده است یا نه؟] باعث شده برخی تحلیلگران احتمال دهند موضوع صرفاً فناوری هسته‌ای نیست. بلکه نگرانی از جایگاه ایران در منطقه، مخالفت آن با نظم مطلوب آمریکا و اسرائیل، و نفوذ برخی باورهای آخرالزمانی در بخشی از جریان حاکم بر سیاست آمریکا باشد.

آرماگدون؛ الهیات جنگ در سیاست آمریکا

برای فهم بخشی از رفتار سیاسی آمریکا در خاورمیانه، باید با مفهومی به نام «آرماگدون» آشنا شد. آرماگدون در باور برخی جریان‌های مسیحی انجیلی، نبرد نهایی میان خیر و شر در آخرالزمان است؛ جنگی عظیم که قرار است در خاورمیانه رخ دهد و پس از آن، عیسی مسیح بازگردد و حکومت الهی برقرار شود.[۵]

بخش مهمی از مسیحیان راست‌گرای آمریکا، به‌ویژه جریان‌های انجیلی، تحولات خاورمیانه را نشانه‌ای از نزدیک شدن این نبرد نهایی می‌دانند. در این نگاه، حمایت مطلق از اسرائیل تنها یک موضع سیاسی نیست، بلکه وظیفه‌ای برای تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس تلقی می‌شود.

این تفکر ریشه در آموزه‌ای به نام «دوران‌شناسی» دارد؛ جریانی اعتقادی که توسط کشیش جان داربی بنیان‌گذاری شده و تاریخ بشر را به دوره‌های مختلف تقسیم می‌کند. براساس این دیدگاه، جهان در آستانه دوران پایانی تاریخ قرار دارد و رخدادهایی مانند تشکیل اسرائیل، جنگ‌های خاورمیانه و تقابل با ایران، بخشی از برنامه الهی برای آغاز وقایع آخرالزمانی به شمار می‌روند.[۶]

از همین رو، بعضی از رهبران راست افراطی مسیحی، با وجود هزینه‌های سنگین انسانی، آشکارا از جنگ با ایران حمایت کرده‌اند.

در ادبیات رسمی سیاست خارجی آمریکا، جنگ‌ها و مداخلات نظامی معمولاً با مفاهیمی مانند «امنیت ملی»، «مبارزه با تروریسم» یا «حفظ صلح جهانی» توجیه می‌شوند. اما تجربه تاریخی نشان داده است که میان اهداف اعلامی و اهداف واقعی بسیاری از جنگ‌ها فاصله‌ای جدی وجود دارد. جنگ عراق نمونه‌ای آشکار از این دوگانگی بود؛ حمله‌ای که با ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی آغاز شد، اما بعدها مشخص شد این ادعا پشتوانه محکمی نداشته و پوششی برای اهداف دیگر بوده است.

در موضوع ایران نیز سال‌هاست که پرونده هسته‌ای به‌عنوان مهم‌ترین دلیل فشارها، تحریم‌ها و تهدیدهای نظامی مطرح می‌شود، اما تناقض در مواضع مقامات آمریکایی، باعث شده بسیاری از تحلیلگران هدف اصلی آمریکا از جنگ با ایران را نامعلوم بدانند یا مسئله را فراتر از یک «تهدید هسته‌ای» ارزیابی کنند.

بمب هسته‌ای؛ هدف یا بهانه؟

در مارس ۲۰۲۵، تولسی‌گبرد، مدیر اطلاعات ملی آمریکا، در شهادت رسمی خود در کنگره اعلام کرد جامعه اطلاعاتی آمریکا همچنان معتقد است ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست و رهبر ایران نیز برنامه تسلیحاتی متوقف‌شده را از سال ۲۰۰۳ دوباره فعال نکرده است. با وجود این گزارش رسمی، دونالد ترامپ بدون ارائه شواهد مشخص، آن را رد کرد و گفت: «برایم مهم نیست او چه گفته است؛ ایران بسیار به سلاح هسته‌ای نزدیک است».[۱]

در جریان جنگ با ایران نیز اختلافات داخلی در ساختار امنیتی آمریکا آشکار شد و حتی به استعفای برخی مقامات انجامید. از جمله «جو کنت»، مدیر مستعفی مرکز ملی مبارزه با تروریسم آمریکا، اعلام کرد دولت ترامپ جهان را درباره «تهدید قریب‌الوقوع ایران» فریب داده است.[۲]

این روایت‌های متناقض نشان می‌دهد که حتی در درون ساختار امنیتی آمریکا نیز اجماع کاملی درباره واقعی بودن «تهدید فوری ایران» وجود ندارد. به همین دلیل، این پرسش مطرح می‌شود که اگر هدف صرفاً جلوگیری از دستیابی ایران به بمب اتم بود، چرا توافق‌هایی مانند برجام و سازوکارهایی نظیر NPT برای ترامپ کافی تلقی نشدند؟ همان‌گونه که باراک اوباما تأکید کرده بود که برنامه هسته‌ای ایران بدون جنگ و شلیک حتی یک گلوله محدود شده بود.[۳]



فرماندهان نظامی به سربازان گفته‌اند جنگ با ایران بخشی از «برنامه الهی» برای آغاز نبرد آرماگدون و بازگشت عیسی مسیح است. [۱۱]

در چنین فضایی که جای «خیر و شر» عوض می‌شود، خطر اصلی دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد. زمانی که دیکتاتوری، سرمایه و تفسیر افراطی از متون دینی، کنار هم قرار می‌گیرند، قتل عام و کشتار توجیه می‌شود. آنجاست که دیگر میان ابوبکر بغدادی و ترامپ کت و شلواری تفاوتی باقی نمی‌ماند. سید احمد الحسن سال‌ها پیش این خطر را به جهان گوشزد کرده بود:

«خطرناک و جنایت‌کار بودن تفکر تندرو راست مسیحی، کمتر از اندیشه سلفی وهابی نیست؛ و ترامپ و امثال ترامپ تفاوتی با ابوبکر البغدادی ندارند؛ زیرا همگی از یک طرز تفکر مجرمانه و نژادپرستانه برخوردارند.» [۱۲]

جمع‌بندی

تقابل آمریکا و اسرائیل با ایران را نمی‌توان صرفاً نزاعی بر سر «اورانیوم» دانست. در لایه‌های پنهان این بحران مجموعه‌ای از اهداف راهبردی و قرائت‌های خطرناک آخرالزمانی قرار دارد. روشن است که نقد الهیات افراطی به معنای نفی ایمان به منجی نیست، بلکه هشدار در برابر سوءاستفاده از مفاهیم مقدس برای قدرت و کشتار و استعمار است.

زمینه‌سازی برای بازگشت منجی و انتظار حقیقی باید انسان را به عدالت، اصلاح جامعه، آگاهی و مبارزه با ظلم و فساد فراخواند؛ اما هرگاه سیاست و قدرت آلوده به افراط شود و «نماینده حقیقی خداوند» - که هدفش برقراری صلح و عدالت در زمین است - کنار زده شود، [۱۳] انسانیت نخستین قربانی توطئه‌های شیطانی خواهد بود؛ توطئه‌هایی به مراتب خطرناک‌تر از بمب اتم که باید با تمام توان در برابر آن‌ها ایستاد.

به امید بازگشت عیسی، مهدی و احمد؛ نمایندگان حقیقی خداوند.

منابع:

[۱] اظهارات تولسی‌گبر، مدیر اطلاعات ملی واشینگتن:

نفوذ جریان افراطی در سیاست آمریکا

دونالد ترامپ با حمایت گسترده جریان‌های نزدیک به اسرائیل و شبکه وابسته به جفری اپستین به قدرت رسید. او به تدریج برای بسیاری از جریان‌های انجیلی تندرو، به نماد پیوند سیاست و الهیات آخرالزمانی تبدیل شد و القاب و تعابیر مذهبی ویژه‌ای درباره او شکل گرفت. [۷] انتقال سفارت آمریکا به قدس، خروج از برجام، سیاست‌های ضد اسلام و وفاداری به اسرائیل جایگاه ویژه‌ای برای او در میان جریان‌های راست مسیحی ایجاد کرد. تصاویر جلسات دعا و «دست‌گذاری» [۸] رهبران انجیلی بر او در دفتر بیضی شکل کاخ سفید نیز نشان می‌داد که بخشی از سیاست آمریکا تا چه اندازه با قرائت‌های افراطی مذهبی درآمیخته است. در اسرائیل نیز برخی جریان‌های راست‌گرای افراطی از پروژه «نبرد مقدس» یا جنگ تمدنی علیه دشمنان اسرائیل سخن گفته‌اند. پیوند این تفکرات با قدرت نظامی و رسانه‌ای، خاورمیانه را به صحنه‌ای خطرناک تبدیل کرده است.

دعای جنگ طلبان را خدا نمی‌شنود

پاپ فرانسیس رهبر معنوی کاتولیک‌های جهان، بارها نسبت به برداشت‌های افراطی از متون دینی کتاب مقدس هشدار داده است.

در جنگ علیه ایران نیز پاپ مخالفت صریح خود را با ترامپ چندین مرتبه اعلام کرد. او همچنین در مورد سخنان پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا، در خصوص پیروزی در خاورمیانه به نام «عیسی مسیح» اظهارنظر و از او به شدت انتقاد کرد. پاپ لئو گفت: «رسالت مسیحی اغلب با میل به سلطه تحریف می‌شود و خدا دعاهای کسانی را که جنگ به راه می‌اندازند، نمی‌شنود.» [۹] او در گذشته نیز سربازان اسرائیلی که غیرنظامیان را ناعادلانه می‌کشند «تروریست» نامیده بود.

هرچند ترامپ به مواضع رهبر کاتولیک‌ها اهمیت نمی‌داد، اما به درخواست پاپ، میلیون‌ها معترض آمریکایی، در شهرهای مختلف به خیابان آمدند و علیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه ترامپ شعار «نه به پادشاه» سر دادند. [۱۰] پاپ و بسیاری از مسیحیان صلح‌طلب این جنگ را نمی‌خواستند، اما اقلیت یهودی و راست مسیحی؛ نفوذش و قدرتش بر کشور و خصوصاً ارتش آمریکا حکم فرما بود.

در روزهای نخست جنگ، بنیاد آزادی مذهبی نظامیان آمریکا اعلام کرد بیش از ۲۰۰ شکایت از سربازان آمریکایی دریافت کرده است. در این گزارش‌ها آمده بود که برخی





[۲]



[۳]



[۴]



[۵]



[۶]



[۷]



[۸]



[۹] تاریخچهٔ مخالفت پاپ با درگیری‌های مسلحانه:



[۱۰]



[۱۱]



[۱۲] سید احمد الحسن، پیک صفحه، ج ۲، ص ۳۹۹.

[۱۳] سید احمد الحسن، حاکمیت خدا نه حاکمیت

مردم.





سخنی دربارهٔ قاب تصویر جنجالی ترامپ؛ آیا آمریکا، دجال و ضد مسیح است؟

به قلم یسوعا خطیب





«هرکه با من نیست برخلاف من است و هرکه با من جمع نکند، پراکنده سازد.» [۴]

چه می‌گویید، ای مسیحیان؟

آیا شاهی می‌خواهید که مشخص کند امپراتوری آمریکا همان حکومت وحش یا ضد مسیح است؟
دانیال نبی علیه‌السلام - که جنوب ایران عزیز به نور بارگاه ملکوتی او مزین شده است - کتابی دارد که در مجموعه کتب عهد قدیم است و مسیحیان و یهودیان به آن باور دارند.

در فصل هفتم این کتاب، او علیه‌السلام از رؤیای خود می‌گوید و در آن، حکومت‌هایی را به شکل وحش‌هایی دژنده می‌بیند؛ همچنین دجال یا ضد مسیح را به شکل وحشی می‌بیند که همه زمین را می‌بلعد و درهم می‌شکند و خرد می‌کند و ده پادشاه وابسته به خود دارد. [۵]

روشن است که امروز آمریکای بربر و وحشی و جهان‌خوار - که با اسلحه و ثروت بر تمامی زمین مسلط شده است - [۶]، ده حاکم مزدور و وابسته در خاورمیانه دارد؛ [۷] به‌گونه‌ای که آن‌ها کشورشان را تقدیم دجال و حتی صهیونیست‌های کودک‌کش کرده‌اند تا آنان را از خودشان راضی کنند!
و چه نشانه روشن دیگری؟

عقاب؛ نماد آمریکا! که نماد امپراتوری کافر روم نیز بود! امپراتوری‌ای که در کارنامه آن دشمنی با مسیح و مسیحیت ثبت شده است! و نیز وحشی‌گری و بربریت و عدم پایبندی به اخلاق و ارزش‌های انسانی ثبت شده است! و چه وضوحی بیشتر از این که آمریکا روم این زمان است و بلکه کفر خود را با افتخار اعلام می‌کند و می‌خواهد بر همه جهان خدایی کند!

آیا در حدیث نیامده است که دجال ادعای پروردگاری می‌کند؛ بلکه ادعا می‌کند پروردگار بزرگ است؟! [۸]
دونالد ترامپ چندی پیش با وقاحت و بی‌شرمی تمام می‌گفت باید در تعیین رهبر ایران نقش داشته باشد! او حتی درباره کوبا نیز چنین موضوعی را گفته بود و پیش‌تر دیدیم که در ونزوئلا نیز چنین کاری را به اجرا رساند و دلسی رودریگز با تأیید او بر سر کار آمد!

برکسی پنهان نیست که آمریکا امروز ادعای خدایی می‌کند و خود را در جایگاه خدا قرار می‌دهد و می‌خواهد قانون و انتخاب خود را بر مردم واجب کند! [۹]

از طرفی، یکی از توصیفات مربوط به دجال در منابع اسلامی، توصیف شدن آن به «مسیح دجال» است! [۱۰]
پس اکنون کافی است به آنچه همواره از سردمداران

جنگنده‌های بالای سر ترامپ را بار دیگر مشاهده کنیم! می‌خواهم توجه شما را به یک موضوع شگفت‌انگیز جلب کنم! یک حقیقت که پیش از این از سوی کسی پرده‌برداری نشده بود، جز سید احمد الحسن.

از اینجا آغاز می‌کنم؛ مسیحیان در مجموعه کتاب مقدس خود، کتابی به نام مکاشفه یوحنا دارند که در آن به رویدادهای مهم آخرالزمان اشاره شده است؛ این کتاب نوشته یکی از حواریون عیسی مسیح - یعنی یوحنا - است که مشاهدات خود را در رؤیا می‌بیند.
در بخشی از این رؤیا می‌خوانیم:

«پس از آن، فرشته‌ای دیگر دیدم که از آسمان فرود می‌آمد. و او اقتداری عظیم داشت و زمین از جلال او نورانی شد. * به صدایی سخت پرصلاوت فریاد برآورد که: «سقوط کرد! بابل بزرگ سقوط کرد! بابل اینک به مسکن دیوان بدل شده است و به قرارگاه هر روح ناپاکی، و به جولانگاه هر پرنده ناپاک و نفرت‌انگیزی.» [۱]

در گذشته‌های دور، «بابل» پایتخت عراق بوده است، در نتیجه متن به عراق اشاره می‌کند. همچنین، می‌دانیم که زبان رؤیا و به‌طور کلی کلمات خدا همراه با تمثیل و رمز هستند؛ بنابراین دور از انتظار نیست که هواپیماهای جنگی در رؤیا، با تصویر پرنده نمایش داده شوند. [۲]

گفتنی است که این رویداد آخرالزمانی، در سال ۲۰۰۳ رخ داد و هواپیماهای جنگی آمریکایی وارد عراق شدند... آری... عراق سقوط کرد و پیشگویی تحقق یافت.

حال، امروز ترامپ به این پرندگان نفرت‌انگیز افتخار می‌کند! پرندگانی که کودکان و زنان را می‌کشند و فساد را در جهان منتشر می‌کنند!

در حقیقت، اعضای باند اپستین هیچ ارتباطی با عیسی مسیح ندارند و چگونه ارتباط داشته باشند درحالی‌که یهودیان را - که نسبت به عیسی مسیح - دشمنی می‌ورزند و عیسی مسیح را (پناه بر خدا) حرام‌زاده می‌دانند، دوست می‌دارند و از آنان حمایت می‌کنند، درحالی‌که طبق انجیل، عیسی مسیح می‌گوید:

«هرکه مرا دشمن دارد پدر (خداوند) مرا نیز دشمن دارد.» [۳]

پس آنان با دشمنان عیسی (ع) و خدا دوست هستند! اما با دوستداران خدا و عیسی (ع) دشمن! چه می‌توان گفت؟ آیا این جز یک اتحاد شیطانی است؟!

بنابراین آنان در زمره دشمنان خدا هستند.
عیسی (ع) فرمود:



دروغ می‌گویند، دیگر درباره چه چیزهایی حقیقت را بیان نمی‌کنند؟ [۱۷]

پس چه زیبا مسیح (ع) می‌فرماید:
«شما به پدرتان ابلیس تعلق دارید و در پی انجام خواسته‌های اوید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت؛ زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هرگاه دروغ می‌گوید، از ذات خود می‌گوید؛ چراکه دروغ‌گو و پدر همه دروغ‌هاست.» [۱۸]

منابع:

- [۱] مکاشفه یوحنا، فصل ۱۸، آیات ۱ و ۲.
- [۲] ر.ک: سید احمد الحسن، نامه هدایت، ص ۲۱ و ۲۳.
- [۳] انجیل یوحنا، فصل ۱۵، آیه ۲۳.
- [۴] انجیل متی، فصل ۱۲، آیه ۳۰.
- [۵] ر.ک: دانیال، فصل ۷، آیات ۷ و ۸ و ۲۳ و ۲۴.
- [۶] ر.ک: سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع) در تورات، انجیل و قرآن، نوبت انتشار دوم، ویرایش ترجمه دوم، ص ۲۶.
- [۷] ر.ک: سید احمد الحسن، التیه أو الطريق الى الله (سرگردانی یا راه به سوی خدا)، نوبت انتشار دوم، ص ۲۲.
- [۸] کامل سلیمان، يوم الخلاص في ظل القائم المهدي عليه السلام، ص ۶۲۸؛ علی حائری یزدی، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۲، ص ۱۱۱.
- [۹] ر.ک: بیانیة «دجال اکبر»، ۱۳۸۳ ه. ش.
- [۱۰] ر.ک: ابن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۱۶.
- [۱۱] ر.ک: بیانیة «دجال اکبر»، ۱۳۸۳ ه. ش.
- [۱۲] ر.ک: کامل سلیمان، يوم الخلاص في ظل القائم المهدي عليه السلام، ص ۶۲۶.
- [۱۳] ر.ک: پیام دکتر عبدالرزاق دیراوی در ایکس، ۲۸ مهر ۱۴۰۲.
- [۱۴] ر.ک: ابن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۱۶.
- [۱۵]  [۱۶] ر.ک: بیانیة «دجال اکبر»، ۱۳۸۳ ه. ش.
- [۱۷]  [۱۸] انجیل یوحنا، فصل ۸، آیه ۴۴.

آمریکا می‌شنویم، دقت کنیم! این دجالان ادعا می‌کنند که آن‌ها نمایندگان عیسای مسیح (ع) هستند! با این همه فساد که دارند و فساد بر پا می‌کنند! [۱۱]

کار حتی به جایی رسیده است که ترامپ به روشنی نیت درونی خود را برملا می‌کند و خود را در شمایل مسیح قرار می‌دهد!

همچنین روایتی وجود دارد که برای ما از گوش دراز الاغ دجال سخن می‌گوید! [۱۲]

امروز برکسی پوشیده نیست که آمریکا از نظر سیستم‌های جاسوسی، پیشرفته‌ترین کشور جهان است و معنای گوش دراز آن را می‌فهمیم! [۱۳]

و در روایت آمده است که دجال جز با یک چشم نمی‌بیند! [۱۴]

به گزارش مهر، روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز به نقل از دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، نوشت: «گزینه مورد علاقه من تصرف نفت ایران است.» [۱۵]

آری، هر عاقل آزاداندیشی که تا دیروز فریب ترامپ را خورده بود، اکنون فهمیده است که وعده آزادی و کمک ترامپ دروغی بیش نبود! دیگر بر همگان آشکار شده است که آمریکا جز با یک چشم نمی‌بیند؛ یعنی چشم مصلحت شیطانی؛ [۱۶] در هر جایی که وارد می‌شود به مصلحت خود می‌نگرد و مردم آن کشور را بمباران می‌کند؛ اما با این حال به دروغ می‌گوید برای آزادی و دموکراسی می‌جنگد! پس آیا بر عاقلان پوشیده است که آمریکا همان دجال وعده داده شده در روایات و متون دینی است که تنها با یک چشم می‌بیند؟!

توصیفات دیگری نیز وجود دارد که از بیان آن صرف نظر می‌کنم؛ بنابراین به روشنی تمام می‌بینیم که آمریکا دجال و همان ضد مسیح است.

در پایان، می‌خواهم بگویم: کدام آزاداندیشی در خود آمریکا وجود دارد که دیگر نداند ترامپ و تیمش قاتل، فریب‌کار و دروغ‌گو هستند و نسبتی با پیامبر خدا، عیسی (ع) ندارند؟!

برنی سندرز - سناتور آمریکایی - در حساب کاربری خود نوشت:

«روز شنبه، ترامپ به ما گفت که حمله به یک مدرسه ابتدایی در ایران که منجر به کشته شدن ۱۷۵ کودک و بزرگسال شد، توسط ایران انجام شده است. اکنون ارتش ایالات متحده اعتراف کرده که این حمله از سوی ایالات متحده انجام شده است. اگر درباره چیزی به این واضحی



حاکم دیوانه

به قلم نوردخت مهدوی



پیش‌تر هم ارمغان آزادی‌اش برای مردم عراق جز ویرانی نبود. چشم‌رنگینی چون ترامپ و هم‌دستانش مگر دلسوز مردم خاورمیانه، آن هم مسلمان‌نشین می‌شوند؟!

در طول این جنگ چهل‌روزه، بارها ادعا کرد: پدافند ایران «کاملاً نابود شده»؛ ایران توان دفاعی ندارد و... ادعاهایی که با آنچه در میدان جنگ در جریان بود، کاملاً تناقض داشت؛ مردانی از نسل سلمان، این بار نه ایستاده در غبار، بلکه با دلی سرشار از عرق به وطن، در مقابله با شیاطین جهان، مظلومانه ایستاده بودند؛ تنها ولی مقتدر.

از خاطمان نمی‌رود، هنوز جنگ شروع نشده بود که ما را با ارسال ناوگان‌هایی همچون «ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن» و «جرالد آر فورد»، روز و شب به تهدید نشسته بود و «خواهیم دید چه می‌شود» گفتنش، گوش زمان را کر کرده بود. ناوگان‌هایش هم در محل استقرارشان در خاورمیانه، به‌طور خاص «ناوگان جerald آر فورد» با پیدایش دستی از آسمان [فرشته پروردگار]، از جانب خدای جبار منتقم، به عقب نشست [۳]:

آری، «خدا کشتی آنجا که خواهد بُرد/ وگر ناخدا جامه از تن دَرَد»

گاه ایران را در صورت عدم همکاری به جهنم تهدید می‌کرد - جهنمی که خود از آن آمده است و به‌سویش نیز رهسپار است -؛ تهدیدی که موجی از نگرانی‌های جهانی را دربارهٔ زیرساخت‌های انرژی در خود داشت؛ تهدید می‌کرد ممکن است به تأسیسات نفتی نیز حمله کند، اگر ایران عقب‌نشین نکند.

گاه هم او را می‌بینیم که با بی‌شرمی تمام تصویری از خود منتشر می‌کند که در آن خود را مسیح نشان داده است؛ که البته در همان هم با وجود تصاویر ارواح شیاطین پشت‌سرش، مسیح دجال بودن خویش را با دست خود عیان می‌کند. [۴]

آری، دنیایی که دلخوش به مجانینی چون ترامپ و نتانیاهوست هرگز رنگ آرامش را نخواهد دید. پیش‌تر کشورهای چون سوریه، عراق و غزه از آنان در امان نمانده بودند و امروز آوار خرابی‌هایشان بر سر ایران عزیزمان سایه افکنده است؛ برای رسیدن به نظم نوین جهانی و ساختن خاورمیانه‌ای با نظر آنان، این تازه آغاز ماجراست. [۵]

در انتها، مایلم به پیام سید احمد الحسن در تاریخ ۶ شوال ۱۴۴۷ هـ گریزی بزنم؛ پیامی عمیق خطاب به مردم آمریکا (و سربازان و افسران) و مردم شریف و مبارک ایران (و سربازان و افسران)؛ باشد که خفتگان نیز بیدار شوند و

ترامپ رئیس‌جمهور اپستینی متناقض‌گوی ایالات متحده آمریکا، که اگر داعیه‌داران حقوق بین‌الملل کاردان و البته بی‌طرف می‌بودند، حتماً باید او را پشت میله‌های زندان می‌دیدیم یا در دارالمجانین با دستانی بسته به تخت به تماشايش می‌نشستیم؛ آری، رئیس‌جمهور دیوانه...

او هر روز در کنفرانس‌های خبری ظاهر می‌شود و خزعات به ریش مردم جهان حواله می‌کند. یک روز تهدید می‌کند یک تمدن در یک شب به صورت کامل از بین می‌رود و ایران را به عصر حجر بازمی‌گرداند؛ مردی که وارث تمدن ۲۵۰ ساله است با وقاحتی کم‌نظیر، تمدنی ۶ هزار ساله را تهدید به نابودی می‌کند؛ تمدن ۶ هزار ساله‌ای که به ارزش و هویت ریشه‌دار مردمانش، پرغور ایستاده است. به گفتهٔ دکتر شیخ ناظم عقیلی:

«تمدن شرق - به‌طور کلی - همان تمدنی است که انسانیت، فرهنگ و قانون را به جهان آموخت، و علوم فلسفه، ادبیات، ریاضیات، طب، شیمی، نجوم و دیگر پایه‌هایی را که تمدن بشری بر آن‌ها استوار است به آن تقدیم نمود، آن هم در زمانی که نیاکان تو در دوران‌های تاریکی و عقب‌ماندگی و توحش می‌زیستند.» [۱]

«ای مگس، عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه توست

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری» [۲]

این نخستین بار نیست که تاریخ با چنین ادعاهایی روبه‌رو می‌شود. تاریخ، بارها چهره‌هایی را به خود دیده است که در اوج قدرت، خود را فراتر از واقعیت می‌پنداشتند؛ از آدولف هیتلر که جهان را به آتش کشید و خود را شکست‌ناپذیر می‌دانست، تا بنیتو موسولینی که در هیاهوی تبلیغات، تصویری اغراق‌آمیز از اقتدار ساخت. حتی ناپلئون بناپارت نیز، با همهٔ نبوغ نظامی‌اش، آنگاه که در دام گسترش‌طلبی بی‌مهاری افتاد، از واقعیت فاصله گرفت. تاریخ نشان داده است که فاصله میان توهم قدرت و حقیقت، آن‌چنان عمیق است که دیر یا زود، چنین چهره‌هایی را در خود فرو می‌برد.

آری، ترامپ سرخوش از باده‌های شبانه‌اش در کنار هگست‌ها و گراهام‌ها، متکبرانه در دوربین‌ها زل می‌زند و با چشمانی سرشار از رذالت، به جهان انرژی‌های شیطانی سرازیر می‌کند.

تهدید او به نابودی تمام نیروگاه‌ها و پل‌های ایران هم جز از آدمی شرارت‌پیشه همچون او برنمی‌آمد؛ کسی که داعیه‌دار آوردن آزادی برای مردم ایران بود، با بی‌شرمی و پستی، سرمایه‌های مردم را به نابودی تهدید می‌کند...



زودا که آمریکا در آتشی که خود بر پا داشته است، بسوزد.
آمین!

منابع:

[۱] شیخ ناظم عقیلی، صفحه فیس بوک:



[۲] حافظ شیرازی

[۳] ر.ک:



[۴] دکتر توفیق مسرور در صفحه ایکس خود چنین می نویسد:
«نیازی نیست ثابت کنیم که ترامپ مسیح دجال است، چون
خودش عکسی منتشر کرده که در آن خود را مسیح نشان داده و
پشت سرش ارواح شیاطین هستند.»



[۵] جهت اطلاع بیشتر، پیشنهاد می کنم مطلب زیر را مطالعه
کنید:



[۶] احمد الحسن، ۶ شوال ۱۴۴۷ هـ.

خود را اسیر قدرت موهوم دنیای فانی نکنند.

«مردم آمریکا:

و سربازان و افسران:

شما که نیمی از جهان را برای حمله به ملت ایران
درمی نوردید، در تمام لحظات خود به یاد داشته باشید
این کار را فقط به خاطر بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ و
دیگر اعضای باند اپستین انجام می دهید و بس.

به خوبی به یاد داشته باشید ارتش آمریکا عامدانه و
مصرانه، کودکان مدرسه «شجره طیبه» را فقط به این دلیل
کشت که ترامپ و باند اپستین اش چنین خواسته بودند!
این را به خوبی به یاد داشته باشید، و درحالی که هزاران
مایل دور از سرزمین خود، در تلاشی نومیدانه برای
اشغال سرزمین مردمی دیگر با مرگ دست و پنجه نرم
می کنید، آن را در نظر آورید!

همچنین، با قدرت به یاد داشته باشید که جوهره
نیروهای مسلح آمریکا و بهترین و گران بها ترین بخش
نظامی آن، یعنی ناو هواپیمابر «جرالد آر فورد» را فرشته
پروردگار هدف قرار داد و آن را به آهن پاره ای بی فایده
تبدیل کرد؛ و این جزه شدار و آغاز و نشانه ای از نشانه های
خداوند و اشاره ای از سوی پروردگار نیست، اگر تعقل
کنید؛ پس جنگ را ترک کنید که برای شما بهتر است، و گرنه
مرگ در دنیا و جهنم در آخرت در انتظار شماست.

و پروردگاری که آن ناو هواپیمابر را به آهن پاره ای تبدیل
کرد، برایش آسان است که آمریکا را در افروزه آتش
بیفکند و آن را نیز به چیزی بی فایده بدل گرداند. شما
خشم و غضب او را برای خود می خوانید و در عذابش
شتاب می کنید، پس بر حذر باشید؛ و گمان نمی کنم بیشتر
شما چنین کنید!

مردم شریف و مبارک ایران:

و سربازان و افسران:

در تمام اوقات خود به یاد داشته باشید شما مظلوم
هستید، و شما برای سرزمین خود می جنگید و جهاد
می کنید، و همین به تنهایی باعث می شود قضیه شما حق
و عادلانه باشد.

در تمام اوقات خود به یاد داشته باشید شما جهاد
می کنید و از کشور علی بن موسی الرضا (ع) دفاع می کنید؛
به یاد داشته باشید این سرزمین، مقدس است و اجازه
ندهید هیچ یک از این شیاطین و ابلیس پرستان آن را
آلوده سازند.» [۶]



طرح اسرائیل بزرگ

از توهم نتانیا هو تا بزرگ‌ترین مانع او

به قلم یسوعا خطیب





بدعت‌گذاران و خبرچینان) هم که می‌خوانیم - این براخا را دورهٔ شموئل هاقاطان (شموئل کوچک) تیمون (تعلیم) می‌دهند - دقیقاً وقتی که مسیحیت داشته پا می‌گرفته. و در «راشی کیتویاد» (دست‌نوشتهٔ راشی) نیز نوشته که اینجا ملخوت (حکومت) تبدیل می‌شود به مینوت؛ یعنی حکومت مسیحی می‌شود. خب اکثر حکومت دنیا دست مسیحیان است.

ولی حالا این یک توضیح است،

یک توضیح دیگر، مینوت یک معنی دیگر نیز می‌دهد؛ کسی نیز که به خدا و به میثسُوت (فرامین) و غیره کافر باشد به آن می‌گویند: مینوت؛ خب؟ میثسُوت را اجرا نمی‌کند. [۵] پس مینوت براساس این توضیحات یا به معنای مسیحی شدن حکومت است یا کافر بودن آن.

جالب است بدانیم اساس دموکراسی اسرائیل بیشتر بر پایهٔ مدل بریتانیایی است؛ اما با تلفیق عناصر خاص از دموکراسی‌های پارلمانی اروپایی مثل هلند؛ به عبارت دیگر، حکومت اسرائیل براساس مدل‌های مسیحیان شکل گرفته و این منطبق بر اولین برداشت یهودا گرامی از عبارت مینوت است! جالب است!

در حقیقت، اما چنین مسیحیتی، یک مسیحیت حقیقی نیست و خدا از نهاد قانون‌گذاری و اجرایی کنار زده شده‌است؛ درحالی‌که در تورات می‌خوانیم:

«این است فرایض و قوانینی که باید تا زمانی که بر زمین زندگی می‌کنید، آن‌ها را در سرزمینی که خدای پدران‌تان به‌جهت تصرف به شما بخشیده است، به‌دقت انجام دهید.» [۶] و می‌خوانیم:

«هرآنچه را که من به شما فرمان می‌دهم، به‌دقت به جای آورید. چیزی بر آن می‌فزایید و چیزی از آن کم نکنید.» [۷] به عبارت دیگر، هیچ حکم دیگری نباید جایگزین احکام خدا شود؛ نه کم و نه زیاد.

آری؛ این سرزمین که می‌بایست شریعت الهی در آن برپا می‌شد، به دست این نااهلان افتاده است که در آن مشغول انتشار فساد و ظلم باشند؛ سرزمین مقدسی که یکی از فسادهای منتشرشده در آن آزادی برگزاری رژهٔ هم‌جنس‌گرایان است! شرمشان باد!

از این‌رو، هنگامی که حکومتی الهی نباشد و به فرامین الهی پشت کند، پس غیر الهی است و این موضوع منطبق بر توضیح دوم یهودا گرامی است.

اما در اینجا نیاز است به یک نکتهٔ مهم نیز توجه کنیم؛ علمای دینی یهود بدون داشتن هیچ حقی مشغول صدور

جاه‌طلبی‌های نتانیاهو و حمایتش از طرح «اسرائیل بزرگ» [۱] ریشه در باوری دارد که در نفس خویش پرورانده است! او مانند دوست خود - ترامپ - ظاهراً چنین گمان می‌کند که یک مُصلح و مهیاکنندهٔ راه ماشیخ (مسیح و منجی موعود) است!

اویئل شَنایِ در، مقاله‌ای در «اسرائیل تودی» منتشر می‌کند که حاوی کلماتی از مه‌ناخیم میندل شَنیرسن - از رهبران مذهبی شناخته‌شده یهودی قرن بیستم - دربارهٔ بنیامین نتانیاهوست. و چنین می‌گوید:

«حدود ۳۰ سال پیش، ربّای لوباویچر فقید به یک جوان به نام نتانیاهو گفت که «او، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل خواهد بود که عصا را به مسیح خواهد سپرد.» [۲] شَنیرسن نفوذ بالایی در یهودیت داشته‌است و نتانیاهو بارها با او ملاقات می‌کند و جالب اینجاست که در یک قطعه از ویدیوهایی که مربوط به حدود ۳۵ سال پیش است، شَنیرسن به نتانیاهو می‌گوید که ماشیخ یا مسیح موعود هنوز نیامده‌است و به او دستور می‌دهد که باید بیشتر کار کند تا ماشیخ بیاید! نتانیاهو نیز کلام او را تأیید می‌کند! [۳]

این کلمات ظاهراً تاثیری عمیق بر جوان جویای نام - بنیامین نتانیاهو - می‌گذارد و او را به یک جنایت‌کار جنگی تبدیل می‌کند!

اما نفرت‌انگیز اینجاست که در آن زمان، شَنیرسن به آیات تورات پشت پا می‌زند و دل به دموکراسی می‌بندد و می‌خواهد نتانیاهو - نمایندهٔ «حاکمیت مردم» - حامی ماشیخ - که نمایندهٔ «حاکمیت خداست» - باشد! همان حکومتی که یهودیان آزاداندیش باید بدانند که «مینوت» است!

در تلمود بابلی، نشانه‌های مربوط به پیش از بازگشت ماشیخ بیان شده، که در بخشی از آن آمده‌است:

«و پادشاهی (یا حکومت) به «مینوت» تبدیل خواهد شد و هیچ‌کس نخواهد توانست تذکر و نصیحت بدهد.» [۴]

یهودا گرامی، حاخام اعظم یهودیان ایرانی، دربارهٔ این عبارت یعنی «پادشاهی (یا حکومت) به مینوت تبدیل خواهد شد» می‌گوید:

«مورد بعدی که می‌گوید: «ملخوت تهافخ لمینوت» یعنی «حکومت تبدیل می‌شود به مینوت»؛ مینوت؛ یک چیزی بدانید هر جا در گمارا (بخشی از تلمود که شامل تفسیر و شرح حاخام‌ها بر متن می‌شنا است) می‌گوید: «مینوت»، خب؟ منظور از این در اکثر جای‌ها مسیحیت است. خب؟ مثلاً حتی در براخ‌های لمینیم و لمیشینیم (برکات علیه



می‌خواهند ایران را از میان بردارند.

از این رو، حقیقتاً لازم است که به خطر آنان توجه کنیم؛ زیرا آنان باورشان را - با تمام زشتی‌هایش - مقدّس، باشکوه و زیبا تصور می‌کنند.

اما در انتها می‌خواهم بگویم:

هرچند آن‌ها دارای پیشرفته‌ترین تجهیزات و ادوات نظامی و اطلاعاتی هستند و گرچه مدام از سوی ساکن جزیرهٔ اپستین - ترامپ - می‌شنویم که به تجهیزات نظامی آمریکای بربر - که محصول غارت امت‌هاست - فخر می‌نماید، اما کلام ما همانی است که در مزامیر آمده‌است:

«اینان اربابه‌ها را و آنان اسب‌ها را، اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود.» [۱۳]

باشد که خداوند این جنایت‌کاران - بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ و فرماندهان زیردستانشان - را پیش از چشاندن عذاب در دوزخ، به عذاب در دنیا با خواری و ذلت گرفتار نماید! آمین.

منابع:

[۱]



[۲]



[۳]



[۴] تلمود بابلی، رسالهٔ سوتا، صفحه ۴۹، ستون دوم.

[۵] یهودا گرامی، ماسیح در یک‌قدمی ما، انتظار برای نجات نهایی (با اندکی تغییر جهت تبدیل زبان گفتاری به نوشتاری)؛ لینک یوتیوب:



[۶] تثنیه، فصل ۱۲، آیه ۱.

[۷] تثنیه، فصل ۱۲، آیه ۳۲.

[۸] برای نمونه، رجوع کنید به: تلمود بابلی، رسالهٔ پراخوت (برکت‌ها)، ص ۱۱، ستون الف.

[۹] سید احمد الحسن، عقاید اسلام، چاپ اول، ص ۲۴۸.

[۱۰] ر.ک: حزقیال، فصل‌های ۴۴ تا ۴۸.

[۱۱]



[۱۲]



[۱۳] مزمور ۲۰، آیه ۷.

احکام شرعی هستند و مردم را به سمت خویش دعوت می‌کنند. البته این موضوع در یهودیت تازگی ندارد؛ افزون بر این که آن‌ها در حقیقت با این کار خود را به جای خداوند قرار داده‌اند، هرکدام از آن‌ها چه در گذشته و چه حال در بیان حکم الهی با یکدیگر اختلاف داشته‌اند؛ [۸] اما آیا حکم خداوند جز از طریق فرستادگان خداوند بیان می‌شود؟! بدون هیچ چندگانگی و اختلافی، همان‌گونه که به موسی (ع) نازل می‌شد؟!

افزون بر این، مهم است که به این موضوع نیز توجه کنیم که وقتی شرایط مردم در طول زمان تغییر می‌کند و مسائل جدید پیش می‌آید، در این موقعیت مفهوم «وحی دائمی» و «اتصال همیشگی با خدا» خود را نشان می‌دهد؛ یعنی همان چیزی که فقط با حضور جانشین خدا روی زمین ممکن است؛ زیرا به خدا متصل است و از سوی خدا علوم را دریافت می‌کند و می‌تواند منتقل کند. [۹]

توجه کنیم که ارادهٔ خداوند در طول زمان بسته به شرایط ممکن است تغییر کند؛ نمونهٔ روشن آن این که سال‌ها پس از حضرت موسی (ع)، پیامبر دیگری به اسم حزقیال (ع) برانگیخته می‌شود که بر پایهٔ تَنخ، احکام جدیدتر و حتی متفاوت‌تری نسبت به زمان موسی (ع) می‌آورد. [۱۰]

بنابراین یهودیان آزاداندیش مراقب باشند در دام حیلۀ آنان گرفتار نشوند و گمان نکنند که در سرزمین مقدس در حال اجرای شریعت الهی هستند؛ زیرا علمای آنان هیچ‌کدام به خدا متصل نیستند و به عبارت دیگر، فرستادهٔ الهی نیستند. پس از این توضیح، دوباره به نقشۀ اسرائیل بزرگ بازمی‌گردیم؛ طرحی که کشورهای سوریه، اردن، لبنان، عراق و حتی بخش‌هایی از خاک عربستان و حتی ترکیه را در بر می‌گیرد. [۱۱] بزرگ‌ترین مانع آن‌ها امروز کشور علی‌بن موسی‌الرضا (ع) است؛ آری؛ ایران هرگز راضی به این موضوع نمی‌شود که این دشمنان پیامبران و اوصیای خدا قدمی به پیش روند تا این که گام‌های شومشان بر سرزمین مقدس عراق فرود آید؛ دیده‌ایم صهیونیست‌ها در غزه و لبنان چه جنایت‌هایی را به راه انداختند و همین اخیراً کارشان به نابود کردن مجسمۀ مصلوب در لبنان نیز رسیده است! [۱۲] این فرهنگشان است!

پس قطعاً آن‌ها برای نشر فرهنگ صهیونیستی خود در این کشورها، به آثار و مقدسات مذهبی نیز رحم نخواهند کرد؛ بلکه هر اثری را محو خواهند نمود تا تنها چهرۀ زشت باور صهیونیستی - که در حقیقت تفاوت چندانی با فاشیسم ندارد - را بر این سرزمین‌ها بیفکنند؛ بنابراین آن‌ها



تهدید سلاح‌های هسته‌ای و تحول بازدارندگی در نظام بین‌الملل معاصر

به قلم نوردخت مهدوی





شکل‌گیری بازدارندگی هسته‌ای در دوران جنگ سرد

پس از ۱۹۴۵، رقابت میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی منجر به شکل‌گیری دکترین «بازدارندگی هسته‌ای» شد. براساس این دکترین، وجود توان نابودی متقابل (Mutually Assured Destruction - MAD) مانع از آغاز جنگ مستقیم میان قدرت‌های هسته‌ای می‌شود. [۵] در این دوره، هزاران کلاهک هسته‌ای تولید شد و جهان وارد وضعیتی از «صلح مسلح» شد که در آن جنگ مستقیم مهار شد، اما تهدید نابودی کامل همچنان باقی ماند. [۶]

تهدیدهای هسته‌ای در نظم بین‌الملل معاصر

با پایان جنگ سرد، انتظار می‌رفت خطر هسته‌ای کاهش یابد، اما واقعیت نشان داد که این تهدید همچنان پابرجاست و حتی در برخی حوزه‌ها پیچیده‌تر شده است. ایالات متحده همچنان یکی از بزرگ‌ترین زرادخانه‌های هسته‌ای جهان را در اختیار دارد و دکترین هسته‌ای آن امکان استفاده از این سلاح‌ها را در شرایط خاص و اضطراری محفوظ می‌داند. همچنین، سیاست «بازدارندگی گسترده» این کشور شامل ارائه چتر هسته‌ای برای متحدانش در اروپا و آسیاست. [۷]

روسیه بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای جهان را در اختیار دارد. در سال‌های اخیر، به‌ویژه در بحران‌های مرتبط با اوکراین، مقامات روسی بارها به «گزینه هسته‌ای» به‌عنوان ابزار بازدارندگی اشاره کرده‌اند. این موضوع نگرانی‌های جدی در سطح بین‌المللی ایجاد کرده است. [۸]

چین در حال گسترش تدریجی زرادخانه هسته‌ای خود است. برخلاف گذشته که سیاست «حداقل بازدارندگی» را دنبال می‌کرد، گزارش‌های اخیر نشان می‌دهد که این کشور در حال افزایش تعداد کلاهک‌ها و توان پرتاب چندگانه است. این تغییر می‌تواند موازنه قدرت در آسیا را تحت تأثیر قرار دهد. [۹]

کره شمالی با انجام آزمایش‌های هسته‌ای و توسعه موشک‌های بالستیک قاره‌پیما، بارها تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای را در گفت‌وگوهای سیاسی خود مطرح کرده است. این وضعیت، یکی از چالش‌های جدی رژیم عدم اشاعه محسوب می‌شود. [۱۰]

پیامدهای امنیتی و حقوقی

وجود این تهدیدها باعث شده رژیم حقوقی بین‌المللی تلاش کند از طریق معاهداتی مانند پیمان منع گسترش

سلاح‌های هسته‌ای از زمان نخستین استفاده در سال ۱۹۴۵، به یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل در ساختار امنیت بین‌الملل تبدیل شده‌اند. این مقاله ضمن بررسی تجربه تاریخی استفاده از این سلاح‌ها توسط ایالات متحده آمریکا در جنگ جهانی دوم، به تحلیل تهدیدهای هسته‌ای معاصر و نقش قدرت‌های بزرگ در بازتعریف بازدارندگی در قرن ۲۱ می‌پردازد. در ادامه، با تمرکز بر تنش‌های مرتبط میان ایالات متحده آمریکا-رژیم صهیونیستی و ایران و نیز مواضع مطرح‌شده در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، تلاش می‌شود ابعاد مختلف منطق تهدید و بازدارندگی در گفتمان سیاسی معاصر مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت، مقاله به بازخوانی دیدگاه سید احمد الحسن در خصوص مسئله بازدارندگی و جایگاه آن در چارچوب اخلاقی و دینی می‌پردازد، تا نسبت میان تحلیل‌های راهبردی و قرائت‌های الهیاتی از امنیت در جهان امروز روشن‌تر گردد.

مقدمه

ظهور سلاح هسته‌ای، نقطه عطفی در تاریخ جنگ و روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. از آن زمان تاکنون، این سلاح‌ها نه تنها به‌عنوان ابزار نظامی، بلکه به‌عنوان عامل بازدارنده راهبردی در سطح جهانی عمل کرده‌اند. [۱] با وجود کاهش احتمال جنگ مستقیم میان قدرت‌های هسته‌ای، تهدید استفاده از این سلاح‌ها همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیت جهانی است. [۲]

تجربه تاریخی: استفاده از سلاح هسته‌ای توسط ایالات متحده آمریکا

تنها استفاده عملی از سلاح هسته‌ای در تاریخ، در اوت ۱۹۴۵ توسط ایالات متحده آمریکا علیه ژاپن صورت گرفت: هیروشیما - ۶ اوت ۱۹۴۵؛ ناگازاکی - ۹ اوت ۱۹۴۵. براساس برآوردهای تاریخی، در هیروشیما حدود ۷۰ تا ۱۴۰ هزار نفر تا پایان سال ۱۹۴۵ جان باختند. در ناگازاکی حدود ۴۰ تا ۸۰ هزار نفر کشته شدند. ده‌ها هزار نفر دیگر در سال‌های بعد به دلیل اثرات تشعشعات هسته‌ای جان خود را از دست دادند. [۳]

این رویدادها نقطه آغاز بحث‌های گسترده درباره اخلاق جنگ، مشروعیت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و محدودیت‌های قدرت نظامی بودند. [۴]



هسته‌ای شناخته می‌شوند: شرق اروپا، شبه‌جزیره کره، جنوب آسیا، و خاورمیانه. [۱۸] در چنین محیط‌هایی، حتی یک درگیری محدود می‌تواند به سرعت به بحران هسته‌ای ارتقا یابد.

(ج) کاهش آستانه استفاده (Nuclear Threshold)
یکی از نگرانی‌های اصلی تحلیل‌گران، مفهوم «کاهش آستانه استفاده» است؛ یعنی شرایطی که در آن تصمیم‌گیرندگان سیاسی، استفاده محدود از سلاح هسته‌ای را قابل‌تصور یا حتی قابل‌قبول تلقی کنند. [۱۹] این وضعیت می‌تواند ناشی از برتری نظامی متعارف، شکست در بازدارندگی کلاسیک، فشار سیاسی داخلی یا سوءمحاسبه در بحران‌های سریع‌التحول باشد.

(د) پیامدهای انسانی و راهبردی
حتی «استفاده محدود» از سلاح هسته‌ای، پیامدهای گسترده‌ای دارد: تلفات فوری انسانی در مقیاس هزاران تا صدها هزار نفر؛ تخریب زیرساخت‌های حیاتی؛ آلودگی رادیواکتیو بلندمدت؛ اختلالات اقلیمی منطقه‌ای (نظریه «nuclear winter» در سناریوهای گسترده‌تر). [۲۰] مطالعات علمی نشان می‌دهند که حتی تبادل محدود کلاهک‌های هسته‌ای می‌تواند اثرات اقتصادی و زیست‌محیطی فراتر از منطقه درگیر ایجاد کند. [۲۱]

تهدید، بازدارندگی و دیپلماسی فشار: بررسی مواضع دونالد ترامپ در قبال برنامه هسته‌ای ایران [۲۲]
در ادامه بررسی جایگاه سلاح‌های هسته‌ای در ساختار امنیت بین‌الملل، آنچه اهمیت ویژه‌ای می‌یابد نه صرفاً توانمندی فنی این سلاح‌ها، بلکه «نحوه به‌کارگیری آن‌ها در گفتمان سیاسی و دیپلماتیک» است. در واقع، سلاح هسته‌ای تنها یک ابزار نظامی نیست، بلکه در بسیاری از موارد به یک ابزار فشار راهبردی و شکل‌دهنده به رفتار دولت‌ها تبدیل شده است.

در این میان، مطالعه مواضع و اظهارات رهبران سیاسی قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه در دوره‌های تشدید تنش، نقش کلیدی در فهم منطق بازدارندگی و الگوهای تصمیم‌گیری ایفا می‌کند. از این منظر، دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ نمونه‌ای قابل توجه از بازگشت ادبیات «فشار حداکثری» و تهدیدهای صریح یا ضمنی در قبال برنامه هسته‌ای ایران محسوب می‌شود. این رویکرد در حالی دنبال شد که پیش‌تر، در چارچوب توافق هسته‌ای (برجام)،

سلاح‌های هسته‌ای (NPT) و پیمان منع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT) از گسترش بیشتر این سلاح‌ها جلوگیری کند. [۱۱] با این حال، ضعف در اجرای کامل این پیمان‌ها و عدم خلع سلاح قدرت‌های بزرگ، همچنان یکی از نقاط بحران‌زا در نظام بین‌الملل است. [۱۲]

تجربه تاریخی هیروشیما و ناگازاکی نشان داد که سلاح هسته‌ای نه تنها ابزار نظامی، بلکه عاملی تعیین‌کننده در اخلاق و سیاست جهانی است. [۱۳] در نظم معاصر، اگرچه بازدارندگی هسته‌ای از وقوع جنگ مستقیم میان قدرت‌های بزرگ جلوگیری کرده، اما تهدید استفاده از این سلاح‌ها همچنان به‌عنوان یکی از جدی‌ترین خطرات امنیت جهانی باقی مانده است. [۱۴]

بنابراین، آینده امنیت بین‌الملل وابسته به توازن میان سه عنصر کلیدی است: بازدارندگی؛ کنترل تسلیحات؛ تقویت اعتماد و حقوق بین‌الملل. [۱۵]

سناریوی استفاده تاکتیکی از سلاح هسته‌ای در جنگ‌های منطقه‌ای

یکی از مهم‌ترین تحولات در ادبیات امنیت بین‌الملل در قرن ۲۱، بازگشت بحث «استفاده محدود یا تاکتیکی از سلاح هسته‌ای» (tactical nuclear weapons) است. برخلاف تصور کلاسیک دوران جنگ سرد که استفاده از سلاح هسته‌ای را به‌معنای آغاز جنگی تمام‌عیار و نابودی متقابل می‌دانست، برخی دکترین‌های جدید به‌صورت ضمنی امکان استفاده محدود در میدان‌های نبرد منطقه‌ای را مطرح کرده‌اند. [۱۶]

(الف) تغییر در مفهوم بازدارندگی
در مدل سنتی بازدارندگی (MAD)، هرگونه استفاده از سلاح هسته‌ای به واکنش گسترده و متقابل منجر می‌شود. اما در برخی تحلیل‌های راهبردی جدید، به‌ویژه در ادبیات امنیتی پس از سال ۲۰۱۰، مفهوم «بازدارندگی انعطاف‌پذیر» مطرح شده است. این رویکرد، احتمال استفاده محدود از سلاح هسته‌ای را برای توقف یا تغییر روند یک جنگ متعارف در نظر می‌گیرد. [۱۷] این تغییر مفهومی، خطر کاهش آستانه روانی و سیاسی استفاده از سلاح هسته‌ای را افزایش می‌دهد.

(ب) مناطق بالقوه تنش
براساس گزارش‌های مؤسسات مطالعات استراتژیک مانند SIPRI و IISS، چند منطقه به‌عنوان نقاط بالقوه تشدید



مذاکرات، حملات ادامه پیدا خواهد کرد.

در حوزه‌ای که استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی با پیامدهای گسترده و عمیق انسانی و زیست‌محیطی همراه است، این پرسش همواره در میان اندیشمندان اسلامی مطرح بوده و محل بحث و اختلاف قرار گرفته است که آیا ساخت و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای از منظر اخلاقی و فقهی جایز است یا خیر؛ به‌ویژه در مورد ایران، با توجه به تهدیداتی که از سوی قدرت‌هایی مانند ایالات متحده متوجه امنیت و حیات مردم آن تلقی می‌شود.

در این میان، شائبه حرمت سلاح‌های هسته‌ای در میان فقها و صاحب‌نظران اسلامی به‌طور جدی مطرح بوده است؛ برای نمونه، سید علی خامنه‌ای در پیامی به کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح و عدم اشاعه اظهار داشته است:

«ما به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی را حرام و تلاش برای مصونیت‌بخشی بشریت از این بلای بزرگ را وظیفه همگانی می‌دانیم.» [۲۳]
همچنین در بیاناتی در دیدار با مسئولان نظام (۲۹ فروردین ۱۳۹۰) آمده است:

«ما سلاح هسته‌ای را نه فقط به‌خاطر فشار دیگران، بلکه به‌خاطر اعتقاد خودمان نمی‌خواهیم؛ ما آن را حرام می‌دانیم.» [۲۴]

اما نکته اینجاست؛ آیا با وجود شرارت افرادی چون ترامپ و نتانیاهو که ارتشی تا دندان مسلح دارند و برای حفظ منافع سیاسی و حتی عقیدتی خود، از کشتار غیر نظامی‌ها و حتی کودکان بی‌دفاع ابایی ندارند، می‌توان به چنین مواردی بسنده کرد؟ به بیان دیگر، این پرسش مطرح است که در محیطی که برخی دولت‌ها از ابزارهای سخت قدرت برای پیشبرد اهداف راهبردی خود استفاده می‌کنند، آیا رویکردهای مبتنی بر خودمحدودسازی اخلاقی، بدون برخورداری از پشتوانه‌ای مؤثر از بازدارندگی، توان کافی برای حفاظت از امنیت ملی و انسانی را دارند؟

پاسخ این پرسش در گفت‌وگویی میان سید احمد الحسن و دکتر علاء سالم تبیین شده است.

دکتر علاء سالم می‌نویسد:

«این پرسشی است که بنده از سید احمد الحسن پرسیدم و ایشان چنین پاسخ دادند:

پرسش:

بی‌تردید مسئله ساخت و در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای، از نظر شرعی با بحث و جدل‌های فراوانی همراه

محدودیت‌هایی بر برنامه هسته‌ای ایران اعمال شده بود. بررسی این اظهارات، نه‌تنها برای فهم سیاست خارجی ایالات متحده، بلکه برای تحلیل پویایی‌های بازدارندگی در قرن ۲۱ ضروری است؛ زیرا نشان می‌دهد چگونه زبان تهدید می‌تواند به‌عنوان بخشی از ابزار سیاست خارجی، در کنار تحریم‌های اقتصادی و فشارهای نظامی، در شکل‌دهی به معادلات امنیتی عمل کند. در ادامه، مهم‌ترین تهدیدها و مواضع مطرح‌شده در این چارچوب مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. تهدید به اقدام نظامی در صورت ادامه برنامه هسته‌ای ایران

ترامپ بارها تأکید کرده که اجازه نخواهد داد ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد و در صورت شکست دیپلماسی، گزینه نظامی روی میز است.

در نامه و اظهارات رسمی، او هشدار داده که اگر توافق حاصل نشود، اقدام نظامی می‌تواند رخ دهد.

در برخی مصاحبه‌ها نیز اشاره کرده که در صورت عدم توافق، «اقدام نظامی وضعیت بسیار بدی ایجاد خواهد کرد».

۲. تهدید به «حمله گسترده» در صورت شکست مذاکرات

در دوره جدید تنش‌ها (۲۰۲۵-۲۰۲۶)، گزارش‌ها و ویدئوهای منتشرشده از اظهارات او نشان می‌دهد:

تهدید به ادامه حملات نظامی در صورت شکست مذاکرات هسته‌ای؛ اشاره به این‌که «اگر توافق نشود، بمباران ادامه خواهد یافت»؛ تهدید به برگرداندن ایران به عصر حجر و بمباران تمام نیروگاه‌ها و پل‌ها.

۳. تهدیدهای مرتبط با تنگه هرمز و اقدامات نظامی دریایی

در دوره اخیر تنش‌ها، ترامپ به استفاده از نیروی نظامی برای باز نگه داشتن تنگه هرمز اشاره کرده است. همچنین دستورهای درباره برخورد شدید با قایق‌ها یا نیروهای ایرانی در منطقه دریایی گزارش شده است.

۴. تهدیدهای کلی در چارچوب «فشار حداکثری»

در اسناد رسمی دولت او، هدف سیاست‌ها «محروم کردن ایران از مسیر دستیابی به سلاح هسته‌ای» اعلام شده است. اعمال فشار اقتصادی شدید همراه با هشدار نسبت به پیامدهای نظامی در صورت ادامه برنامه هسته‌ای.

۵. تهدیدهای لفظی شدید در فضای رسانه‌ای و سیاسی

در برخی سخنرانی‌ها و پیام‌ها، استفاده از زبان بسیار تند درباره «نابودی کامل تأسیسات» یا «پاسخ نظامی بسیار سنگین»؛ هشدارهایی مبنی بر این‌که در صورت شکست



شده و شیاطین جن از عمل قبیحانه‌شان رضایت و حظ کافی برده‌اند.

بنابراین و با توجه به این موارد، دیدگاه سید احمد الحسن بر این پیش‌فرض استوار است که در نظام بین‌الملل امروز، برخی قدرت‌های بزرگ - به‌ویژه ایالات متحده آمریکا - در عمل همیشه به قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل پایبند نبوده‌اند و در مواردی از قدرت نظامی خود برای پیشبرد اهداف سیاسی استفاده کرده‌اند. نمونه تاریخی که معمولاً در این زمینه ذکر می‌شود، استفاده از سلاح هسته‌ای در هیروشیما و ناگازاکی در سال ۱۹۴۵ است؛ رویدادی که هنوز هم در مباحث اخلاق جنگ مورد بحث قرار دارد.

براساس این دیدگاه، وقتی در جهان بازیگرانی وجود دارند که دارای قدرت نظامی بسیار بالا - ازجمله سلاح‌های هسته‌ای - هستند، کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند، به این نتیجه می‌رسند که برای حفظ امنیت خود نیازمند نوعی «بازدارندگی» هستند. بازدارندگی به این معناست که یک کشور توانایی پاسخ‌گویی به حمله احتمالی را داشته باشد، به‌گونه‌ای که طرف مقابل از انجام حمله منصرف شود.

در این چارچوب، برخی دیدگاه‌های دینی و سیاسی استدلال می‌کنند که اگر تهدید جدی و مستمری علیه یک کشور وجود داشته باشد، دستیابی به ابزارهای بازدارنده می‌تواند نه تنها یک انتخاب سیاسی، بلکه یک ضرورت برای حفظ جان مردم تلقی شود. به بیان ساده، اگر دشمنی دارای قدرت تخریب بالا باشد، و احتمال استفاده از آن قدرت وجود داشته باشد، در آن صورت، نداشتن ابزار دفاعی مشابه می‌تواند آسیب‌پذیری ایجاد کند.

همچنین، می‌بینیم که در قرآن کریم بر «آمادگی و کسب حداکثر توان دفاعی» تأکید شده است:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ) (سوره انفال، آیه ۶۰) (و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرات و سازوبرگ جنگی] و اسبان ورزیده آماده کنید تا به‌وسیله آن‌ها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد بترسانید. و هرچه در راه خدا هزینه کنید، پاداشش به‌طور کامل به شما داده می‌شود، و مورد ستم قرار نخواهید گرفت).

بنابراین، در این نگاه، تأمین قدرت دفاعی نه به‌عنوان ابزار

بوده است؛ بنابراین موضع شرعی درست در قبال این مسئله در رابطه با ایران چیست؟ به‌طور خلاصه: آیا داشتن سلاح هسته‌ای حرام است یا جایز؟ پاسخ:

آمریکا به تمام جهان ثابت کرده کشوری بربر، وحشی و یاغی است که به هیچ قانون بین‌المللی و ارزش اخلاقی پایبند نیست؛ بلکه آنان تنها به اجرای دستورکار شیطانی «اپستینی» (Epstein) پایبندند. آنان عمداً دختران مدرسه «الشجرة الطيبة» را کشتند و از همان روز نخست، آگاهانه آنان را به عنوان قربانی برای شیاطین خود سر بریدند.

برای حفاظت از ملت شریف و مبارک ایران، باید سلاح بازدارنده‌ای در برابر باندهای «اپستینی» آمریکایی-صهیونیستی در اختیار داشت؛ زیرا آنان شیاطینی ملعون‌اند و تا زمانی که «چماقی بزرگ» در اختیار نداشته باشی، هرگز از کشتار کودکان باز نمی‌ایستند.

در این جهانی که آینده از شیاطینی است که سلاح هسته‌ای در اختیار دارند، داشتن سلاح بازدارنده مشابه، برای کسانی که در ایران توان دستیابی به آن را دارند، یک «واجب دینی و اخلاقی» است. [۲۵]

نکته: لازم به تأکید است که این بحث ناظر بر مسئله «ساخت و در اختیار داشتن» سلاح به‌منظور بازدارندگی است، نه به‌کارگیری آن. بنابراین، از این دیدگاه نمی‌توان چنین برداشت کرد که استفاده از این سلاح‌ها به‌صورت مطلق یا در هر شرایطی مجاز شمرده شده است.

قبل از این‌که به بررسی دیدگاه سید احمد الحسن بپردازیم، خوب است به کشتار بیش از ۱۵۰ کودک در دو حمله پشت‌سرهم نیروهای متخاصم ارتش آمریکا به مدرسه شجره طيبة شهر میناب، در اولین روز جنگ (۹ اسفند ۱۴۰۴)، نگاهی داشته باشیم. دخترکان بی‌دفاعی که قربانی لذت‌جویی شیاطین انس شدند؛ شیاطینی که برای تقرب‌جستن به هم‌قطاران جنی خود این بی‌گناهان را ذبح کردند و جهان تنها به نظاره نشست؛ شاید چون رنگین‌مو و رنگین‌چشم نبودند و اساساً از دل خاورمیانه و کشوری مسلمان‌نشین برخاسته بودند. آنان در پی حمله اول به نمازخانه مدرسه پناه جستند درحالی‌که زنده بودند، اما شیاطین انس با دانش به حضور این دخترکان در آن مکان، مجدد بر سر آنان بمب فرو ریختند تا مطمئن شوند کشته

Republic of China.

United Nations Office for Disarmament Affairs (UNODA). (۲۰۲۳). Nuclear Weapons: Overview.

[۱۱] International Atomic Energy Agency (IAEA). (۲۰۲۳). Safeguards and Verification Reports.

[۱۲] Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI). (۲۰۲۵). SIPRI Yearbook ۲۰۲۵. Sagan, S. D. (۱۹۹۶). Why do states build nuclear weapons? International Security, ۳(۲۱).

[۱۳] Dower, J. W. (۱۹۹۹). Embracing Defeat. Walker, J. S. (۱۹۹۰). Prompt and Utter Destruction.

[۱۴] Freedman, L. (۲۰۰۳). The Evolution of Nuclear Strategy.

[۱۵] Schelling, T. C. (۱۹۶۰). The Strategy of Conflict. Waltz, K. N. (۱۹۷۹). Theory of International Politics.

[۱۶] Schelling, T. C. (۱۹۶۶). Arms and Influence. Yale University Press.

[۱۷] U.S. Department of Defense. (۲۰۱۸). Nuclear Posture Review.

[۱۸] SIPRI. (۲۰۲۵). SIPRI Yearbook ۲۰۲۵. IISS. (۲۰۲۴). The Military Balance ۲۰۲۴.

[۱۹] Sagan, S. D. (۲۰۰۹). Moving Targets: Nuclear Strategy and National Security. Princeton University Press.

[۲۰] Robock, A. et al. (۲۰۰۷). Climatic consequences of regional nuclear conflict. Atmospheric Chemistry and Physics.

[۲۱] Toon, O. B. et al. (۲۰۰۷). Atmospheric effects and societal consequences of regional nuclear conflicts. Physics Today.

[۲۲] ر.ک: مواضع ترامپ نسبت به ایران در صفحه ایکس و تروث سوشال.

[۲۳] خامنه‌ای، سید علی. (۲۰۱۲/۱۳۹۱). پیام به کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح و عدم اشاعه، تهران.

[۲۴] خامنه‌ای، سید علی. (۲۰۱۱/۱۳۹۰). بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۲۹ فروردین ۱۳۹۰. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر

حفظ و نشر آثار: KHAMENEI.IR

[۲۵] احمد الحسن، ۲۰ رمضان ۱۴۴۷ ه.ق.

تهاجم، بلکه به‌عنوان سازوکاری برای جلوگیری از جنگ و حفظ جان مسلمانان در برابر توطئه‌های دشمن قابل فهم است.

سخن نهایی

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که نظام بین‌الملل امروز در وضعیتی میان «بازدارندگی پایدار» و «تهدید مداوم» قرار دارد. از یک سو، وجود سلاح‌های هسته‌ای تاکنون مانع از وقوع جنگ مستقیم میان قدرت‌های بزرگ شده است؛ و از سوی دیگر، همان سلاح‌ها همچنان به‌عنوان منبعی دائمی از ناامنی ساختاری، بی‌اعتمادی و امکان فاجعه عمل می‌کنند. در نهایت، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که امنیت بین‌الملل در نقطه تلاقی سه حوزه قرار دارد: قدرت نظامی، هنجارهای حقوقی-اخلاقی، و منطق بازدارندگی. چالش اصلی نظام جهانی نه صرفاً در وجود یا عدم وجود سلاح‌های هسته‌ای، بلکه در مدیریت تعارض میان ضرورت بازدارندگی و الزام‌های اخلاقی و حقوقی نهفته است.

منابع:

[۱] Waltz, K. N. (۱۹۷۹). Theory of International Politics. McGraw-Hill.

[۲] Sagan, S. D. (۱۹۹۶). Why do states build nuclear weapons? International Security, ۸۶-۵۴, (۳)۲۱.

[۳] Hersey, J. (۱۹۴۶). Hiroshima. The New Yorker.

[۴] Walzer, M. (۱۹۷۷). Just and Unjust Wars. Basic Books.

[۵] Schelling, T. C. (۱۹۶۶). Arms and Influence. Yale University Press.

[۶] Waltz, K. N. (۱۹۷۹). Theory of International Politics. McGraw-Hill.

[۷] Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI). (۲۰۲۵). SIPRI Yearbook ۲۰۲۵: Armaments, Disarmament and International Security. U.S. Department of Defense. (۲۰۲۲). Nuclear Posture Review.

[۸] همان

[۹] همان

[۱۰] U.S. Department of Defense. (۲۰۲۳). Military and Security Developments Involving the People's

ترامپ دجال و تصویر مسیحایی او

تصویر مسیحایی ترامپ ما را به مرهدی هدایت می‌کند

به قلم محمد شاکری



Donald J. Trump ✓
@realDonaldTrump





اما نکته‌ای که باید به آن دقت شود این است که بسیاری از اشخاص و جریان‌هایی که برای اتفاقات آخرالزمان ذکر شده‌اند، چراغی برای تشخیص زمان ظهور و شخص منجی آخرالزمان مهدی موعود است. یعنی این‌گونه نیست که اهل بیت پیامبر (ص) به ذکر بسیاری از علائم ظهور و ملاحم و فتن آن زمان اقدام کنند، اما هدفی در نظر نداشته باشند. چطور امکان دارد که نام دجال، سفیانی، بنی‌عباس و... بر زبان اهل بیت معصومین (ع) بیاید ولی هیچ دلیل و نشانه‌ای ما را به شناخت آن‌ها نزدیک نکند. درست است که وظیفه واجب مؤمنان شناخت این شخصیت‌ها و جریان‌ها نیست و آنان تنها موظف هستند در پی شناخت مهدی و قائم بوده و او را پیدا کنند و به او ایمان آورده و در خدمت و مطیع او باشند، اما بسیاری از این علائم و شخصیت‌های عصر ظهور ما را در رسیدن به مهدی و شناخت او یاری خواهند کرد. سید احمد الحسن در خصوص جریان بنی‌عباس می‌گوید:

«ائمه به‌خاطر علتی حکیمانه بر آن [نام بنی‌عباس در آخرالزمان] تأکید فرمودند و علتی والاتر و بزرگ‌تر و روشن‌تر از این وجود ندارد که آشنایی با نظام حکومت بنی‌عباس در آخرالزمان برای شناخت قائم آل محمد و دعوتش کافی است، چون اهتمام حکومت عباسی نابودی قائم و دعوت و شیعیانش است.» [۲]

این گفته نشان می‌دهد که بسیاری از این جریان‌ها با داشتن علائمی منطقی و روشن ما را به تطبیق آن‌ها راهنمایی می‌کند تا حتی اگر به خود اجازه تطبیق صددرصدی آن‌ها ندهیم، ولی بر ذهن‌های منتظران تلنگری خواهد زد بر این‌که از غفلت خارج شده و نگاهشان را به مهدی و راه‌های شناختش بدوزند که مبدا از او و ظهورش غافل شده و مشغول جای دیگری باشند. مجموعه حوادث و اتفاقات مورد اشاره در روایات در جلوی چشمانمان عبور خواهند کرد و برای اهل دقت و انسان منتظر منصف راهی به سمت کشف حقیقت و یافتن منجی و مهدی خواهد بود. در این میان، خداوند بسیاری از این علائم را با زبانی ساده و همه‌فهم به همه منتقل خواهد کرد و برای فهمش نیاز است کمی بصیرت و ذکاوت به خرج داد. در کنار بسیاری از علائم و نشانه‌های قطعی که استدلال را تمام خواهد کرد، اما شاید برخی از نشانه‌ها نتوان مُهری استدلالی بر آن زد؛ اما دل‌ها و ذهن‌ها را قانع می‌کند که یا این همان است یا حداقل احتمالش زیاد است و در نتیجه، زمان همان زمان است و وظیفه منتظر اقتضا می‌کند با چشمانی شسته و

انتشار تصویر مسیحایی ترامپ و واکنش‌ها

چند روز پیش ترامپ تصویری مسیحایی از خود در صفحه شخصی‌اش منتشر کرد که بهت بسیاری را در پیش داشت. او تصویری با هوش مصنوعی از خود نشان داد که همچون عیسی مسیح در پی شفای بیماران است، درحالی‌که تصاویری از شیاطین و سلاح‌های نظامی در پس او خودنمایی می‌کند. در پی واکنش بسیاری از مردم به این تصویر، معاون او جی دی ونس در مصاحبه با شبکه فاکس نیوز در توجیه این کار رئیسش گفته که او شوخی کرده و کارش طنز بوده است. به نظر نمی‌رسد رئیس جمهوری که درگیر یک مصیبت بزرگ به نام ایران مقتدر و بسته‌شدن تنگه هرمز است، حال و روز شوخی و طنز داشته باشد.

ترامپ از واقعیتی پرده برداشت و اسرار ذهنش را هویدا کرد. او ناخواسته به همگان اعلام کرد که مسیح است و ادعای مسیحایی و ربوبیت دارد. البته او مسیح است، ولی نه آن مسیح موعود خداوند که ظهورش را برای نجات بشریت وعده است، بلکه آن مسیحی که به دجال معروف است. دروغ‌گو و فاسد و جنایت‌کاری که با توانمندی زیادش در جهان فساد خواهد کرد، اما خود را ارمغان‌آور صلح می‌داند.

ترامپ به‌صراحت و کرات خود را مصلح دانسته و مکرراً در سخنرانی‌هایش تا به اکنون با غرور و تکبر در تمجید از خود می‌گوید که در مدتی کوتاه به چندین جنگ پایان داده است. آنچه مهم است این است که او صلح را از اعمال قدرت دنبال می‌کند و معتقد است که با زور و قدرت‌ش در پی صلح است. او به‌وضوح نام وزارت دفاع آمریکا را به وزارت جنگ تغییر داد تا شاهی باشد بر اندیشه دیکتاتوری و وحشی خود که در پی جنگ و ویرانی و فساد است.

فلسفه علائم ظهور و نقش آن‌ها در شناخت حجت

از امام علی (ع) در خصوص دجال وارد شده است که فرمود: «و هو یقول اِلَیَّ اِلَیَّ یا معاشر اولیائی فأنا ربکم الاعلی... و اِنَّ الدَّجَالَ قَدْ اَهْلَكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ صَاحَ عَلٰی اَغْلَبِ اَهْلِ الدُّنْیَا وَ یَدْعُو النَّاسَ لِنَفْسِهِ بِالرُّبُوبِیَّةِ فَمَنْ اطَاعَهُ اَنْعَمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ اَبٰی قَتْلَهُ» [۱] «دجال می‌گوید: به‌سوی من بیایید، به‌سوی من بیایید، ای دوستان من، چون من پروردگار بزرگ شما هستم... و همانا دجال مال‌ها و جان‌ها را نابود می‌کند و بر بیشتر اهل دنیا فریاد می‌زند و مردم را به ربوبیت خود فرامی‌خواند، پس هرکس از او اطاعت کند به او نعمت می‌دهد و هرکس به او توجه نکند او را به قتل می‌رساند.»



از همین رو، این پرچم مقدس مهدی (ع) و دعوت به سوی حاکمیت الله، در روایات به عنوان پرچم پیامبر (ص) و یکی از مهم ترین دلایل قطعی شناخت مهدی (ع) معرفی شده است؛ دعوت به حاکمیت الله که دقیقاً در مقابل شعار دجال و آمریکا، یعنی دموکراسی، قرار دارد و می‌کوشد این شعار و نظریه سیاسی را به همه جهان بقبولاند:

«سپس او و همراهانش که سبید و اندی هستند، که بین رکن و مقام با او بیعت کردند، از مکه خروج میکنند درحالی که وصیت و پرچم و سلاح رسول خدا با اوست. و وزیرش نیز همراه اوست. پس منادی از آسمان به نام او و امر او ندا میدهد تا این که همه اهل زمین میشوند. اسمش اسم پیامبری است. هرآنچه برای شما مشکل شود [در راه شناخت او] اما وصیت و پرچم و سلاح رسول خدا بر شما مشکل نشود و نفس زکیه از فرزندان حسین. اگر همه این ها هم برای شما مشکل شد، پس دیگر صوت از آسمان که به اسم و امر او ندا میدهد نباید برای شما مشکل شود. برحذر باشید از معدود سادات آل محمد و بدانید که برای محمد و علی تنها یک پرچم است و برای دیگران پرچمها. پس، از زمین تکان نخور و مردی از این سادات را تبعیت نکن هرگز تا این که مردی از فرزندان حسین را ببینی که با او وصیت و سلاح و پرچم رسول خداست.» [۴]

حال، برای انسان منصف که ادله شناخت قائم و مهدی را همراه سید احمد الحسن می بیند و ده ها شاهد دیگر از معجزات و کرامات و... را مشاهده می کند، نکته ای باید او را به خود جلب کند؛ این که چرا در این زمان که بسیاری از علائم ظهور منجی محقق شده و دل های منتظران به سوی ظهورش روانه شده است، شخصی مثل سید احمد الحسن و دعوتش باید پرچم مبارک البیعه الله را به نام خود و دعوتش ثبت کند؟ منظورم از ثبت کردن این نیست که او جایی و در اداره و سازمانی آن را ثبت کرده باشد، بلکه منظور این است که در نگاه همه مردم و محققان و اهل معرفت ثبت شده است که این پرچم و این نوشته امروزه نمادی از دعوت سید احمد الحسن است، و هرکس در هر جایی، چه در فضای مجازی و چه بیرون آن، چنین پرچمی ببیند سریع ذهنش به سمت دعوت سید احمد الحسن می رود. امروز کسی نیست که این پرچم را حمل کند یا بر سردر منزل و خودرویش بزند، اما او را جزو انصار سید احمد الحسن ندانند و در نتیجه با او برخورد می کنند؛ و کسی نیست با خود بگوید که این صرفاً یک نوشته مقدس بلکه پرچم مهدی (ع) است که در روایات بدان تصریح شده است.

نگاهی به دور از غفلت و بهانه به دنبال مهدی باشد. برای مثال، نگاه ساده اما دقیق به اندیشه ها و کارهای انجام شده ترامپ و آمریکا نشان می دهد او می تواند مصداق دجال اکبر باشد. در این میان، خداوند کار را تمام کرده و بیوگرافی حقیقی مسیح دجال را به دست خودش به نمایش می گذارد. ترامپ خواسته یا ناخواسته به همگان نشان داد که از شیاطین فرمان می گیرد، ولی با پوششی دروغین از مسیح در منظر مردم حرکت می کند. او به خواست خدا با تصویری که در صفحه شخصی اش به نمایش گذاشت که شیاطین در پشت سر او حضور دارند، نشان داده است که ابلیس او را وسیله ای برای جنایت های خود کرده است. آیا صرف این تصویر می تواند راهنمایی برای کشف راز مسیح دجال باشد؟ شاید نتوان گفت صرف یک تصویر بتواند، ولی این تصویر تنها نیست، بلکه مهری نهایی است بر دیگر شواهد موجود.

برخی از راه های شناخت مهدی

حال از نکته فوق پل می زنیم به راه های شناخت مهدی و علائم او. در کنار راه های قطعی شناخت مهدی که همان قانون معرفت حجت است، تصاویری در جلوی چشمان ما عبور خواهد کرد که دل منتظران ولی شاک را می لرزاند و می تواند راهی برای نزدیک شدن به حقیقت باشد. او خود می تواند در مواجهه با دعوت مدعی، آن راه ها و شواهد را بیابد، ولی برای نمونه به ذکر دو راه بسنده می کنیم:

پرچم «البیعه لله» و مسئله حاکمیت الهی و ارتباطش با دعوت سید احمد الحسن

در روایات مهدوی وارد شده است که بر روی پرچم مهدی نوشته شده است: «البیعه لله»، یعنی بیعت و حاکمیت فقط از آن خداست نه مردم:

«وَرَوِيَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي رَايَةِ الْمَهْدِيِّ (ع) الْبَيْعَةُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ» [۳]

«روایت شده است که بر روی پرچم مهدی (ع) البیعه لله است.»

دعوت مهدی و قائم (ع) به سوی حاکمیت الله بر روی زمین، نشانی از آن است که مردم همگی به دنبال حاکمیت مردم و دموکراسی بوده و از نقش و جایگاه حاکمیت الهی در زمین غافل شده اند. همان گونه که همه انبیای الهی و شخص پیامبر اکرم (ص)، ستون اصلی دعوت خود را بر حق حاکمیت خداوند بر مردم و رد حق حاکمیت مردم بر خودشان بنا نهاده اند.



او سال‌هاست که مؤمنان را به حق دعوت می‌کند و از روزهای نگران‌کننده هشدار می‌داده است. امروز برای نجات از دست دجال و سفیانی‌ها و هر برنامه خطرناکی که برای جامعه مسلمانان و مخصوصاً شیعیان و ملت شریف ایران در نظر دارند، باید دست به دامن رهبری الهی باشیم.

وصیت پیامبر (ص) و مسئله نجات امت

خداوند متعال و پیامبر مهربانش امت مسلمان را برای چنین روزهای خطرناکی رها نکرده‌اند و پیامبر (ص) و اهل بیت پاکش (ع) در روایات و نصایحشان برای این روزهای ما راه نجات معرفی کرده‌اند. راه نجاتی که از وصیت شب وفاتش می‌گذرد، همان وصیتی که ایشان (ص) فرمودند تا روز قیامت شما را از گمراهی نجات خواهد داد. سید بن طاووس از علمای بزرگ شیعه به پسرش مینویسد: «فَإِنَّ الْبُخَارِيَّ وَ مُسْلِمَ فِي صَحِيحَيْهِمَا (صحيح البخاري ۱۱: ۶، صحيح مسلم ۳: ۱۲۵۹ حديث ۲۱، ۲۲)، وَ كُلُّ مَنْ لَهُ صِدْقٌ وَ أَمَانَةٌ مِنْ رِوَاةِ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا بَلَاً خِلَافِ أَنْ جَدَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ عِنْدَ وَفَاتِهِ: «إِيْتُونِي بِدَوَاةٍ وَ قِرْطَاسٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا» [۶] «همانا بخاری و مسلم در کتابشان و همین‌طور هرکسی از راویان مسلمان که صادق و امانتدار بودند بدون اختلاف ذکر کرده‌اند که جد تو حضرت محمد (ص) در زمان وفاتش گفت: «کاغذ و دواتی برایم بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که تا ابد گمراه نشوید.»

وصیت حافظ از گمراهی امت تا روز قیامت یعنی وصیتی کاربردی برای نجات امت در زمان ظهور و بعثت قائم (ع). همان وصیت تنهایی که شیخ طوسی در کتاب غیبت خویش آن را ذکر کرده و نام فرزند امام مهدی (ع) را نیز به‌عنوان اولین از مؤمنان و نزدیکان به امام مهدی (ع) ذکر کرده است:

«... و ایشان دوازده امام‌اند. بعد از آن دوازده مهدی هستند. [پس وقتی زمان وفاتش فرا رسید] او باید خلافت را به فرزندش که اولین نزدیکان است بسپارد، و برای او سه نام است؛ یک نامش مانند نام من و نام پدر من است و آن عبدالله است و احمد، و سومین نام مهدی است و او اولین مؤمنان است.» [۷]

آری، اولین از نزدیکان و مؤمنان به امام مهدی پسرش احمد است که او همان یمانی موعود و صاحب پرچم هدایت و نجات امت است. خداوند راه دیگری را برای نجات و هدایت این امت معرفی نکرده است:

یمانی و دعوت پیش از ظهور نمونه دوم خود عنوان «یمانی» است. یمانی در روایات اسلامی به‌عنوان فرستاده امام مهدی (ع) قبل از ظهور خود ایشان بیان شده است. او فرستاده‌ای معصوم از سوی امام است تا مردم را به سمت ایشان دعوت کرده و راه هدایت را برایشان بگشاید. امام باقر (ع) فرمودند:

«در میان پرچم‌ها، راهنماتر از پرچم یمانی نباشد، که آن پرچم هدایت است؛ زیرا شما را به صاحبان دعوت میکند. و هنگامی که یمانی خروج کند، خرید و فروش سلاح را برای مردم و هر مسلمانی حرام میکند؛ و چون یمانی خروج کرد، به‌سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است. هیچ مسلمانی را روا نباشد که از آن پرچم رو برگرداند؛ پس هرکس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او به‌سوی حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.» [۵]

چرا عنوان «یمانی» با دعوت سید احمد الحسن شناخته می‌شود؟

اکنون بیش از هر زمان دیگری لازم است شیعیان اهل بیت (ع) و منتظران واقعی چشم به ظهور یمانی و پرچم هدایت او داشته باشند. ظهور دعوت امام مهدی (ع) و خروج از غیبتش و هدایت مردم، ابتدا با یمانی آغاز خواهد شد. حال چرا این عنوان به نام دعوت سیداحمد الحسن در جهان و در بین محققان شناخته و ثبت شده است؟ حتی مخالفان و بلکه معاندان این دعوت نیز او را ناخواسته به یمانی ذکر می‌کنند و انصار او را یمانی‌ها و دعوتش را دعوت یمانی می‌نامند. همه این‌ها خواسته یا ناخواسته از او و دعوتش با عنوان یمانی یاد می‌کنند، بدون این‌که راهی برای شناخت یمانی حقیقی داشته باشند. چطور ممکن است که خداوند ما را به شناخت و تبعیت از یمانی امر کند، ولی در همان هنگامه ظهور ایشان که قلب‌ها و ذهن‌ها به دنبال رهبری الهی هستند مدعی دروغینی این عنوان را به نام خود و دعوتش ثبت کند و بسیاری از مؤمنان را با خود گمراه کند؟ از رحمت خدا به دور است که هم عنوان یمانی و هم پرچم البیعة لله و هم وصیت رسول خدا (ص) و هم رؤیاهای صادق و دیگر امور از علوم الهی و مهدوی و کرامات و معجزات همه و همه ناگهان در وقت ظهور به نام یک مدعی دروغین ثبت شود؛ بلکه بالعکس این دلیل و راه قانع‌کننده‌ای است برای دقت بیشتر به ادله دعوت سیداحمد الحسن.



«... و إياك و شذاذ من آل محمد، فإن لآل محمد و علي راية و لغيرهم رايات، فالزم الأرض و لا تتبع منهم رجلا أبدا- حتی ترى رجلا من ولد الحسين، معه عهد نبي الله و رايته و سلاحه» [۸] «برحذر باشید از معدود سادات آل محمد، و بدانید که برای محمد و علی تنها یک پرچم است و برای دیگران پرچم‌ها. پس، از زمین تکان نخور و مردی از این سادات را تبعیت نکن هرگز، تا این که مردی از فرزندان حسین را ببینی که با او وصیت و سلاح و پرچم رسول خداست.»

منابع:

[۱] شیخ علی یزدی حائری، الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۱۷۱.

[۲]



[۳] شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴.

[۴] عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.

[۵] نعمانی، غیبت، ص ۲۵۵.

[۶] سیدبن طاووس، کشف المحجة لثمره المهجة، ص ۱۱۷.

[۷] طوسی، غیبت، ص ۱۵۰.

[۸] عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.



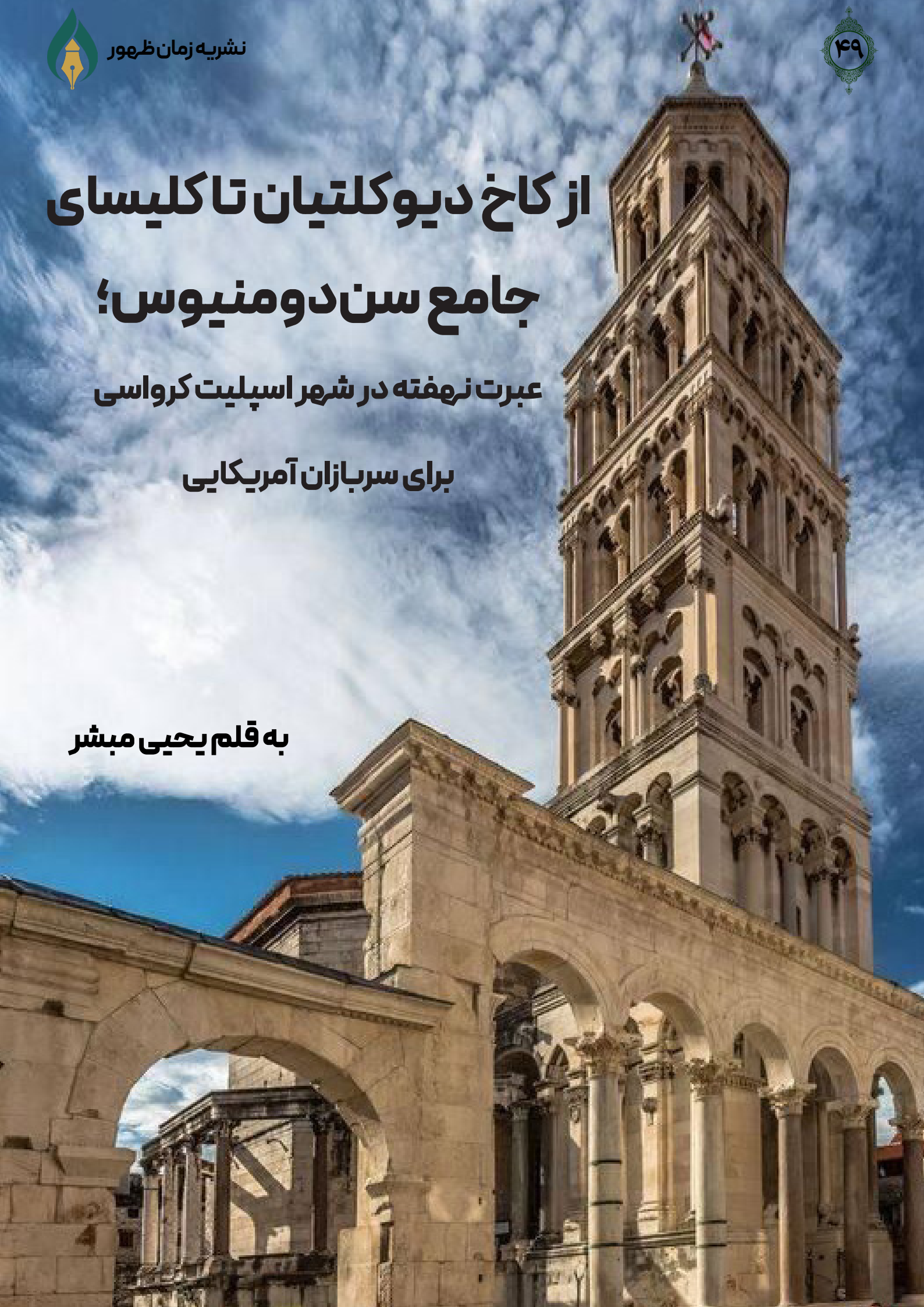
از کاخ دیوکلتيان تا کليسای

جامع سن دومنیوس؛

عبرت نهفته در شهر اسپلیت کرواسی

برای سربازان آمریکایی

به قلم یحیی مبشر





چکیده

سربازان آمریکاییِ ناو هواپیمابر «جرالد آر فورد» که پس از آن که آن ناو به آهن پاره‌ای بی‌فایده تبدیل شد، وارد شهر اسپلیت در کشور کرواسی شدند و به گشت‌وگذار در آن پرداختند، باید از درس تاریخی این شهر عبرت بگیرند؛ این که دیوکلتیان، امپراتور رومی که برای نابودی ایمان به حضرت عیسی (ع) تلاش کرد، نه تنها نتوانست آن را نابود کند، بلکه امروز میلیاردها نفر به حضرت عیسی (ع) ایمان دارند، اما آنچه نابود شد، خود دیوکلتیان بود؛ مقبره‌اش از بین رفت و همان مکان به کلیسا تبدیل شد تا برای جهانیان درس عبرت شود و عاملی برای خواری و تحقیر او باشد.

مقدمه

ناو هواپیمابر «جرالد آر فورد» با ارزشی در حدود ۱۳ میلیارد دلار، به عنوان جدیدترین و پیشرفته‌ترین عضو ناوگان ۱۱ گانه ناوهای هواپیمابر هسته‌ای ایالات متحده شناخته شده و نقش مهمی در حفظ حضور عملیاتی و برتری دریایی این کشور داشته است.

بر اساس گزارشی که خبرگزاری CNN منتشر کرده، برنت سدلر، افسر سابق زیردریایی و کهنه سرباز نیروی دریایی آمریکا، گفته است: «اگر فورد را نداشتیم، نه تنها برای حفظ حضور عملیاتی‌مان دچار مشکل می‌شدیم، بلکه برای جلوتر نگه داشتن ناوهای هواپیمابرمان از دشمنانمان هم به دردمر می‌افتادیم.»

او همچنین توضیح داده است که سامانه منجنیق الکترونیکی این ناو امکان پرتاب تجهیزات متنوعی، از پهپادهای کوچک تا هواپیماهای بزرگ، را فراهم می‌کند؛ قابلیتی که دیگر ناوهای هواپیمابر آمریکا فاقد آن هستند و همین ویژگی، برای «جرالد آر فورد» یک مزیت عملیاتی متمایز ایجاد کرده است. [۱]

با این حال، در ایام حملات ایالات متحده به ایران، خبر مهمی پیرامون این ناو منتشر شد؛ سید احمد الحسن خبر غیبی بسیار مهمی را اعلام کرد:

«همچنین، با قدرت به یاد داشته باشید که جوهره نیروهای مسلح آمریکا و بهترین و گران‌بهارترین بخش نظامی آن، یعنی ناو هواپیمابر «جرالد آر فورد» را فرشته پروردگار هدف قرار داد و آن را به آهن پاره‌ای بی‌فایده تبدیل کرد.» [۲]

در ادامه، با وجود سانسورهای شدید در انتشار اطلاعات، گزارش‌های رسمی نشان داد که این ناو هواپیمابر آمریکایی

در پی وقوع آتش‌سوزی، از منطقه عملیاتی خارج شده و برای انجام تعمیرات به جزیره کُرت اعزام شده است.

پس از آن، در تاریخ ۲۸ مارس، اعلام شد که ناو هواپیمابر «جرالد آر فورد» در بندر اسپلیت کرواسی در دریای آدریاتیک پهلو گرفت تا به ظاهر چند روزی تحت تعمیرات و نگهداری قرار گیرد. سپس اعلام شد که ظاهراً این ناو بار دیگر آماده اجرای عملیات شده است؛ تلاشی آشکار برای آن که خبر تبدیل شدنش به آهن پاره‌ای بی‌فایده در سایه سانسور پنهان بماند. اما چند روز پیش گزارش تازه‌ای منتشر شد که نشان می‌داد این ناو قرار است به ایالات متحده بازگردد؛ آن هم درست در زمانی که آمریکا بیش از هر زمان دیگری به حضورش در منطقه نیاز دارد، و این مسئله حقیقت را بیش از پیش آشکار ساخت. [۳]

مطابق با سایت رسمی نیروی دریایی ایالات متحده، خدمه ناو مدت زمانی که ناو در بندر شهر اسپلیت بوده به بازدید شهر پرداخته‌اند. [۴]

بر همین اساس و با توجه به حضور و گشت‌وگذار سربازان آمریکایی در شهر اسپلیت، بر آن شدم اندکی درباره این شهر و همچنین نشانه و درس تاریخی نهفته در این رخداد بنویسم. (وَكَايْنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (۱۰۵) وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶) أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۰۷))

(و چه بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین است که بر آن‌ها می‌گذرند، در حالی که از آن‌ها روی برمی‌گردانند (۱۰۵) و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز این که [با او چیزی را] شریک می‌گیرند. (۱۰۶) آیا ایمن‌اند از این که عذاب فراگیر خدا به آنان دررسد یا قیامت در حالی که بی‌خبرند، به ناگاه آنان را فرارسد) (۱۰۷). [۵]

شهر اسپلیت؛ عبرت و نشانه‌ها

در توصیف پیشینه تاریخی شهر اسپلیت، آمده است: «شهر اسپالاتو، که به معنای "کاخ کوچک" است، توسط امپراتور دیوکلتیان بنیان‌گذاری شد؛ او آن را محل سکونت خود قرار داد و در آن دربار و کاخی ساخت که بخش اعظم آن از میان رفته است. با این حال، هنوز برخی آثار آن تا امروز باقی مانده‌اند؛ ... و این مکان، محل آرام گرفتن همان امپراتور دیوکلتیان نیز بوده است.» [۶]

نام شهر اسپلیت به‌طور مستقیم با دیوکلتیان گره خورده است. او از امپراتوران اواخر قرن سوم میلادی روم بود که



و غرق کردند، و حتی اجساد دفن‌شدگان را نیز از خاک بیرون کشیدند تا هرگونه بزرگداشت آنان ناممکن شود. با صدور فرمان‌های بعدی، بازداشت رهبران کلیسا در سراسر امپراتوری شدت گرفت؛ زندان‌ها از اسقفان و کشیشانی پر شد که حاضر نبودند برای خدایان رسمی روم قربانی کنند؛ همان خدایانی که دولت امپراتوری پرستش آنان را نشانه وفاداری سیاسی و مذهبی می‌دانست. بسیاری از این مسیحیان، با وجود فشار حکومت، بر ایمان خود به مسیح پافشاری کردند و از ترک باورشان سر باز زدند؛ مقاومتی که برای شمار زیادی از آنان به بهای شکنجه‌های سخت، مثله شدن یا مرگ تمام شد.

«دلای دیگران نیز به همان اندازه عظیم بود؛ اما برای حفظ تناسب این کتاب، از شرح آن درمی‌گذرم و تنها ثبت می‌کنم که دوروتئوس و گورگونئوس، همراه با بسیاری دیگر از اهل‌خانان امپراتوری، رشته‌ای از شکنجه‌ها و آزمون‌ها را از سر گذراندند و سرانجام با خفه شدن به قتل رسیدند، و بدین‌سان جوایز پیروزی الهام‌بخش خویش را به چنگ آوردند. در همان زمان بود که آنتیموس، که در آن هنگام ریاست کلیسای نیکومدیا را بر عهده داشت، بر مسیح شهادت داد و گردن زده شد. بلافاصله گروهی دیگر از شهیدان نیز در پی او آمدند؛ زیرا به‌گونه‌ای در همان ایام، آتشی در کاخ نیکومدیا درگرفت، و بر پایه سوءظنی بی‌اساس این شایعه پراکنده شد که مردمان ما مسئول آن بوده‌اند. به فرمان امپراتور، پرستندگان خدا در آنجا به‌صورت دسته‌جمعی و انبوه نابود شدند: برخی با شمشیر قتل‌عام گشتند، و برخی دیگر در آتش به کمال رسیدند. در گزارش‌ها آمده است که مردان و زنان، با شور و حرارتی الهام‌یافته و رازآمیز، خود را به درون آتش افکندند. شماری دیگر نیز به دست جلاخان دولتی بسته شدند، در قایق‌های کوچک افکنده گشتند و به اعماق دریا فرو انداخته شدند. و اما خدمتگزاران امپراتوری که پیش‌تر کشته شده و با آیینی شایسته به خاک سپرده شده بودند، به دست همان به‌اصطلاح اربابانشان از گور بیرون کشیده شدند؛ زیرا آنان صلاح را در آن دیدند که بار دیگر آنان را به دریا بیفکنند، با این پندارِ پوچ که مبادا کسی در آینده، چون آنان را در گورهایشان بیابد، پرستششان کند و به چشم خدایان به ایشان بنگرد.

اوضاع در نیکومدیا در مراحل آغازین آزار و شکنجه چنین بود. اما اندکی بعد، هنگامی که در ناحیه ملطیه و نیز در سراسر سوریه تلاش‌هایی برای حمله به امپراتوری در جریان بود، فرمانی امپراتوری انتشار یافت که براساس آن، رؤسای

تغییراتی در ساختار حکمرانی و سازمان نظامی امپراتوری ایجاد کرد و برای اداره بهتر قلمرو گسترده روم، نظام حکومت چهارنفره (Tetrarchy) را پایه‌گذاری کرد.

نام دیوکلتیان همچنین یادآور یکی از بی‌رحمانه‌ترین دوره‌های سرکوب مسیحیان در تاریخ امپراتوری روم است؛ رویدادی که در تاریخ با عنوان «آزار و اذیت دیوکلتیانی» (Diocletianic Persecution) یا «آزار بزرگ» (Great Persecution) شناخته می‌شود. این موج سرکوب که از سال ۳۰۳ میلادی آغاز شد، واپسین و شدیدترین تلاش حکومت روم برای نابودی مسیحیت پیش از به رسمیت شناخته شدن آن بود. در این دوره، کلیساها ویران شدند، نسخه‌های کتاب مقدس سوزانده یا مصادره گردید، اجتماعات مذهبی ممنوع شد و هزاران مسیحی در سراسر امپراتوری، به‌ویژه در بخش شرقی، با زندان، شکنجه و مرگ روبه‌رو شدند.

«در یک مراسم رسمی قربانی، که دیوکلتیان و گالریوس در آن حضور داشتند، کاهنان پیشگو دریافتند که نمی‌توانند نشانه‌های معمول را بر جگر حیوانات قربانی شده تشخیص دهند؛ زیرا برخی از مسیحیان حاضر بر خود علامت صلیب کشیده بودند. دیوکلتیان با پیشگوی معبد آپولون در میلئوس مشورت کرد؛ خدا پاسخ داد که پیشگویی‌های دروغین به سبب مسیحیان پدید می‌آیند. در ۲۳ فوریه ۳۰۳، کلیسای جامع مسیحیان، که روبه‌روی کاخ امپراتوری در نیکومدیا قرار داشت، برچیده شد و روز بعد فرمانی نصب گردید که اعلام می‌کرد همه کلیساها باید ویران شوند، تمام کتاب‌های مقدس و کتاب‌های آیینی تحویل داده شوند، ظروف مقدس مصادره گردند و همه گردهمایی‌ها برای عبادت ممنوع شوند. چند ماه بعد، فرمان دومی (که ظاهراً به شرق محدود بود) دستور بازداشت روحانیون را صادر کرد، اما زندان‌ها گنجایش این تعداد را نداشتند و در پاییز، به شرط انجام قربانی، عفو عمومی اعطا شد. تنها از سال ۳۰۴ میلادی بود که از همه شهروندان امپراتوری خواسته شد قربانی مذهبی انجام دهند، و اگر سرپیچی می‌کردند، مجازاتشان مرگ بود...» [۷]

در ادامه این دستورات، نمونه‌های هولناکی از خشونت و مجازات در نیکومدیا و دیگر نقاط امپراتوری رخ داد که ابعاد واقعی این آزار را آشکار ساخت. در نیکومدیا، پس از آتش‌سوزی کاخ امپراتوری، مسیحیان به سرعت هدف سوءظن قرار گرفتند و بسیاری - از جمله اعضای از دربار - پس از شکنجه، خفه شدن، گردن زدن یا سوزانده شدن جان باختند. برخی را دسته‌جمعی با قایق به دریا برده



سر برآورد. دیوکلتيان خواست مسيحيت را دفن کند، اما در نهايت اين خود او بود که شکوهش در تاريخ دفن شد و بر خاک يادبودش، صليب برافراشته شد.

«به طنزي از تاريخ، آخرين آرامگاه آن آزاردهنده بزرگ اکنون کليسای جامع اسپليت است؛ تبديلی که در اوایل قرون وسطی به دست اسقف اعظم يوحناي راونا (بنگرید به ص ۸۶) انجام گرفت. بی‌گمان همین امر سبب شد که هرجا ممکن بوده، هرگونه بازمانده‌ای که می‌توانست يادآور آن بت‌پرست متدين باشد، از میان برداشته شود.» [۹]

«در سال ۶۵۰ میلادی، «معبد ژوپيتر» (که در واقع همان آرامگاه بود) از بت‌های بت‌پرستانه پاک‌سازی شد و به افتخار خدا و مريم باکره مقدس تقدیس گردید. سپس هيئتی به سالونا فرستاده شد تا بقايای سنت‌دومنیوس را بازگرداند... دومنیوس (یا دومنیو)، که در ۱۰ آوریل ۳۰۴ میلادی در آمفی‌تئاتر سالونا به فرمان دیوکلتيان شهید شده بود، همراه با کشيشی دیگر به نام آستريوس و چهار سرباز، در زیارتگاهی نزدیک آنجا به خاک سپرده شده بود.» [۱۰]

در نهايت، امپراتوری روم با تمام قدرت نظامی، عظمت سیاسی و قلمرو وسیع خود، همچون بسیاری از حکومت‌های بزرگ تاريخ، فروپاشید و به صفحات گذشته سپرده شد؛ اما ایمان به حضرت عیسی (ع) نه‌تنها از بین نرفت، بلکه امروز میلیاردها نفر در سراسر جهان به او باور دارند. برای مثال، شهر رم که روزگاری مرکز قدرت قيصران و نماد فرمانروایی امپراتوری روم بود، بعدها به مکانی تبدیل شد که هر سال میلیون‌ها نفر از پیروان حضرت عیسی مسیح (ع) به آن سفر می‌کنند تا به زیارت پطرس، وصی و جانشین او، بروند؛ کسی که در دوران همان امپراتوری به صليب کشیده شد، درحالی‌که نرون، امپراتور آن عصر، به زباله‌دان تاريخ سپرده شد.

سخن نهایی

و امروز اراده پروردگار چنین رقم زد که سربازان آمریکایی ناوهوایمابر «جرالد آر فورد»، پس از آن‌که توسط فرشته پروردگار هدف قرار گرفت و به آهن‌پاره‌ای بی‌فایده تبدیل شد، به شهر اسپليت بروند؛ شهری که در دل خود عبرتی مهم از تاريخ جای داده است. سرنوشتی که بر امپراتور دیوکلتيان گذشت، باید برای مردم، سربازان و افسران آمریکا نشانه‌ای باشد تا از آن درس بگیرند و بدانند تلاشی که دولتمردان آمریکا برای نابودی اسلام محمدی در این نبرد آغاز کرده‌اند، سرانجامی بهتر از دیوکلتيان برایشان

کلیساها در همه‌جا باید به زنجیر کشیده و زندانی شوند. نمایش آنچه پس از این رخ داد، از حد توصیف بیرون است: در هر شهر، شمار بسیاری به بند کشیده شدند، و در همه‌جا زندان‌هایی که از دیرباز برای آدم‌کشان و گورزنان ساخته شده بود، از اسقفان، کشیشان، شماسان، قاریان و جن‌گیران چنان انباشته شد که دیگر برای محکومان جنایت‌کار نیز جایی باقی نماند.

چندان نگذشت که نخستین فرمان با فرمانی دیگر دنبال شد؛ در آن مقرر گردید که اگر زندانیان قربانی تقدیم کنند، اجازه خواهند یافت آزاد شوند؛ اما اگر سر باز زنند، باید با شکنجه‌هایی بی‌پایان مثله گردند. و اکنون، بار دیگر، چگونه می‌توان شمار شهیدان را در هر یک از ایالات امپراتوری به حساب آورد؟ به‌ویژه آنان را که در آفریقا و مورتانیا، در ثباید و مصر جان باختند. در این هنگام، برخی از مصر رهسپار شهرها و استان‌های دیگر شدند، و در آنجا نیز با شهادت خویش شایستگی و عظمت خود را آشکار ساختند.» [۸]

دیوکلتيان با نهايت شدت و خشونت کوشید مسيحيت را از میان بردارد؛ کلیساها را تخریب کرد، نوشته‌های مقدس را سوزاند، رهبران دینی را به بند کشید و تعداد بی‌شماری از مسیحیان را شکنجه، تبعید یا اعدام نمود، با این باور که چنین سرکوبی پایان مسيحيت خواهد بود. او می‌خواست ایمانی را که تهدیدی برای نظم رسمی روم می‌دید، برای همیشه در هم بشکند. اما سرانجام تاريخ مسیری کاملاً وارونه پیمود: نه‌تنها مسيحيت از میان نرفت، بلکه همان دینی که قرار بود زیر فشار حکومت خاموش شود، باقی ماند، گسترش یافت و بر سراسر جهان رومی سایه افکند.

آنچه در نهايت فرو ریخت، نه مسيحيت، بلکه خود دیوکلتيان و میراث شخصی او بود. آرامگاه عظیمی که برای شکوه و جاودانگی خویش در کاخ اسپليت ساخته بود، دوام نیاورد؛ مقبره‌اش از میان رفت، ساختار آن دگرگون شد و بر همان جایگاه، کليسای مسیحی برپا گردید. این مکان به کليسای سن‌دومنیوس اختصاص یافت؛ دومنیوس یکی از همان مسیحیانی بود که در دوران آزارهای دیوکلتيانی کشته شدند. به این ترتیب، جایی که امپراتور برای بزرگداشت خود ساخته بود، به يادبود یکی از پیروان همان دینی بدل شد که قصد نابودی‌اش را داشت.

شاید این یکی از طنزهای پرعبرت تاريخ باشد: مردی که می‌خواست مسیحیان را از صفحه روزگار محو کند، خود نتوانست حتی آرامگاهش را برای خویش حفظ کند. قبر او نابود شد و بر ویرانه‌هایش نماد همان ایمان سرکوب‌شده



[۱۰] Wilkes, J. J. Diocletian's Palace, Split: Residence of a Retired Roman Emperor, p. ۸۵.

[۱۱] کتاب مکاشفه ۶: ۹-۱۰، ۱۲-۱۷.

نخواهد داشت؛ بلکه شاید حتی فرجامی بسیار دردناک‌تر در انتظار آنان باشد. زیرا امروز بره ذبح‌شده آمده است و زمان انتقام خون شهدا فرارسیده است.

«و هنگامی که مَهر پنجم را گشود، زیر مذبح، نفوس کسانی را دیدم که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند، کشته شده بودند. اینان بانگ بلند برداشتند که: «ای سرور مقتدر، ای قدّوس، ای برحق، تا به کی از داوری زمینیان و گرفتن انتقام خون ما از آنان باز می‌ایستی؟» ... و هنگامی که ششمین مَهر را گشود، من ناظر بودم که ناگاه زمین‌لرزه‌ای عظیم روی داد و خورشید سیاه شد، چون پلاسین جامه‌ای پشمین؛ و ماه، یکپارچه به رنگ خون گشت. و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، آن‌گونه که انجیرهای دیررس به تکان تندبادی از درخت فرو می‌ریزند. و آسمان جمع شد، چون طوماری که در خود پیچیده شود، و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود برگرفته شد. آنگاه پادشاهان زمین و بزرگان، و سپهسالاران و دولتمندان و قدرتمندان، و هر غلام و هر آزادمردی در غارها و در میان صخره‌های کوه‌ها پنهان شدند. آنان خطاب به کوه‌ها و صخره‌ها می‌گفتند: «بر ما فرود آیید و ما را از روی آن تخت‌نشین و از خشم بره فرو پوشانید. زیرا که روز بزرگ خشم آنان فرارسیده و که را توان ایستادگی است؟» [۱۱]

منابع:

[۱]



[۲]



[۳]



[۴]



[۵] سورۀ یوسف، آیات ۱۰۵-۱۰۷

[۶] Constantine Porphyrogenitus, De Administrando Imperii c. ۵۷-۲۳۷, ۲۹, translated R.J.H. Jenkins

[۷] Henry Chadwick, The Early Church, p. ۱۲۱.

[۸] Eusebius, The History of the Church, pp. ۲۶۳-۲۶۲.

[۹] Wilkes, J. J. Diocletian's Palace, Split: Residence of a Retired Roman Emperor, p. ۴۴.



از دندان‌های تیز عمو ترامپ تا کلاه چوپانی‌اش: چرا منجی از کاخ سفید نمی‌آید؟

به قلم مریم احمدیار





یادداشت نویسنده:

امروز هرگام که بر خاک ایران می‌نهی، بوی بهار از زیر پایت جوانه می‌زند. دشت‌ها شقایق زاده‌اند، آسمان ابری‌ست و باد، آهسته‌آهسته، نوازشگر گیسوان باران است. ایران این روزها، رنگ و بوی جوانانش را به خود گرفته است.

این نوشته، دسته‌گلی است بر مزار جوانان این سرزمین؛ آنان که رفتند و شقایق‌ها یادشان را در آغوش خاک جاودانه کردند، و تقدیم می‌شود به جوانانی که ماندند و روح زخمی‌شان، هر روز، بر دل‌های ما خون می‌چکاند. جوانانی که فراموش کرده‌اند از نسل سلمان فارسی‌اند؛ جوانانی که هنوز پدر حقیقی‌شان را نیافته‌اند و در غربت وطن، درد یتیمی می‌کشند. اما چنان استوارند که هنوز با روزگار سنگدل زمانه شوخی می‌کنند؛ مشتهای گره‌کرده را بالا می‌برند و در دل آتش جنگ، با لبخندی تلخ می‌گویند: «عمو ترامپ، بزن!...»

مقدمه

روزگاری که تورم و تحریم، پشت هزاران خانواده ایرانی را خم کرده، طنین هر وعده تغییر - از هر سو که برسد - گوش‌ها را تیز می‌کند. گویی در مه‌آلودگی اخبار، به هر چراغی چشم امید می‌دوزیم. همین چند وقت پیش، در میان بوران، چهره‌ای با کلاه چوپانی از دور پدیدار شد. لبخندی گرم زد و گفت: «وقت آزادی رسیده...»، «مردم ایران، کمک در راه است...» اما دیری نپایید که آن لبخند فرو ریخت و دندان‌های تیزش برق زد. وعده کمک، جای خود را به تهدید «ایران را به عصر حجر برمی‌گردانم» داد. این پایان آشنای رؤیای نجات از کاخ سفید، اگر نگاهی به پرونده قضایی ترامپ می‌انداختیم، از همان ابتدا قابل پیش‌بینی بود: ۳۴ فقره جعل اسناد تجاری، محکومیت تعرض جنسی و ده‌ها اتهام دیگر که برخی تا امروز (۲۰۲۶) مسکوت مانده و برخی به محکومیت انجامیده است.

این روزها که در ایران عزیزمان، امیدها در غبار اتفاقات ناگهانی گم شده‌اند، بحران اقتصادی چون آتشی تند شعله‌ور گشته است. عملیات «خشم حماسی» ترامپ جای خود را به «خشم اقتصادی» داده است. در این آتش می‌سوزیم، درحالی‌که مردان بیکار، زنان دل‌آشفته، کودکانمان گرسنه‌اند و روح جوانانمان زخمی‌روزگار. روزگاری که در آن به راحتی نمی‌توان راست را از دروغ بازشناخت و دوست را از دشمن. دونالد ترامپ از یک سو در مذاکره با ایران را نیمه‌باز می‌گذارد، از سوی دیگر دیپلماسی رسمی را به تیغ تحریم

و تهدید نظامی می‌سپارد؛ عملکردی که به «سیاست چماق و هویج» شهرت یافته است. او در قامت یک ابرقدرت جهانی، نه فقط معادلات خاورمیانه، که نان شب میلیون‌ها ایرانی را با طناب وعده‌های پوچ و تهدیدهای هولناک به بازی گرفته است.

اما پیش از آن که به آن کلاه چوپانی دل خوش کنیم، بد نیست نگاهی بیندازیم به هویت واقعی این شبان مدعی: پرونده‌های قضایی انبوه، رسوایی‌های جنسی اثبات‌شده، سیاست‌های نژادپرستانه، جداسازی کودکان مهاجر از خانواده‌هایشان، کشتار جمعی دانش‌آموزان ایرانی و اینک جنگی بی‌حاصل که اقتصاد جهان را به لبه پرتگاه کشانده؛ همه، یکایک، لایه‌های این نقاب را کنار می‌زنند. این مقاله کوششی است برای پاسخ به پرسشی سرنوشت‌ساز: آیا آن که می‌خواهد چوپان ما باشد، خود گرگ نیست؟

برگی از زندگی نامه دونالد ترامپ

دونالد جان ترامپ در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶ در محله کویینز نیویورک، در خانواده‌ای ثروتمند اما سرد به دنیا آمد. او چهارمین فرزند از پنج فرزند فرد ترامپ (توسعه‌دهنده املاک و مستغلات) و ماری ان مک‌لئود ترامپ (مهاجر اسکاتلندی) است. خانواده او ریشه در آلمان دارد؛ پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری‌اش مهاجران آلمانی بودند. [۱]

پدرش، فرد، مردی سلطه‌جو و خشن بود و فرزندان را در رقابتی همیشگی نگه می‌داشت. [۲] ترامپ مدرسه را دوست نداشت؛ رفتارهای مشکل‌سازش باعث شد پدرش او را در ۱۳ سالگی به آکادمی نظامی نیویورک بفرستد. [۳] در سال ۱۹۶۸، با مدرک کارشناسی اقتصاد از مدرسه کسب‌وکار وارتون پنسیلوانیا فارغ‌التحصیل شد، سپس به شرکت پدری پیوست و در ۱۹۷۱ کنترل کامل آن را در دست گرفت. نام شرکت را به «سازمان ترامپ» تغییر داد و تجارت را از بروکلین به آسمان‌خراش‌های لوکس منتقل کرد.

برج ترامپ (۱۹۸۳)، گرند هایت نیویورک (۱۹۸۰)، هتل‌کازینوهای آتلانتیک سیتی، هتل پلازا و مار-ئه-لاگو در فلوریدا از جمله املاک شاخص او هستند. وی چندین کتاب نیز نوشت، از جمله کتاب پرفروش «هنر معامله».

در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، چندین کسب‌وکارش ورشکست شد و شرکت او شش بار اعلام ورشکستگی کرد. تجارت او فراتر از املاک هم رفت. او صاحب مسابقات «دختر شایسته جهان» و «دختر شایسته آمریکا» بود. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۵ نیز مجری برنامه «کارآموز» بود که شهرتش را در



سطح ملی گسترش داد. [۴]

اما پشت این موفقیت‌های ظاهری، شخصیتی در حال شکل‌گیری بود که بعدها در کاخ سفید رفتارهای بحث‌برانگیزی از خود نشان داد. جاستین فرانک، استاد روان‌پزشکی دانشگاه جرج واشنگتن، در کتاب «ترامپ روی کاناپه» (۲۰۱۸) با روش روان‌کاوی ریشه‌های این شخصیت را واکاوی کرده است. [۵] فرانک می‌گوید مادر ترامپ، مری آن مک‌لیود، زنی سرد و دور از دسترس بود. وقتی دونالد سه سال داشت، مادرش نزدیک بود بر اثر خون‌ریزی شدید جان بدهد. وی در بیمارستان بستری شد، اما هیچ‌کس در خانواده هرگز درباره آن حرف نزد. [۶] این غیبت عاطفی، به گفته فرانک، ترامپ را از «همدلی» محروم کرد. در مقابل، پدرش فرد ترامپ، مردی خشن بود که به او می‌آموخت: «باید بزرگ شوی و یک قاتل و یک شاه شوی». [۷]

توصیف فرانک از الگوهای رفتاری ترامپ - تحقیر دیگران، انکار خطا، خودبزرگ‌بینی - با شواهد ویدیویی و متنی متعددی کاملاً هم‌خوانی دارد. این تحلیل روان‌شناختی، کلید بسیاری از رفتارهای اوست: تحقیر زنان، نژادپرستی، دروغ‌گویی بیمارگونه و عطش سیراب‌ناپذیر قدرت. [۸] مری ترامپ، برادرزاده دونالد نیز توانسته است با دقت یک روان‌شناس بالینی، روند شکل‌گیری شخصیت خودشیفته و بی‌همدل دونالد را در کانون خشونت عاطفی پدرسالار به‌خوبی روایت کند. [۹] او که خود دکترای روان‌شناسی دارد، پدربزرگش «فرد ترامپ» را مبتلا به «اختلال شخصیت ضداجتماعی» می‌داند. [۱۰] وی در کتاب خود به نام «خیلی زیاد، اما همیشه ناکافی» به این موضوع پرداخته و قوانین خانه پدربزرگش را چنین توصیف می‌کند: فقط یک برنده وجود دارد، بقیه بازنده‌اند؛ مهربانی نشانه ضعف است. کودکان مجبور بودند به دیگران زور بگویند، هرگز اشتباه خود را نپذیرند و هرگز عذرخواهی نکنند. [۱۱]

دونالد شاهد بود که پدر چگونه برادر بزرگ‌تر و مهربان‌ترش، فرد جونیور (پدر مری)، را به خاطر علاقه به خلبانی سرزنش و تحقیر می‌کند. او از این صحنه‌ها درس گرفت و برای جلب عشق پدر، سردی و بی‌رحمی او را تقلید کرد. مری ترامپ تأکید می‌کند که دونالد هر ۹ معیار اختلال خودشیفتگی [۱۲] را داراست و از شخصیت ضداجتماعی نیز (همانند پدرش) رنج می‌برد.

یکی از افشاگری‌های کتاب، تقلب دونالد در آزمون ورودی دانشگاه است. مری می‌گوید که دونالد به فردی باهوش‌تر پول پرداخت کرد تا جای او آزمون بدهد. [۱۳] این ادعا

هم‌خوانی دارد با دیگر تقلب‌های ادعا شده درباره دونالد ترامپ، از جعل اسناد گرفته تا تلاش برای تقلب در انتخابات ریاست جمهوری که در ادامه مقاله به آن خواهیم پرداخت. در نهایت، ترامپ در سال ۲۰۱۶ با شعار «اول آمریکا» و سبکی بی‌پرده به‌عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شد. پس از شکست در انتخابات سال ۲۰۲۰ (که آن را نتیجه تقلب خواند) [۱۴] در سال ۲۰۲۴ دوباره پیروز شد و در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ سوگند یاد کرد. اما این صعود پرشتاب، همراه با انبوهی از پرونده‌های قضایی، اتهامات اخلاقی و سیاست‌های خشن بوده است؛ چنان‌که از روان‌کاوی کودکی‌اش برمی‌آید.

بسیاری از روان‌شناسان و نویسندگان برجسته دیگر نیز درباره خطرات ریاست جمهوری ترامپ هشدار داده‌اند. آنان تأکید می‌کنند که عدم سلامت روانی دونالد ترامپ «خطر ملموس و حال» برای ملت آمریکاست و کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ هشداری که امروز رنگ واقعیت به خود گرفته است.

۲۷ متخصص برجسته سلامت روان در کتاب «پرونده خطرناک دونالد ترامپ» کوشیده‌اند به جامعه هشدار دهند. از جمله: بندی ایکس. لی (روان‌پزشک قانونی، مشاور پیشین سازمان جهانی بهداشت، استاد ییل)، رابرت جی. لیفتون (روان‌پزشک مشهور، نویسنده «پزشکان نازی»)، جودیت لوئیس هرمن (پروفسور هاروارد در زمینه تروما)، لنس درودز (روان‌کاو و نویسنده در زمینه اعتیاد). آنان علائمی چون ناپایداری، خودنمایی افراطی، بی‌تفاوتی به احساسات دیگران و واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی را تحلیل کرده‌اند. [۱۵]

هدف آنان از نوشتن کتاب، هشدار درباره خطرات وضعیت روانی ترامپ در رأس قدرت است؛ زیرا رفتار ناهنجار یک رهبر می‌تواند روحیه یک جامعه را تضعیف کند و سلامت روان یک ملت را به مخاطره اندازد؛ چه رسد به دونالد ترامپ که جنگ اخیرش علیه ایران، دامن بسیاری از ملت‌ها را گرفته است.

از قضا، همین اوست که رهبران ایران را «دیوانه» می‌خواند و هشدار می‌دهد که اگر سلاح هسته‌ای داشته باشند، جهان را به آتش خواهند کشید؛ اما این چیزی جز فرافکنی ذهن خود بیمار او نیست. ما در این نوشتار در پی واکاوی شخصیت رهبران ایران نیستیم؛ اما سخنی روشن درباره ترامپ داریم: نبود سلامت روانی او کاملاً واضح و روشن است. پس آن‌که بزرگ‌ترین تهدید برای جهان محسوب می‌شود،



- میل به قدرت مطلق برای پنهان کردن حقارت درونی. جان کلی، رئیس ستاد سابق ترامپ در کاخ سفید، فاش کرده که ترامپ آرزوی داشتن «ژنرال‌هایی مانند هیتلر» را داشته است. [۲۴] ترامپ مخالفان سیاسی خود را «آفات» (vermin) و «دشمنان داخلی» می‌نامد؛ دقیقاً همان زبانی که هیتلر برای یهودیان به کار می‌برد. [۲۵]

اما شاید تکان‌دهنده‌ترین تشبیه را سید احمد الحسن [۲۶] بیان کرده است. ایشان در سال ۲۰۱۹ نوشتند:

«تروریسم، عقیدتی است.

تروریسمی بدون عقیده یا دین وجود ندارد. حمله تروریستی نیوزلند - بی‌هیچ تردیدی - ثابت کرده است خطرناک و جنایت‌کار بودن تفکر تندرو راست مسیحی، کمتر از اندیشه سلفی وهابی نیست. و این که «ترامپ» - و امثال ترامپ - جزو راست‌گرایان افراطی هستند که با «ابوبکر البغدادی» جنایت‌کاری که داعش را رهبری می‌کند، تفاوتی ندارند؛ و همه آن‌ها از یک طرز تفکر مجرمانه نژادپرستانه برخوردارند.» [۲۷]

آری، ترامپ و البغدادی - یکی رئیس‌جمهور آمریکا، دیگری سرکرده داعش - از یک ریشه نژادپرستانه و جنایت‌کارانه می‌رویند. تنها تفاوتشان در قالب و ابزار است: یکی سر می‌برد و دیگری با بمب مرتکب جنایت می‌شود.

شیخ ناظم العقیلی (از نمایندگان رسمی دفتر مبارک سید احمد الحسن) نیز در ۸ آوریل ۲۰۲۶، با مثالی عامیانه، وضعیت ترامپ را پس از جمله تجاوزکارانه‌اش به ایران چنین توصیف کرد:

«یک ضرب‌المثل عامیانه عراقی هست که می‌گوید: «دیوانه‌ای با نیزه‌ای چندشاخه در دست.» و معنای آن این است: دیوانه وقتی یک سلاح مرگبار در اختیار داشته باشد، می‌تواند هرکسی را که در مسیرش قرار می‌گیرد، بدون هیچ تمایزی بکشد یا زخمی کند، و چه بسا حتی به نزدیک‌ترین افراد به خود نیز آسیب برساند!

به نظر من، اگر یک قانون بین‌المللی بی‌طرف وجود داشت، باید فوراً ترامپ را از هر سلاحی عاری می‌کرد؛ یا حتی از هر ابزار بُرنده‌ای، حتی یک چاقوی میوه‌خوری؛ چه برسد به نیروی نظامی ویرانگری که با آن ملت‌ها را نابود می‌کند!

زیرا این مرد دچار اختلال روانی است و جای طبیعی او در تیمارستان، با دست‌بند بر مچ‌هایش، است؛ نه این که فرمانده قدرتمندترین ارتش جهان باشد!» [۲۸]

خود اوست: هیتلر این روزگار، با شخصیت عاری از وجدان ضداجتماعی، بیمار روانی خطرناکی که دکمه هسته‌ای در دست دارد و بر تخت قدرت آمریکا تکیه زده است.

در ادامه، خواهیم دید که این روان‌آسیب‌دیده چه سابقه سیاهی از جرم و فساد اخلاقی دارد و چگونه پای از گلیم خویش فراتر نهاده و در سر، سودای حمله به ایران عزیزمان را می‌پروراند؛ سودایی که جز دیوانگی نامی ندارد.

داستان یک شعار: «اول آمریکا، آخر انسانیت»

این شعار در ظاهر ساده می‌نماید، اما واقعیت تلخش این است که ترامپ از آن برای دوپاره کردن جامعه به «ما» (سفیدپوستان بومی) و «آن‌ها» (مهاجران، مسلمانان، سیاه‌پوستان) بهره می‌برد. [۱۶] او کارزار انتخاباتی ۲۰۱۶ را با این جمله آغاز کرد که مهاجران مکزیکی «قاچاقچی مواد مخدر و تجاوزگر» هستند. [۱۷] سال‌ها دروغ «متولد نشدن باراک اوباما در آمریکا» را تکرار کرد. [۱۸] کشورهای آفریقایی و هائیتی را «کشورهای فاحشه‌خانه» نامید. [۱۹]

اما شاید دردناک‌ترین میراث ترامپ، سیاست جدا کردن کودکان مهاجر از آغوش خانواده‌شان بود. این سیاست بیش از ۵ هزار کودک را از خانواده‌هایشان در مرز مکزیک جدا کرد؛ تصاویری از نوزادان و کودکان نوپا که از آغوش مادرانشان گرفته می‌شدند، محکومیت جهانی را برانگیخت. [۲۰] تا مارس ۲۰۲۴، هنوز ۱,۳۶۰ کودک به خانواده خود بازنگشته بودند. [۲۱] انجمن روان‌شناسی آمریکا صراحتاً اعلام کرد که این کار «رشد عاطفی، روانی و اجتماعی کودکان را با خطری جبران‌ناپذیر روبه‌رو ساخته است.» [۲۲]

در دوره دوم (۲۰۲۵) نیز دولت ترامپ این سیاست را نه فقط در مرز، که در دل آمریکا و با پیچیدگی‌های بوروکراتیک تازه‌ای ادامه داده است. این نشانه اوج نژادپرستی و قدرت‌طلبی است که ما را به یاد دیکتاتورهای مانند هیتلر، استالین، موسولینی و... می‌اندازد؛ دیکتاتورهایی که در طول عمر بی‌حاصل خود، جهان را به نفرین ابدی جنگ کشاندند. پژوهشی علمی در نشریه «فرانتیرز این سایکولوژی» (مه ۲۰۲۵) ریشه‌های خانوادگی و شخصیتی هیتلر، پوتین و ترامپ را به‌طور سیستماتیک مقایسه کرده است. یوسف چیفچی، نویسنده پژوهش، می‌گوید هر سه آن‌ها در خانواده‌هایی با پدری مستبد و تنبیه‌گر و مادری دلسوز اما منفعل بزرگ شده‌اند. پدر هیتلر فرزندانش را کتک می‌زد؛ پدر ترامپ به پسرش می‌گفت «باید قاتل شوی». [۲۳] این الگو «خودشیفتگی واکنشی» ایجاد می‌کند



قضات به کارول ۵ میلیون دلار غرامت دادند. ترامپ نه تنها عذرخواهی نکرد، بلکه در یک مناظره انتخاباتی گفت: «او در شأن من نیست». و دادگاه این جمله را افترای مجدد تشخیص داد. [۳۶] نتیجه: در ژانویه ۲۰۲۴، ترامپ به ۸۳ میلیون دلار جریمه اضافی محکوم شد. [۳۷]

ای. جین کارول، زنی که در ۷۶ سالگی در برابر قدرتمندترین مرد آمریکا ایستاد، به نماد مقاومت در برابر زورگویی تبدیل شد. او در بیانیه‌ای گفت: «این یک پیروزی بزرگ برای همه زنانی است که وقتی نقش زمین شده‌اند، بلند می‌شوند، و شکستی بزرگ برای همه قلدرهایی است که سعی کرده‌اند زنان را کوچک کنند.» [۳۸]

۲. نقش ترامپ در پرونده هولناک جفری اپستین
ای کاش ماجراهای فساد جنسی ترامپ تنها در حد پرونده استورمی دنیلز و پرونده کارول باقی می‌ماند. پای او در پرونده جفری اپستین، یکی از بزرگ‌ترین و تاریک‌ترین پرونده‌های آزار و قاذق جنسی، نیز مشاهده شده است. وقتی وزارت دادگستری آمریکا، در راستای شفافیت پرونده اپستین، در ژانویه و فوریه ۲۰۲۶ بیش از سه میلیون صفحه سند از این پرونده را منتشر کرد، برخی از این اسناد حاوی ادعاهایی هولناک بودند. اگرچه وزارت دادگستری هنگام انتشار این اسناد هشدار داد که «برخی ممکن است حاوی ادعاهای جعلی باشند» و اظهاراتی «فاقد شواهد کافی» در آن‌ها وجود داشته باشد، [۳۹] با وجود این، نام ترامپ ۳۸,۰۰۰ بار در این اسناد ذکر شده است. پس از انتشار این اسناد، دادستان پرونده اپستین از وزارت دادگستری به‌طور ناگهانی اخراج شد. [۴۰]

براساس برخی از این اسناد منتشرشده، یک بازمانده به مأموران فدرال گفته است که در سال ۲۰۰۰ در قایق تفریحی اپستین شاهد صحنه‌هایی بوده است: «قربانی‌سازی تشریفاتی، جدا کردن پاها با شمشیر، تکه‌تکه کردن جنازه نوزادان و خارج کردن روده‌های آن‌ها، و افرادی که از محتویات داخل روده تغذیه می‌کردند.» [۴۱]

همچنین افشاگرانی مانند لورن بوبرت، نماینده جمهوری خواه، پس از مشاهده نسخه‌های سانسورنشده گفته‌اند: «زبان ترسناکی در پرونده‌های اپستین وجود دارد... این افراد مریض‌اند.» [۴۲] واژه «Cannibal» (آدم‌خوار) ۵۲ بار و «Cannibalism» (آدم‌خواری) ۶ بار تکرار شده است. [۴۳] حتی اگر این ادعاها را کنار بگذاریم، آنچه مستند و غیرقابل انکار است، ارتباط نزدیک و مکرر دونالد ترامپ با

وقتی تقلب تبدیل به عادت می‌شود: از کلاس درس تا کلاس اپستین

۱. حق السکوت؛ هنر هفتم معاملات دونالد ترامپ
در ۳۰ مه ۲۰۲۴، دونالد ترامپ در ۳۴ فقره جعل اسناد تجاری مجرم شناخته شد. اتهام او پنهان کردن پرداخت ۱۳۰ هزار دلاری به استورمی دنیلز، بازیگر فیلم‌های پورن، از طریق دست‌کاری حساب‌های شرکتش بود؛ حق السکوتی در برابر رابطه ادعایی در سال ۲۰۰۶. [۲۹] در ۱۰ ژانویه ۲۰۲۵، قاضی «آزادی بدون قید و شرط» را برای او رقم زد: نه زندان، نه جریمه؛ اما محکومیت کیفری همچنان بر پرونده‌اش ماند. [۳۰] بدین ترتیب، ترامپ نخستین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا شد که سابقه کیفری دارد.

۲. ماجرای مردی که هیچ‌وقت نمی‌بازد، البته با جادوی تقلب
در ژوئن ۲۰۲۳، دادستان ویژه «جک اسمیت» ترامپ را به ۳۷ اتهام - از جمله نگهداری عمدی اسناد محرمانه دفاع ملی - متهم کرد. پس از ترک کاخ سفید، جعبه‌هایی آکنده از اسناد فوق‌محرمانه را به اقامتگاهش «مار-ئه-لاگو» برده بود و از بازگرداندن آن‌ها سر باز زد. [۳۱] افزون بر این، ترامپ در پرونده‌ای دیگری نیز متهم شد که با چند ترفند کوشیده نتیجه انتخابات را به سود خود تغییر دهد. اما طبق آنچه دیوان عالی آمریکا می‌گوید رئیس‌جمهور در کارهای رسمی‌اش در برابر پیگرد مصون است. [۳۲] بنابراین می‌توان گفت این جایگاه ریاست‌جمهوری آمریکا بود که ترامپ را از محکومیت نجات داد.

در اوت ۲۰۲۳ نیز دادستان جورجیا ترامپ و ۱۸ تن از همراهانش را متهم به تبانی برای تغییر نتیجه انتخابات کرد. طبق کیفرخواست، ترامپ به مقامات ایالتی فشار آورده بود تا دقیقاً ۱۱,۷۸۰ رأی بیشتر - به اندازه اختلاف آرای او با بایدن - برایش «پیدا کنند». [۳۳] اما چون ترامپ در ۲۰۲۵ بار دیگر به کاخ سفید بازگشت، این پرونده نیز به مصونیت ریاست‌جمهوری برخورد و متوقف شد. [۳۴]

رسوایی‌های جنسی: از تعرض در اتاق پرو تا شبکه شوم اپستین

۱. ای. جین کارول: نویسنده‌ای که در برابر قلدر ایستاد
در مه ۲۰۲۳، هیئت منصفه فدرال در منهتن دریافت که دونالد ترامپ در اواسط دهه ۱۹۹۰، در اتاق پرو فروشگاه «برگدورف گودمن»، به نویسنده آمریکایی «ای. جین کارول» تعرض جنسی کرده و سپس به او افترا زده است. [۳۵]

«ساعت ۱۰:۲۰ صبح، کارکنان مدرسه در میناب شروع به تخلیهٔ کودکان کردند. موشک اول به ساختمان اصابت کرد و کودکان در نمازخانه پناه گرفتند. موشک دوم همان نمازخانه را هدف قرار داد و حدود ۱۶۳ کودک را کشت. سپس ضربهٔ سوم نیز وارد شد.»

او تأکید کرد که همهٔ منابع اطلاعاتی و تصاویر ماهواره‌ای به‌وضوح نشان می‌دادند هدف یک مدرسه است، اما فرماندهان آمریکایی دستور حمله را صادر کردند. گیلو در شهادت دردناک خود افزود: «من ۱۷ سال در ارتش آمریکا خدمت کردم، اما امروز با صراحت می‌گویم: آمریکا تروریسم واقعی است.» [۴۶][۴۷]

بیش از ۱۶۰ کودک در این حمله جان باختند. آنچه این فاجعه را به جنایت بالقوهٔ جنگی تبدیل می‌کند، سه ضربهٔ پیاپی به نمازخانه‌ای است که کودکان در آن پناه گرفته بودند. بنابراین، کاملاً واضح و مشخص است که آنچه در مدرسهٔ شجرهٔ طیبه رخ داد، نتیجهٔ یک «خطای اطلاعاتی» یا اشتباه در «تعیین هدف» نبوده، بلکه یک جنایت جنگی تمام‌عیار در جنگی است که ترامپ آن را به‌عنوان فرماندهٔ کل قوا آغاز کرد.

ترامپ در نقش رئیس دزدان دریایی

شکی نیست که ترامپ و دولت او از هر هنجار اخلاقی و قانون بین‌المللی تهی شده‌اند. او بی‌پروا رسماً اذعان کرد که دولت آمریکا «مثل دزدان دریایی» عمل می‌کند. وی در برابر خبرگزاری‌ها دربارهٔ عملیات پیاپی شدن بر عرشهٔ یک کشتی باری و غارت محمولهٔ آن - درحالی‌که با افتخار از این دزدی فیلمبرداری می‌کردند - گفت:

«ما روی عرشه فرود آمدیم و کشتی را تصاحب کردیم. محموله را گرفتیم، نفت را گرفتیم. این یک تجارت بسیار سودآور است... ما مثل دزدان دریایی هستیم. ما تا حدودی شبیه دزدان دریایی هستیم.» [۴۸]

پیش از این، ارتش آمریکا یک کشتی ایرانی را در نزدیکی سواحل سریلانکا بمباران کرده و خدمهٔ آن را به قتل رسانده بود. دکتر علاء السالم در واکنش به این فروپاشی اخلاقی نوشت:

«دیروز ترامپ اعلام کرد که نیروهای دریایی‌اش عملیاتی بر روی یک کشتی باری غیرنظامی حامل پرچم ایران انجام داده‌اند، و به نظر می‌رسد میزان ارزش‌های انسانی و تمدن در رئیس‌جمهور و نیروهایش به صفر و حتی پایین‌تر رسیده است؛ چراکه (بی‌شرمانه) اقدام به فیلمبرداری و پخش ویدیوهایی از عمل دزدی کردند! قهرمان‌بازی به

جفری اپستین است. در دسامبر ۲۰۲۵، اسناد پرواز اپستین منتشر شد که نشان می‌داد ترامپ در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ دست‌کم ۸ بار با جت شخصی اپستین پرواز کرده است. در یکی از این پروازها، تنها سه مسافر وجود داشته‌اند: اپستین، ترامپ و یک زن ۲۰ ساله که هویت او سانسور شده است. [۴۴]

سکوت سرد کابین یک جت خصوصی با مردی که بعدها به عنوان بزرگ‌ترین قاچاقچی جنسی کودکان معرفی و محکوم شد - این پرسش را مطرح می‌کند که رئیس‌جمهور آیندهٔ آمریکا چه رابطه‌ای با این شبکه داشته است؟ علاوه بر این، برخی از نمایندگان دموکرات مجلس آمریکا ادعا کرده‌اند که در میان اسناد منتشرشده، حدود ۵۳ صفحه که حاوی «اذعان و گزارش‌هایی در مورد تعرض جنسی دونالد ترامپ به کودکان» بوده، از آرشیو ناپدید شده است. رابرت گارسیا، نمایندهٔ دموکرات، گفت: «ما می‌خواهیم با رئیس‌جمهور فعلی دونالد ترامپ صحبت کنیم. وزارت دادگستری همچنان به پنهان‌کاری ادامه می‌دهد.» [۴۵]

البته وزارت دادگستری این ادعاها را رد کرده و گفته تمام اسناد مشمول قانون منتشر شده است. اما حتی بدون اثبات آن، همین ارتباطات اثبات‌شده برای قضاوت اخلاقی ما کافی است.

جنایت مدرسهٔ «شجرهٔ طیبه»؛ کشتار جمعی کودکان در جریان جنگ با ایران

شاید هیچ رویدادی در تاریخ جنگ‌های آمریکا به اندازهٔ کشتار کودکان مدرسهٔ «شجرهٔ طیبه» در میناب، چهرهٔ حقیقی ترامپ را به ما نشان نداده باشد. صبح روز ۲۸ فوریهٔ ۲۰۲۶، ده‌ها دانش‌آموز دختر و پسر بین ۷ تا ۱۲ سال، با کیف‌های رنگی و رؤیاهای کوچکشان وارد مدرسه شدند. موشک‌های «تاماهوک» آمریکایی که از ناوشکن یواس‌اس اسپروئنس (USS Spruance) شلیک شدند، ساختمان مدرسه را در سه نوبت هدف بمباران قرار دادند.

جوزفین گیلو، افسر اطلاعاتی پیشین ارتش آمریکا، در یک کنفرانس خبری در واشنگتن پرده از این جنایت برداشت. به گفتهٔ او، موشک‌های پیشرفتهٔ «تاماهوک» به دوربین‌های داخلی مجهزند که تصاویر را در زمان واقعی ارسال می‌کنند. او تأکید کرد: «تمام مدرسه با تابلوهای رنگی، گل‌ها و نقاشی‌های دیواری شاد احاطه شده بود. هیچ شکی وجود نداشت که این یک مدرسه است.»

گیلو زمان‌بندی هولناک عملیات را چنین بیان کرد:



ایران را شکست نداده، بلکه به بن‌بستی راهبردی رسیده است. تنگه هرمز بسته شده، ۲۰ درصد نفت جهان راهی به دریا ندارد. دکتر علاء السالم، واقعیتی را که ترامپ پس از به راه انداختن یک جنگ جنایت‌کارانه علیه ایران به آن رسیده است، این‌گونه ترسیم می‌کند:

«۱. قیمتی از نفت که بر آمریکا تأثیر می‌گذارد، قیمت نفت وست تگزاس است که معمولاً از نفت برنت ارزان‌تر است. نکته قابل‌توجه این است که نفت وست تگزاس (فقط برای امروز) تقریباً ۱۰٪ افزایش یافته و قیمت آن اکنون (در زمان نگارش این مقاله) به ۱۱۰ دلار در بورس نیویورک رسیده که یک قیمت تاریخی محسوب می‌شود.

۲. گازهای با خلوص بالا برای شرکت‌های تولیدکننده تراشه‌های هوش مصنوعی در کره و تایلند که برای شرکت‌های آمریکایی تولید می‌کنند، در دسترس نیست؛ و دلیل آن بسته شدن تنگه هرمز است که آمریکا و ارتش آن باعث شده‌اند.

۳. بازار جهانی با کمبود شدید کودهای کشاورزی مواجه است و اکنون در فصل بهار در بیشتر کشورهای جهان هستیم. اگر این تنگه طی چند روز باز نشود، کمبود جهانی غذا رخ خواهد داد! و مسبب آن آمریکا و ارتش آن است. ۴. چین فروش بیشتر مواد معدنی کمیاب را به شرکت‌های تسلیحاتی آمریکا و شرکت‌های مرتبط با آن‌ها متوقف کرده است؛ بنابراین اساساً مواد معدنی کمیاب برای ساخت موشک‌های پاتریوت در آمریکا وجود ندارد و آن‌ها در حال حاضر قادر به تولید هیچ رادار تخصصی نیستند. صحبت از افزایش تولید فقط یاهو‌گویی رسانه‌ای و فریب است.

۵. ترامپ شب و روز فریاد می‌زد که می‌خواهد نرخ بهره را کاهش دهد، اما اکنون این امر غیرممکن شده است؛ حتی ثابت نگه داشتن آن بدون افزایش نیز ممکن نیست. افزایش نرخ بهره - که نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر است - به این معناست که آمریکا باید صدها میلیارد دلار بهره اضافی سالانه به کشورهای دیگر مانند چین پرداخت کند. برای تشدید این فشار، چین در این روزها خرید اوراق قرضه آمریکا را افزایش داده است.

۶. اکنون آمریکا به‌طور رسمی یک کشور تروریستی است و هیچ شکی در آن نیست؛ چراکه ارتش آن عمداً صدها کودک را در مدارسشان کشته است، مانند مدرسه «شجره طیبه» و دیگر موارد، و همچنین شرکت‌های تولید دارو و زیرساخت‌ها را بمباران کرده است. اکنون ترامپ تهدید می‌کند که بخش انرژی را نابود کرده و مردم ایران

سبک کابوی، گویی شاهد صحنه‌ای از فیلمی هستیم که داستان گروهی راهزن را در دنیای دریاها روایت می‌کند! ... توصیه‌ای به رئیس‌جمهور و دزدانش: کاش دولتش برای چنین عملیات‌هایی از دزدان دریایی سومالی کمک می‌گرفت؛ چراکه از لحاظ مادی و معنوی بسیار کم‌هزینه‌تر است! [۴۹]

ایشان، همچنین، در خصوص علت این انحطاط اخلاقی بیان می‌کند:

«اپستین به‌وضوح شخصیت و اقدامات ترامپ را در جنگ اخیرش علیه ایران شکل داده است. او جنگ را در روز اول با کشتن کودکان در مدرسه «شجره طیبه» با دو حمله آغاز کرد، با هدف ریختن هرچه بیشتر خون بی‌گناهان! سپس او پا را فراتر گذاشت و دستور بمباران یک کشتی ایرانی در نزدیکی سواحل سریلانکا را داد که حامل کارآموزان ایرانی غیرجنگجو بود، آن هم با دو حمله، و به قول خودش آن‌ها را «برای لذت» کشت! و ازجمله تهدیدهای او، هشدار او برای بمباران پل‌ها و تأسیسات انرژی در ایران و حتی به قول خودش، محو تمدن آن از روی نقشه است!!» [۵۰]

این اعترافات صریح ترامپ دیگر نیازی به تفسیر ندارد. دولتی که خود را «رهبر جهان آزاد» می‌نامد، حالا رسماً اعلام کرده است که دزد دریایی است.

ترامپ در بن‌بست ایران

جنگ ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، که ترامپ آن را به بهانه پیش‌دستی برای جلوگیری از جنگ جهانی سوم به راه انداخت، اکنون خود به باتلاقی بی‌خروج برایش بدل گشته است. او در سخنرانی ۱۶ مارس ۲۰۲۶ مدعی شد:

«اگر ما این حمله را انجام نمی‌دادیم، یک جنگ هسته‌ای رخ می‌داد که به جنگ جهانی سوم تبدیل می‌شد». [۵۱] اما در همان روزهای نخست، دیمیتری مدودف، معاون شورای امنیت روسیه، در ۲ مارس ۲۰۲۶ دقیقاً عکس این روایت را هشدار داد:

«اگر ترامپ به مسیر دیوانه‌وار تغییر رژیم در ایران ادامه دهد، جنگ جهانی سوم قطعاً آغاز خواهد شد. هیچ شکی نیست که ایران اکنون با انرژی سه‌برابر به سمت ساخت سلاح هسته‌ای حرکت خواهد کرد». [۵۲]

وی همچنین افزود که در جنگ هسته‌ای احتمالی، «هیروشیما و ناگازاکی در مقایسه با آن، بازی کودکانه‌ای بیش نخواهند بود». [۵۳]

پس از ماه‌ها حملات هوایی و محاصره، ترامپ نه تنها



که از فیلم‌های اکشن سیر نشده، تصمیم گرفته «رامبوی کاخ سفید» شود: قهرمان کودک‌کش!

• و اوج مضحکه: سر ترامپ بر روی بدن ورزیده راک! آن هم درحالی‌که شکم واقعی‌اش زیرکت و شلوار به زحمت جا می‌شود. این دیگر نه یک رئیس‌جمهور، که یک «کودک‌کش» دیده‌شدن است؛ کودکی که با هوش مصنوعی بازی می‌کند و رؤیاهای پوچ قدرت‌طلبی‌اش را جایگزین واقعیت کرده است.

اما این نمایش کودکانه وقتی به خنده‌دارترین شکل خود می‌رسد که واکنش‌های او را در برابر کوچک‌ترین انتقادی تماشا می‌کنید. او به خبرنگارانی که در پی حقیقت و شفاف‌سازی از رابطه‌اش با جفری اپستین می‌پرسند، فوراً برچسب «خبرنگار بد، خبرگزاری دروغ‌گو» می‌چسباند؛ درست مانند کودکی که وقتی اسباب‌بازی‌اش را می‌گیرند، همه را «بی‌ادب و احمق» خطاب می‌کند. او نه توان تحمل یک نقد ساده را دارد، نه بلوغ پاسخ‌گویی به یک سؤال شفاف را.

حالا بپرسیم: چنین انسانی - با این سطح از عدم بلوغ روانی، این همه سابقه جعل و تقلب و تعرض - چگونه می‌خواهد عموی دلسوز ایرانیان باشد؟! دوره آخرالزمان شده و دهان از تعجب باز می‌ماند: چطور کسی که قدرت تشخیص مرز میان واقعیت و خیال را از دست داده، دکمه هسته‌ای را در اختیارش قرار داده‌اند؟!

کاملاً واضح است که برای او هیچ چیز جز خودنمایی مهم نیست؛ نه رنج کودکان جداشده از خانواده، نه روح زخمی بازماندگان تجاوز جنسی، و نه فقر و فروپاشی اقتصاد جهان، و نه حتی مرگ مردم بی‌گناه. پس فراموش نکنید که هیچ منطقی و هیچ سند و مدرکی این باور را تأیید نمی‌کند که «ترامپ کاری با غیرنظامیان ایرانی ندارد و می‌خواهد کمکشان کند». هیچ سرنخی از کمک و انسانیت در زندگی‌نامه ترامپ یافت نمی‌شود. کارنامه جرم و جنایات او را هیچ فتوشاپی نمی‌تواند پاک کند؛ کافی است کمی مطالعه کنیم.

اما شاید تلخ‌ترین بخش طنز این داستان، خود ما باشیم... در گوشه‌ای از جهان که تازیانه‌های تحریم و گرانی و ناامیدی بر پیکره‌اش نشسته است، کسانی هستند که به کلاه چوپانی ترامپ دل خوش کرده‌اند. چه بخندیم به این نمایش ابلهانه، چه بگیریم بر این فاجعه انسانی، یک چیز مسلم است: کاخ سفید، هرکه در آن نشسته باشد، هرگز خانه منجی نخواهد بود.

را - به گفته خودشان - به عصر حجر بازگرداند؛ در جنگی که حتی متحدان آمریکا نیز آن را غیرقانونی، غیرمشروع و غیراخلاقی توصیف می‌کنند. [۵۴]

حال، ترامپ نه برای نجات جهان، که برای نجات از باتلاقی که خود ایجاد کرده است، سودای حمله هسته‌ای به ایران را در سر می‌پروراند. افشاگری محمد صفا، نماینده سازمان «چشم‌انداز ملی» در سازمان ملل، پرده از این راز می‌گشاید. دکتر عبدالرزاق دیراوی پیامی را در صفحه فیس‌بوک خود منتشر کرد با عنوان «هشدار نسبت به سناریوی هسته‌ای در ایران». محمد صفا، دیپلمات و نماینده ارشد سازمان «چشم‌انداز ملی» (PVA) در سازمان ملل، در اقدامی ناگهانی از سمت خود کناره‌گیری کرد.

او با پرده‌برداری از آنچه «افشاگری‌های هولناک پشت‌پرده» نامید، فاش کرد که این نهاد بین‌المللی در حال زمینه‌سازی برای سناریویی است که شامل «احتمال به‌کارگیری سلاح هسته‌ای» علیه ایران می‌شود. او بیان می‌کند که آینده حرفه‌ای‌اش را فدای این افشاگری کرده است، زیرا مردم هنوز عمق خطر را درک نکرده‌اند و سازمان ملل در حال آماده‌سازی برای یک حمله اتمی احتمالی است! [۵۵] [۵۶]

ترامپ از باتلاقی خودساخته‌اش فریاد «تهدید هسته‌ای» سر می‌دهد، و ای کاش جهان به درستی بشنود که این فریاد، هشدار خطر از درون خود اوست و نه ایران.

سخن آخر

واقعاً اگر روزی فیلمی کم‌مدی درباره سقوط یک ابرقدرت ساخته شود، نیازی به فیلمنامه‌نویس حرفه‌ای نخواهند داشت؛ کافی است سری به تصاویر فتوشاپی که دونالد ترامپ در صفحات رسمی مجازی خود منتشر کرده است، بزنند. آنجا، در میان آن عکس‌های رنگی که با هوش مصنوعی تولید شده، می‌توان تمام زوایای یک «خودبزرگ‌بینی افراطی» را به نظاره نشست:

• ترامپ در نقش مسیح که بر بالین یک بیمار نشسته تا او را شفا دهد! گویی بیماران جهان تنها منتظر این بودند که مردی با ۳۴ فقره جعل اسناد و محکومیت تعرض جنسی، هاله‌ای بر سر بگذارد و ناجی آنان شود.

• ترامپ در آغوش عیسی مسیح: آری، همان مردی که هزاران کودک مهاجر را از آغوش مادرانشان ربود، در آغوش پیامبری مهربان و عظیم‌الشان!

• ترامپ با ژست جنگی: عینک آفتابی و تفنگ در دست، با تیتیر «دیگر مرد مهربان نیستم». گویی کودکی دهه‌هشتادی



[۱۰] اختلال شخصیت ضداجتماعی (ASPD) الگوی فراگیر از بی‌توجهی و نقض حقوق دیگران است که از ۱۵ سالگی شروع می‌شود و با سه معیار یا بیشتر از این موارد همراه است: عدم پایبندی به هنجارهای قانونی (دستگیری مکرر)، فریب‌کاری (دروغ‌گویی یا کلاهبرداری)، تکانش‌گری و ناتوانی در برنامه‌ریزی، تحریک‌پذیری و پرخاشگری (درگیری فیزیکی)، بی‌پروایی نسبت به ایمنی خود و دیگران، بی‌مسئولیتی پایدار، و فقدان پشیمانی نسبت به آزار دیگران. برای تشخیص، فرد باید حداقل ۱۸ سال داشته باشد و شواهدی از اختلال سلوک قبل از ۱۵ سالگی وجود داشته باشد.

[۱۱] Trump, M. L. (۲۰۲۰). Too Much and Never Enough: How My Family Created the World's Most Dangerous Man (p. ۴۳). Simon & Schuster.

[۱۲] الگوی فراگیر خودبزرگ‌بینی (در تخیل یا رفتار)، نیاز مداوم به تحسین و فقدان همدلی است که از اوایل بزرگسالی شروع می‌شود و برای تشخیص نیاز به داشتن پنج (یا بیشتر) از معیارهای زیر است:

(۱) احساس بزرگ‌منشی: اغراق در استعدادها و موفقیت‌ها و انتظار برتری بدون دستاورد متناسب.

(۲) مشغولیت با خیالات: درگیر خیال‌پردازی‌های بی‌حد در مورد موفقیت، قدرت، نبوغ، زیبایی یا عشق ایدئال.

(۳) باور به خاص بودن: باور دارد فقط افراد خاص یا مقام‌های بالا می‌توانند او را درک کنند.

(۴) نیاز بیش از حد به تحسین.

(۵) حس استحقاق: انتظار رفتار ویژه یا اطاعت خودکار از انتظارانش را دارد.

(۶) بهره‌کشی بین‌فردی: برای رسیدن به اهدافش از دیگران سوءاستفاده می‌کند.

(۷) فقدان همدلی: تمایل به تشخیص یا همدان‌پنداری با احساسات و نیازهای دیگران ندارد.

(۸) حسادت: به دیگران حسادت می‌کند یا معتقد است دیگران به او حسادت می‌کنند.

(۹) رفتارهای متکبرانه و مغرورانه.

[۱۳] کتاب زیاد، اما ناکافی نوشته مری ترامپ (ترجمه نیلوفر باقرنیا):



[۱۴] ترامپ: انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ بزرگ‌ترین رسوایی تاریخ آمریکا بود: نوریوز



من درد یتیمی را خوب می‌شناسم، اما عمومی جعلی هیچ‌گاه نمی‌تواند جای پدر حقیقی‌مان را پر کند! درد یتیمی ما نه از بی‌پدري، که ریشه در فراموش‌کاری ما دارد: مادامی که فریاد می‌زنیم، هیچ صدایی نخواهیم شنید. وقت آن رسیده است تا در برابر خداوند حکیم و رحیم سکوت کنیم و پدر حقیقی‌مان را یاد کنیم تا صدایش را بشنویم. سال‌هاست سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع)، با دلایلی روشن، ما را به سوی پدر حقیقی فرامی‌خواند و راه نجات را به ما نشان می‌دهد...

آیا هنوز وقت آن نرسیده ندای حق را بشنویم و دست از عموهای جعلی برداریم؟ آیا پیش از آن که آتش قدرت‌طلبی‌های نظام‌های جهان - از کاخ سفید تا کرملین - همگی را بسوزاند، دست نیاز به سوی آن فرستاده آسمانی دراز نکنیم؟

منابع:

[۱] ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد. (۲۰۲۶). دونالد ترامپ.

[۲] Wikipedia contributors. (۲۰۲۶). Donald Trump. In Wikipedia, The Free Encyclopedia.

[۳] Trump, M. L. (۲۰۲۰). Too Much and Never Enough: How My Family Created the World's Most Dangerous Man. New York: Simon & Schuster.

[۴] Wikipedia contributors. (۲۰۲۶). Donald Trump. In Wikipedia, The Free Encyclopedia.

[۵] Frank, J. A. (۲۰۱۸). Trump on the Couch: Inside the Mind of the President. New York: Avery/Penguin Random House.

[۶] Frank, J. A. (۲۰۱۸). Trump on the Couch: Inside the Mind of the President. New York: Avery/Penguin Random House. Chapter ۲.

[۷] Frank, J. A. (۲۰۱۸). Trump on the Couch: Inside the Mind of the President. New York: Avery/Penguin Random House. Chapter ۴.

[۸] Frank, J. A. (۲۰۱۸). Trump on the Couch: Inside the Mind of the President. New York: Avery/Penguin Random House. THE END OF BEGINING.

[۹] The Nation. (۲۰۲۵, June ۲). The sociopath next door: 'How Donald Trump became a danger to the world'.



شبان حقیقی شیعیان است که سال‌هاست به انتظار یاری و بیداری ما نشست‌ه تا جهان را از چنگ ظالمان و ریاکاران برده‌اند. برای مطالعه در خصوص دلایل حقانیت وی به سایت زیر مراجعه کنید:



[۲۷]



[۲۸] پیام شیخ ناظم عقیلی در صفحات اجتماعی. ۸ آوریل ۲۰۲۶.

[۲۹] CNN. (۲۰۲۴, May ۳۰). Donald Trump found guilty of all ۳۴ charges in hush money trial. CNN Politics. Retrieved from



[۳۰] WMRA. (۲۰۲۵, January ۱۰). Trump is sentenced in hush money case — but gets no penalty or fine. WMRA (NPR). Retrieved from



[۳۱] دویچه‌وله فارسی. (۲۰۲۴, ۲۷ اوت). تلاش بازپرس ویژه برای احیای پرونده اسناد محرمانه علیه ترامپ. بازپایی شده از



[۳۲]



[۳۳] NBC News. (۲۰۲۳, August ۱۵). Trump's Georgia indictment: Much of the alleged conspiracy took place in plain sight. Retrieved from



[۳۴] Axios. (۲۰۲۵, November ۲۶). Georgia ends Trump election-interference prosecution. Retrieved from



[۳۵] بی‌بی‌سی نیوز فارسی. (۲۰۲۴, ۲۶ ژانویه). دونالد ترامپ باید برای تخریب وجهه جین کارول ۸۳ میلیون دلار جریمه بپردازد. برگرفته از



[۳۶]



[۳۷] بی‌بی‌سی فارسی. (۲۰۲۴, ۲۶ ژانویه). دونالد ترامپ ۸۳ میلیون دلار به ای. جین کارول غرامت می‌دهد.



[۱۵] پرونده خطرناک دونالد ترامپ (ارزیابی ۲۷ روان پزشک و متخصص سلامت روان درباره یک رئیس جمهور) نوشته بندی ایکس. لی. ترجمه فاطمه نوروزی.

[۱۶] Khan, F., Ibrahim, M., Iqbal, S., & Shah, T. (۲۰۲۵). Discursive construction of national identity in Donald Trump's America First narrative. Journal of Applied Linguistics and TESOL (JALT), (۳)



[۱۷] ترامپ: میچ مک کانل، حرام‌زاده است/ مهاجران، قاتل و متجاوز هستند - شبکه العالم:



[۱۸]



[۱۹] Haberman, M., & Thrush, G. (۲۰۱۶). Trump, After Years of Questioning, Acknowledges Obama Was Born in U.S.



[۲۰] میزان آنلاین. (۱۴۰۴, ۲۴ آذر). جداسازی فرزندان از خانواده‌های مهاجر؛ روش ضدحقوق بشری ترامپ. برگرفته از



[۲۱] سیاست جداسازی خانواده‌ها در دولت ترامپ. (۲۰۲۵، مارس ۲). ویکی‌پدیا:



[۲۲] APA ۲۰۱۹: Child separation and the impact on mental health and resilience. Mount Sinai Today.



[۲۳] Çifci, Y. (۲۰۲۵). Child, family, and narcissistic political leadership: a comparison of Hitler, Putin, and Trump. Frontiers in Psychology, ۱۶, Article ۱۵۷۹۹۵۸.



[۲۴]



[۲۵]



[۲۶] سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع)،



[۴۸]



[۴۹] پیام دکتر علاء السالم در شبکه اجتماعی خود.

[۵۰] پیام دکتر علاء السالم در شبکه اجتماعی خود.

[۵۱] Trump says US strikes on Iran prevented 'nuclear war that would have evolved into World War III'



[۵۲] World War III inevitable': Russia warns Trump over Iran regime change - Pakistan Observer



[۵۳] همان

[۵۴] پیام دکتر علاء السالم در شبکه‌های اجتماعی

[۵۵] پیام دکتر عبدالزراق دیراوی

[۵۶] استعفای یک مقام سازمان ملل: نورنیوز



[۳۸] بی‌بی‌سی نیوز فارسی. (۲۶ ژانویه، ۲۰۲۴). دونالد ترامپ باید برای تخریب وجهه جین کارول ۸۳ میلیون دلار جریمه بپردازد. برگرفته از



[۳۹] Department of Justice | Epstein Library | United States Department of Justice



[۴۰] دادستان پرونده اپستین از وزارت دادگستری ترامپ به دلیل اخراج ناگهانی شکایت کرد | خبرگزاری بین‌المللی شفقنا | خبرگزاری شیعیان، فتاوی آیت‌الله سیستانی و مرجعیت، آخرین اخبار ایران و جهان



[۴۱] Independent. (۲۰۲۶, February).

Epstein files: Victim's allegations of 'ritual sacrifice' and infant abuse detailed in newly released DOJ documents.



[۴۲] Boebert says unredacted Epstein files reference 'consumption' and 'torture'



[۴۳] Department of Justice | Epstein Library | United States Department of Justice



[۴۴] BBC News. (۲۰۲۵, December ۲۳). Donald Trump travelled on Epstein's plane more than previously thought, prosecutor says.



[۴۵] NPR. (۲۰۲۶, February ۲۴). DOJ withheld some Epstein files containing allegations against Trump, Oversight Democrats say.



[۴۶] برگرفته از پیام دکتر عادل عبدالله السعیدی در شبکه‌های اجتماعی. ۳۰ مارس ۲۰۲۶.

[۴۷] داستان حمله عمدی آمریکا به مدرسه میناب از زبان یک افسر اطلاعاتی سابق آمریکا. خبرگزاری ابنا، ۲۸ مارس ۲۰۲۶





اقدامات شیطانی دولت‌های مسلمان در قبال ملت مظلوم ایران

به قلم محمد شاکری





را به خدا داده و تن به ذلت یهود و نصارا نداده و منتظر نصرت خداوند متعال خواهند ماند.

اما چرا در بین این همه کشورها و دولت‌های مسلمان، هیچ‌یک از آنان از ایران دفاع نمی‌کند؟ مگر نه آن است که پیامبر اکرم (ص) سفارش کردند که مسلمان باید به داد مسلمان برسد؟

«أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» [۲]

«هرکس صبح کند درحالی که اهمت‌امی به امور مسلمانان نداشته باشد، از مسلمانان نیست و هرکس صدای مردی را بشنود که ندا می‌دهد: ای مسلمانان! پس او را اجابت نکند، مسلمان نیست.»

چه زمانه بدی شده است که پیامبر ما از آسمان، نظاره‌گر کسانی است که مدعی‌اند از دین او تبعیت می‌کنند، ولی نه تنها به امور مسلمانان اهمت‌امی ندارند، بلکه دست دوستی به دشمنان اسلام می‌دهند و با آن‌ها همکاری می‌کنند تا کشور مسلمان ایران خوار و ذلیل و نابود شود. کشورهای حوزه خلیج فارس هم خاک خویش را در اختیار آمریکا قرار دادند تا پایگاه‌های نظامی خود را در آنجا برپا کند و هم به صورت‌های دیگر با آنان همکاری می‌کنند تا کار ایران را یک‌سره کنند. در این بین، گویی کشور عربستان، قبل از شروع جنگ نیز فریب کارانه چراغ سبز به آن‌ها نشان داده و از آن‌ها خواسته و اکنون نیز می‌خواهد که جنگ تا پایان کار ادامه داشته باشد:

این جماعت به ظاهر مسلمان، که حقیقتاً طبق کلام رسول خدا (ص) مسلمان نیستند، دقیقاً برخلاف قرآن و دستورات آن عمل می‌کنند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَغْضَهُمْ أَوْلِيَاءُ بَغْضِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) [۳]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را یاوران و دوستان خود مگیرید، آن‌ها دوستان و یاوران یکدیگرند، و هرکس از شما آن‌ها را دوست و یاور خود گیرد از آن‌ها خواهد بود، بپتردید خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند).

طبق این آیه شریفه، هر مسلمانی که یهود و نصارا را دوست و هم‌پیمان خویش انتخاب کند، دیگر مسلمان نیست و بلکه جزوی از خود آن‌هاست. امروزه به‌وضوح

ایران برای بار سوم، در مدت‌زمان کوتاهی از شروع دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا و در میانه جنگ تحمیلی، پای میز مذاکره با دجال اکبر نشست تا از راه دیپلماسی، مقتدرانه حق خویش را بطلبد. باز هم مثل قبل، آمریکا از زیاده‌خواهی‌هایش عقب ننشست و ایران نیز تن به ذلت نداد. ایران ترجیح داد با شمشیرهای برهنه و بزّان دشمنان ناپاک، یک‌ه و تنها، در مقابل چشم تمام کشورها و سازمان‌های حقوق بشری، از خود و حقوق مسلم‌هایش دفاع کند:

(وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِّبَعْتُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ) [۱]

(هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، [تا به‌طور کامل، تسلیم خواسته‌های آن‌ها شوی و] از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است! و اگر از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن‌که آگاه شده‌ای هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود).

گویی این آیه شریفه، به‌وضوح برای جریان امروز ساری و جاری شده است. آمریکا و اسرائیل هرگز در میز مذاکره، حقوق مسلم ایران مسلمان را در نظر نمی‌گیرند و از ایران راضی نمی‌شوند، مگر این‌که مانند دیگر کشورهای خائن مسلمان، از اندیشه‌ها و نقشه‌های شوم آنان پیروی کند.

آن‌ها اراده کردند تا نه تنها ایران را، بلکه اصل دین اسلام را در منطقه از بین ببرند و مسلمانان را تبدیل به انسان‌های بی‌بخاری کنند که هیچ مانعی بر سر راهشان ایجاد نکنند. آنان تمایل دارند مسلمانان، بردگانی بیچاره در دستشان باشند و کشورهای مسلمان در منطقه از آن‌ها بترسند و رژیم صهیونیستی را بزرگ خود در منطقه بدانند و کم‌کم مجبور شوند برای اصل حیات و زندگی طبیعی خویش، روابطشان را با رژیم غاصب عادی کنند و دیگر صحبتی از مردم غزه و فلسطین نشود؛ صحبتی از اسلام و نصرت مسلمانان آنجا نشود و دیگر ادعایی در مقابل صهیونیسم نباشد.

خداوند به پیامبرش هشدار می‌دهد که هدایت فقط از آن خداست و اگر بعد از این‌که مسلمانان دانستند که آنان دشمن مسلمانان هستند و اندیشه‌هایشان مورد رضایت خدا نیست، تن به ذلت داده و از آن‌ها تبعیت کنند، دیگر انتظاری از خدا برای ولایت و نصرت نداشته باشند. امروزه مردم ایران این را به خوبی دانسته‌اند و هدایت خویش



اما فرجام کار برای آن‌ها نخواهد بود و به‌زودی سرانجام کار ستمکاران به دست مهدی آخرالزمان رقم خواهد خورد و این کشورهای مسلمان خائن، به عاقبت کار خود پی خواهند برد.

متأسفانه برخی از هم‌وطنان مسلمان و بلکه شیعه کشورمان نیز، به دلیل اختلافاتی که با حاکمیت کشور داشتند، نه‌تنها تجاوز دشمنان به خاک کشور را محکوم نکردند، بلکه برای ضربه خوردن حاکمیت کشور خوشحال شده و در امید تغییر حاکمیت در ایران هستند.

این جماعت از هم‌وطنان مسلمان، چنانچه دچار جهل و اشتباه شده‌اند، از خداوند خواستاریم که آنان را آگاه کند و بدانند که الآن موقع درنظرگرفتن اختلافات نیست و نباید در زمین دشمن بازی کرد. سکوت یا رضایت به حمله دشمنان کافر به حریم اسلامی، نه برای رضای خداوند، بلکه از روی منیت و هوای نفس و عقده‌های شیطانی است.

مسلمانی که جز خدا و اسلام برایش اهمیت نداشته باشد، اکنون باید بداند که اصل و اساس اسلام در مواجهه با کفر قرار گرفته است و حفظ اساس دین واجب است و چنانچه دشمن به موفقیت برسد، فردا نوبت آن‌ها و حذف اعتقادات و اندیشه‌های اسلامی همه آن‌هاست. هرگونه رضایت برای چنین تجاوزاتی از سوی مفسدانی همچون ترامپ و نتانیاهو، آن‌ها را شریک در جرم آن‌ها در همه این جنایات قرار خواهد داد و اگر ابلیس به مقصود خود برسد، این مسلمان نادان نیز شریک چنین جرم بزرگی خواهد بود. امام علی (ع) فرمودند:

«الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِنْمَانٍ إِنْمِ الْعَمَلُ بِهِ وَ إِنْمِ الرَّضَى بِهِ» [۵]

«کسی که به عمل گروهی راضی باشد همانند کسی است که آن عمل را با آن‌ها انجام داده است، و بر هرکسی که در باطلی وارد شده است دو گناه است: گناه عمل کردن آن باطل و گناه رضایت به آن.»

اکنون بر همه مسلمانان، با هر مذهب و تفکری، لازم و ضروری است که اختلافات و سلايق حاکمیتی خود با مسئولان ایران را در نظر نگیرند و در حمایت از اسلام و حفظ اصل و اساس آن، به حمایت از ایران پرداخته و با تمام وجود برای رفع و دفع شر دشمنان تلاش کنند و در کنار ملت شریف ایران قرار بگیرند.

بر هم‌وطنان غیور و مسلمان ایران و نیروهای نظامی جان‌برکف در میدان‌های نبرد نیز لازم است در کنار مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان خدا، به دنبال حقیقتی برتر و

عیان است که این کشورهای به‌ظاهر مسلمان، دست دوستی و هم‌پیمانی با آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی داده‌اند و بدتر این‌که این دوستی را برای ضربه زدن به ملتی مسلمان به کار برده‌اند که مانند خودشان شهادت بر رسالت و نبوت حضرت محمد (ص) می‌دهند؛ و چه ذلت و پستی بالاتر از این، برای یک کشور و دولت مسلمان خواهد بود. جماعت دنیپرستی که برای آبادی دنیای خودشان، از دستورات قرآن و پیامبرشان دوری می‌کنند و گمان می‌کنند به‌صرف شهادت دادن و انجام اعمال عبادی اسلام، مسلمان خواهند بود. این جماعت ترسو که دل‌هایشان از ترس دشمنان پر شده است و چشم‌هایشان زینت‌های دنیا را در نظر گرفته است. خداوند متعال در ادامه آیه فوق می‌فرماید:

(فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ) [۴]

(پس می‌بینی کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است، در دوستی با یهود و نصارا شتاب می‌ورزند و [بر پایه خیال باطلشان که مبدا اسلام و مسلمانان تکیه‌گاه استواری نباشند] می‌گویند: «میترسیم آسیب و گزند ناگواری به ما برسد [به این سبب باید برای دوستی به سوی یهود و نصارا بشتابیم]». امید است خدا از سوی خود پیروزی یا امر دیگری [به نفع مسلمانان] پیش آرد تا این بیماردلان بر آنچه در دل‌هایشان پنهان میداشتند، پشیمان شوند).

کسانی که در دلشان مرض و نفاق است، از ترس این‌که از سمت یهود و نصارا به آن‌ها آسیبی نرسد، دست دوستی به آن‌ها می‌دهند و این یعنی به پیامبرشان و خدای پیامبرشان ایمان واقعی نداشته و به آن‌ها تکیه نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند خود، با راهی به غیر از راه شرافتمندانه اسلام، برای خود آسایش طلب کنند.

امروز چرا کشورهای مسلمان به آمریکا اجازه می‌دهند تا در خاک آن‌ها پایگاه نظامی برپا کند؟ و چرا به عادی‌سازی روابط با رژیم غاصب روی می‌آورند؟ جز آن نیست که آن‌ها در پی آرامش و آسایش خویش، ترجیح می‌دهند دین خود را نادیده انگارند و به‌جای جهاد در راه خدا و کمک به مسلمانان، خود را در اختیار دشمنان خدا و اسلام قرار داده تا از خشم آن‌ها در امان باشند و در کنار کوهی از اقتصاد و تکنولوژی آن‌ها، خود را از دیگر دنیپرستان عقب نیندازند.



سینه‌خیز روی برف.»

«خداوندا، مشرکان را به مشرکان مشغول دار تا از تناول بر بلاد اسلامیان باز مانند و از شمار ایشان بکاه تا از شمار مسلمانان نگاهند. میانشان جدایی افکن تا بر ضد مسلمانان متحد شدن نتوانند. بار خدایا، آرامش از دلشان و نیرومندی از تنشان دور کن و اندیشه هر حيله و نیرنگ از قلوبشان بردار. به هنگام نبرد با مردان ما، دست و پایشان سست گردان و در دلشان بیم افکن تا از جدال و آویز با سلحشوران اسلام عاجز آیند. لشکری از ملائکه خود، همراه با خشم و عذاب خود بر سرشان فرست، آن سان که در جنگ بدر فرستادی، تا رگ حیاتشان قطع کنی و جاه و جلالشان از میان ببری و جمعشان پراکنده سازی.» [۸]

منابع:

- [۱] سورة بقره، آیه ۱۲۰.
- [۲] کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.
- [۳] سورة مائده، آیه ۵۱.
- [۴] سورة مائده، آیه ۵۲.
- [۵] نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴.
- [۶] نعمانی، غیبت، ص ۲۵۶.
- [۷] بهاءالدین نیلی نجفی، منتخب الأنوار المضيئه، ص ۱۹۵.
- [۸] صحیفه سجادیه، ترجمه آیتی، ص ۱۷۹.

والا تر باشند تا در این پیکار سرنوشت ساز و گرفتاری های پیش رو، آن ها را نجات دهد و به سرمزل کرامت و هدایت رهنمون سازد.

آری، در این پیکارهای آخرالزمانی و نبردهایی که پیش از این در روایات ائمه معصومین (ع) ذکر شده بود، لازم است همه ما به دنبال وعده الهی باشیم؛ همان موعود آخرالزمان که امام باقر (ع) و دیگر ائمه بزرگوار به آمدنش بشارت داده و هدایت امت را در تبعیت از آن معرفی کرده اند:

«وَلَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَأَنْهَضَ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى وَ لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ» [۶]

«و در بین پرچم ها، پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست؛ آن پرچم هدایت است، زیرا او به سوی صاحبان دعوت می کند. پس وقتی یمانی خروج کرد، فروش سلاح را بر مردم حرام می کند. و زمانی که یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی گرداند؛ که هرکس چنین کند، او اهل آتش جهنم است، زیرا یمانی به حق و راه مستقیم دعوت می کند.»

آری، اگر معتقدیم که زمان، زمان ظهور و این پیکارها نبردهایی آخرالزمانی است، پس باید به دنبال پرچم هدایت یمانی باشیم؛ همان «احمدی» که گنج های ایران نامش را صدا خواهند کرد و آن ها نام رهبر و فرمانده الهی خود را صدا خواهند کرد:

«وَعَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كَنْزاً بِالطَّالِقَانِ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَ لَا فِصَّةٍ اثْنِي عَشَرَ أَلْفاً بِخُرَاسَانَ شِعَارُهُمْ أَحْمَدُ أَحْمَدُ يَقُودُهُمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءَ عَلَيْهِ عَصَابَةٌ حُمْرَاءُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ غَابِرُ الْفَرَاتِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِذَلِكَ فَسَارِعُوا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى التَّلَجِ» [۷]

«از امام باقر (ع) وارد شده که فرمود: همانا برای خداوند تعالی گنجی در طالقان است که نه از طلاست و نه نقره، بلکه دوازده هزار نفر در خراسان هستند که شعارشان «احمد احمد» است. جوانی از بنی هاشم، سوار بر قاطری سپیدرنگ، آن ها را رهبری می کند که پیشانی بندی قرمز به همراه دارد. گویی او را می بینم که از فرات می گذرد. پس هر زمان که ندایش را شنیدید، به سمتش بشتابید، ولو



راهنمای عملی برای والدین در شرایط جنگ

به قلم مریم احمدیار





مقدمه

ترس، واکنش به خطری مشخص و آنی است. اضطراب اما آن صدای درونی است که ساعت‌ها بعد از امن شدن، باز هم می‌گوید: «بمب بعدی کجا می‌افتد؟»، «نکند کودکم آسیب ببیند؟»، «نکند مجبور شویم خانه را ترک کنیم؟» اضطراب، آمیخته‌ای از ترس و ابهام است؛ نگرانی از خطرانی که ممکن است هیچ‌وقت رخ ندهند. البته اضطراب هم، مانند ترس، می‌تواند مفید باشد. اضطراب ما را برای خطرات احتمالی آینده آماده می‌کند. اما اگر آن قدر افزایش یابد که نتوانیم آن را کنترل کنیم، در زمان واقعی خطر، عملکرد خوبی نخواهیم داشت. اضطراب شدید، جلوی درست فکر کردن و چاره‌اندیشی را می‌گیرد.

اگر احساس می‌کنید اضطراب شما را رها نمی‌کند، بدانید این به معنای ضعف شما نیست، بلکه یعنی مغزتان برای بقا بیش از حد آماده شده است. خبر خوب این است که اضطراب را می‌توان مدیریت کرد. بسیاری از روش‌هایی که در این نوشتار به آن‌ها توصیه شده است (مانند نفس‌های بادکنکی، تمرین آرام‌سازی عضلانی و گفتن جمله «اینجا و الان خطری نیست»)، برای آرام کردن خودتان نیز بسیار مؤثر هستند. از همین حالا آن‌ها را تمرین کنید؛ چون به عقیده من، کنترل اضطراب خودتان، نخستین گام برای محافظت از کودکان است.

گاه چهره وحشت‌زده والدین، بیش از صدای انفجار، برای کودک ایجاد وحشت می‌کند؛ بنابراین، کنترل اضطراب را باید تا حد امکان، پیش از وقوع جنگ تمرین کنید. هر یک از تمرین‌های ارائه‌شده، یک مهارت است. همان‌طور که انتظار ندارید با یک بار نشستن پشت فرمان خودرو به راننده‌ای ماهر تبدیل شوید، نباید انتظار داشته باشید در شرایط پراسترس جنگ و بدون تمرین، بتوانید در کنترل احساسات خود مهارت داشته باشید.

۲. کنترل اضطراب والدین (اولین قدم محافظت از کودک)

اضطراب اغلب از پیش‌بینی‌های فاجعه‌آمیز و افکار منفی خودکار ناشی می‌شود. در شرایط جنگی، این افکار می‌توانند والدین را از نظر روانی فلج کنند. با یادگیری تکنیک‌هایی مانند پذیرش فکر، بدون درگیر شدن با آن، و ذهن‌آگاهی، می‌توانید از افتادن در دام سناریوهایی که هرگز رخ نداده‌اند، جلوگیری کنید. هرچه این مهارت‌ها را بیشتر تمرین کنید، اضطرابتان کمتر می‌شود و با آمادگی بیشتری می‌توانید از کودکان محافظت کنید.

این روزها، بسیاری از شهرهای ایران، از بندرعباس، اهواز و آبادان گرفته تا اصفهان، تهران و دیگر شهرها، طعم تلخ جنگ را چشیده‌اند. شاید خانه شما نزدیک مناطق جنگی نباشد، اما پیامدهای جنگ به همه جا رسیده است: مشکلات اقتصادی، گرانی، نگرانی از آینده و مهم‌تر از همه، این ترس که «نکند این جنگ ادامه داشته باشد».

کودکان ما این فشار را حس می‌کنند. شاید خودشان صدای انفجار را نشنیده باشند، اما استرس شما را می‌بینند، اخبار را می‌شنوند و می‌فهمند که اوضاع خوب نیست. ما نمی‌دانیم چه پیش می‌آید، اما بهترین کار این است که بدون ترس دائمی، برای هر احتمالی آماده باشیم.

باید توجه داشت که واکنش روانی کودک به جنگ، فقط به لحظه بحران برنمی‌گردد. امنیت روانی او سال‌ها پیش از شنیدن نخستین صدای انفجار، در خانه شما شکل گرفته است. کودکانی که از دوران شیرخوارگی، پاسخ‌گویی گرم و منظم، پذیرش بی‌قید و شرط، نوازش و تأیید احساسات را تجربه کرده‌اند، هنگام بحران کمتر دچار وحشت می‌شوند.

بسیاری از تعاملات روزانه والدین با کودک، از جمله نگاه مهربان هنگام گریه، بازی مشترک، خواندن قصه قبل از خواب و... در واقع سیستم عصبی کودک را برای روزهای سخت آماده می‌کند. پس اگر تا امروز این کارها را کرده‌اید، قدم بزرگی برای ایمنی روانی او برداشته‌اید. اگر هم نه، باز هم دیر نیست. می‌توانید از همین امروز شروع کنید.

والدین عزیز، این راهنما شامل توصیه‌هایی برای حفظ سلامت روان کودکان دلبندتان در دوران سخت جنگ است. البته این راهنما نمی‌تواند جایگزین ارزیابی فردی توسط روان‌شناس باشد. اگر کودک شما سابقه آسیب روانی، اختلال اضطرابی، اوتیسم یا نیازهای ویژه‌ای دارد، حتماً با روان‌درمانگر کودک مشورت کنید. تمرین‌های ارائه‌شده در این راهنما، بیشتر برای کودکان ۴ تا ۱۱ سال مناسب است. رفتار با نوجوانان در این دوران، شیوه متفاوتی را می‌طلبد که بخش جداگانه‌ای در پایان این راهنما به آن اختصاص یافته است.

۱. تفاوت ترس و اضطراب را در خودتان بشناسید

قبل از هر چیز، باید بدانیم که ترسیدن در جنگ کاملاً طبیعی است. ترس همان ضربان قلبی است که هنگام شنیدن صدای انفجار به سراغتان می‌آید. این ترس شما را هوشیار می‌کند، به شما انرژی می‌دهد تا کودک را بغل کنید و به سمت حمام بدوید. او دوست شماست؛ شما را زنده نگه می‌دارد.



۱-۲. پذیرش فکر بدون درگیری

به محض اینکه فکر مضطرب‌کننده‌ای، مانند «حتماً الان به خانه ما بمب می‌زنند و بچه‌ام زیر آوار می‌میرد»، وارد ذهنتان شد، به جای جنگیدن با آن، در ذهن خود بگویید: «این فقط یک فکر است، نه واقعیت.»

سپس توجه خود را به یک فعالیت جسمی کوچک معطوف کنید؛ مانند نوازش فرزندان، مرتب کردن پتو، یا زمزمه کردن لالایی. سرکوب کردن فکر، اغلب باعث بازگشت قوی‌تر همان فکر می‌شود.

۲-۲. تمرین ذهن آگاهی (Mindfulness)

ذهن آگاهی یعنی توجه عمدی و بدون قضاوت به لحظه حال. در شرایط جنگی که ذهن مدام به آینده‌ای وحشتناک می‌پرد، ذهن آگاهی مانند یک لنگر عمل می‌کند. در این حالت، افکار مضطرب‌کننده را «رویدادهایی گذرا در آسمان ذهن» می‌بینید، نه واقعیت‌هایی قطعی. چند راه ساده برای ذهن آگاهی:

تمرکز بر تنفس: توجهتان را به نفس کشیدن خود معطوف کنید. هر بار که فکر وحشتناکی به ذهنتان آمد، بدون آن که خود را سرزنش کنید، دوباره توجه خود را به تنفستان برگردانید.

ذهن آگاهی در تماس با کودک: وقتی کودک را در آغوش گرفته‌اید، تمام توجهتان را به گرمای پوستش، نرمی موهایش و ضربان قلبش معطوف کنید. هر بار که فکر «حتماً زخمی می‌شود» به ذهنتان آمد، با خود بگویید: «این فقط یک فکر است»، سپس دوباره توجه خود را به احساس در آغوش گرفتن او برگردانید.

اما آیا منظور از ذهن آگاهی، نادیده گرفتن خطر است؟ قطعاً نه. ذهن آگاهی یعنی در عین پذیرش واقعیت خطرناک جنگ، به جای داستان‌پردازی درباره آینده، توانایی خود را برای اقدام در همین لحظه حفظ کنید.

۳-۲. تمرکز بر اقدام عملی لحظه‌ای به نفع کودک

به جای فکر کردن به اینکه «حتماً همه می‌میریم»، از خود بپرسید: «الان چه کاری می‌توانم برای ایمنی فرزندم انجام دهم؟» خم شدن روی کودک، پوشاندن سر او با دست، بردنش به گوشه‌ای امن یا محکم در آغوش گرفتنش، نمونه‌هایی از اقدام‌های مؤثر هستند. یک عمل کوچک فیزیکی، زنجیره فاجعه‌سازی را می‌شکند.

۴-۲. مرزبندی بین «احتمال» و «قطعیت»

با خود بگویید: «بله، خطر واقعی است، اما هنوز اتفاق نیفتاده است. الان فرزندم در آغوش من است و نفس می‌کشد. همه فاجعه‌ها قطعی نیستند.» این جمله را بارها تکرار کنید.

۵-۲. تقسیم زمان به بازه‌های بسیار کوتاه

به جای فکر کردن به «چند ساعت بعد»، فقط پنج ثانیه بعد را ببینید. با خود بگویید: «فقط همین یک دم و بازدم را با هم مدیریت می‌کنیم؛ بعدش را خدا می‌داند.» این روش، ذهن را از پیش‌بینی وحشت‌آور آینده دور می‌کند.

به یاد داشته باشید که هدف، حذف ترس نیست؛ ترس در جنگ طبیعی و حتی مفید است. هدف، جلوگیری از تبدیل شدن ترس به اضطرابی فلج‌کننده و فاجعه‌ساز است. وقتی شما، به عنوان والد، بتوانید اضطراب خود را کنترل کنید، نه تنها ذهن خود را نجات داده‌اید، بلکه به کودک خود نیز احساس امنیت روانی می‌بخشید؛ زیرا کودک آرامش شما را حس می‌کند.

۳. پاسخ به پرسش بزرگی که شاید در ذهنتان دارید

یکی از عمیق‌ترین دغدغه‌های والدین که در جلسات روان‌درمانی بارها شاهد آن بوده‌ام، این است: «نکند به اندازه کافی برای فرزندم خوب نبوده باشم» یا «نکند اشتباهات من به او آسیب جدی زده باشد». جالب اینجاست که به عقیده وینیکات، اغلب همین نگرانی و خودآگاهی، نشانه یک والد «به اندازه کافی خوب» است. برخی از پدر و مادرها از من می‌پرسند: «من که خودم می‌ترسم و مضطربم، می‌توانم پدر یا مادر خوبی باشم؟»

پاسخ قاطعانه‌ای که می‌توانم به این پرسش بدهم، این است: بله، اما به شرط آن که این سه کار را انجام دهید:

۱. احساس خود را انکار نکنید. به خودتان بگویید: «من می‌ترسم و این طبیعی است.» انکار ترس، آن را قوی‌تر می‌کند.

۲. رفتارتان را کنترل کنید، نه احساساتتان را. اشکالی ندارد دستتان بلرزد، اما مهم این است که با همان دست لرزان، کودک را در آغوش بگیرید. اشکالی ندارد صدایتان بگیرد، اما با گفتن «من کنار توام»، نقش والدانه خود را ایفا کنید.

۳. بعد از یک واکنش نامناسب، آن را جبران کنید. اگر یک روز فریاد زدید، اشکالی ندارد که اشتباه خود را بپذیرید



حالا می‌خواهی یک شمع بزرگ را خاموش کنی؛ فوتش کن.» سپس در تنفس‌های بعدی نیز او را همراهی کنید و بگویید: «گل‌ها را بو کن، شمعت را فوت کن.» این تمرین را پنج بار تکرار کنید. بعد از یک هفته، دیگر نیازی نیست دست را روی شکم بگذارید و کودک خودش می‌تواند هنگام ترس از این روش استفاده کند. به او بگویید: «هر وقت ترسیدی، کافی است سه نفس بادکنکی بکشی؛ این طوری آرام‌تر می‌شوی.» یا بگویید: «حالا یک گل جادویی داری که هر وقت ترسیدی و قلبت تندتند می‌زد، می‌توانی بوش کنی.»

۲-۵. تمرین آرام‌سازی پیش‌رونده عضلانی

از کودک بخواهید دراز بکشد. سپس مرحله به مرحله پیش بروید:

• دست‌ها: «مشت‌هایت را محکم ببند، انگار که یک لیموی ترش را فشار می‌دهی. پنج ثانیه نگه دار، بعد رها کن.»

• شانه‌ها: «شانه‌هایت را بالا بیاور تا به گوش‌هایت برسند. پنج ثانیه نگه دار، بعد رها کن.»

• صورت: «صورتت را مثل وقتی که لیموترش می‌خوری، جمع کن (ابروها را درهم بکش و بینی‌ات را چروک کن)، بعد رها کن و لبخند بزن.»

• پاها: «انگشت‌های پاهایت را به سمت بالا خم کن، نگه دار، بعد رها کن.»

در پایان بگویید: «حالا تمام بدنت مثل یک عروسک ژله‌ای، شل و نرم شده است.»

این تمرین را شب‌ها، قبل از خواب انجام دهید.

تمرین دیگر: از کودک بخواهید بدود یا بپرد، سپس خودش را مثل خمیر نانوائی روی زمین پهن کند.

۳-۵. تمرین تصویرسازی ذهنی (ساخت پناهگاه امن) -

برای زمان‌های آرام

از کودک بپرسید: «اگر یک فرشته بیاید که بتواند تو را به هر جایی که دوست داری ببرد، کجا می‌روی؟» اگر نتوانست جواب دهد، او را راهنمایی کنید؛ مثلاً: ساحلی آرام، کلبه‌ای در جنگل یا لانه‌ی یک خرس مهربان.

بعد از او بخواهید چشمانش را ببندد و آن مکان را با جزئیات تصور کند: چه رنگ‌هایی می‌بیند؟ چه صداهایی می‌شنود؟ چه بوهایی را حس می‌کند؟ روی پوستش چه احساسی دارد؟

و عذرخواهی کنید. می‌توانید بعداً برای کودک توضیح دهید: «دیشب من هم خیلی ترسیده بودم.»

یادتان باشد والد کارآمد کسی نیست که ترس را تجربه نمی‌کند. والد کارآمد کسی است که با وجود ترس، همچنان در کنار کودک می‌ماند، به او محبت می‌کند، روال روزانه را حفظ می‌کند و از او محافظت به عمل می‌آورد. همان در آغوش گرفتن، همان جمله «دستت را بگیرم؟»، همان تلاش برای نفس عمیق کشیدن همراه با کودک... این‌ها کارهای کوچکی نیستند. این‌ها در مغز کودک به عنوان این پیام ذخیره می‌شوند: «من در امنیت هستم؛ چون مامان/بابا کنارم هست.»

۴. نیاز به کمک به معنای ناتوانی نیست

اگر اضطراب شما به حدی شدید است که نمی‌توانید از رختخواب بیرون بیایید، مدام بی‌جهت به کودک پرخاش می‌کنید، یا از ترس فلج می‌شوید؛ به طوری که ممکن است کسی نباشد از کودک مراقبت کند، گمان نکنید باید بار را به تنهایی به دوش بکشید و اگر نتوانستید، یعنی والد ناتوانی هستید. نه؛ بلکه این یعنی شما نیز مانند هر انسان دیگری به حمایت نیاز دارید. از همسر، یک خویشاوند یا یک روان‌شناس کمک بگیرید.

۵. آماده‌سازی پیش از بحران: مهارت‌هایی که از امروز باید یاد بگیرید

این بخش، مهم‌ترین قسمت برای شماست. اکنون که اوضاع نسبتاً آرام است، فرصت طلایی دارید تا خود و فرزندتان را برای روزهای ناآرام آماده کنید. تمرین‌های زیر را مانند یک بازی و به عنوان بخشی از برنامه روزانه انجام دهید تا در ذهنتان نهادینه شوند. اگر با پدر بزرگ و مادر بزرگ زندگی می‌کنید، آن‌ها را هم مشارکت دهید.

۱-۵. تمرین روزانه تنفس دیافراگمی (نفس بادکنکی)

چطور از الان تمرین کنید: هر روز سه بار (مثلاً صبح، بعد از ناهار و قبل از خواب) با کودک بنشینید. دست خودتان را روی شکم و دست کودک را روی شکمش بگذارید. بگویید: «بیا شکممان را مثل یک بادکنک باد کنیم. نفس را از بینی می‌گیریم تا بادکنک پر شود. بعد آرام از دهان، هوا را بیرون می‌دهیم تا بادکنک خالی شود.»

همچنین برای آموزش دم و بازدم صحیح، می‌توانید به کودک بگویید: «تصور کن یک گل خوشبو داری؛ بوش کن.



بازی برج و انفجار:

با لگو، مکعب‌های چوبی یا حتی کتاب‌ها، یک برج یا خانه بسازید و نام آن را «خانه ما» بگذارید. سپس از کودک بخواهید با یک ضربه آرام، آن را خراب کند (نماد صدای بلند یا انفجار). لحظه‌ای که برج فرو می‌ریزد، شما و کودک باید سریعاً به سمت «جای امن» از پیش تعیین شده بروید و حالت محافظتی (خم شدن و دست روی سر) را بگیرید. به کودک بگویید: «حالا قرار است یک بازی بکنیم که توی آن تمرین کنیم چطور سریع به جای امن‌مان برسیم. من یک صدا درمی‌آورم و تو باید به سمت [برای مثال: دیوار داخلی راهرو] بدوی و حالت خمیده با دست روی سر بگیری. من هم می‌آیم کنار تو.»

جای امن را دقیقاً براساس فضای خانه خودتان تعیین کنید (مثلاً «کنار دیوار داخلی راهرو، دور از پنجره و قفسه‌های سنگین»). این بازی را چند بار تکرار کنید و هر بار عملکرد او را تحسین کنید. با این کار، مسیر حرکت به سمت جای امن در مغز کودک خودکار می‌شود و در روز بحران، او به جای فلج شدن، واکنش نشان می‌دهد.

بازی «کمک به دوست لگویی» (هم‌اندیشی خلاقانه):

یک آدمک لگویی یا یک عروسک پارچه‌ای را بردارید و با لحن صمیمی به کودک بگویید: «این بچه کوچولو هیچ چیز درباره صدای بلند نمی‌داند. به نظر تو چطور می‌توانیم به او یاد بدهیم که اگر صدای ترسناکی شنید، چه کار کند؟» اجازه دهید کودک هر راه‌حلی که به ذهنش می‌رسد ارائه دهد (مثلاً «برود کنار مامانش»، «برود زیر پتو قایم شود» یا «عروسکش را بغل کند»). به جای اصلاح مستقیم، راه‌حل او را تحسین کنید و سپس با یک پیشنهاد تکمیلی، آن را کاربردی‌تر کنید: «چه ایده خوبی! می‌تواند با عروسک خرسی‌اش برود کنار دیوار داخلی که جای امن‌تری است.» یا «به نظرت اگر پتویش را کنار دیوار داخلی ببرد، امن‌تر است یا کنار قفسه کتاب یا پنجره اتاق؟»

در پایان، از کودک بپرسید: «تو کدام عروسکت را بیشتر دوست داری که وقتی ناراحتی بغلت کنی و آرام شوی؟» این سؤال، توجه کودک را به منبع آرامش درونی‌اش جلب می‌کند. نکته عملی: همان عروسکی که کودک نام می‌برد، باید در کیف اضطراری خانواده قرار داده شود تا در روز بحران، این شیء دل‌بستگی، حس امنیت را برای او تداعی کند.

این بازی، علاوه بر آموزش مهارت، حس کارآمدی و خلاقیت را در کودک افزایش می‌دهد و او را از نقش یک

در نهایت بگویید: «این خانه امن دوست. هر وقت دلت خواست یا ناراحت بودی، سه نفس بادکنکی بکش و بعد می‌توانی خودت را به این خانه برسانی.»

توجه: این تمرین را نه در لحظه انفجار، بلکه در زمان‌های آرام انجام دهید. در لحظه بحران، مغز کودک توانایی تصویرسازی پیچیده را ندارد.

۴-۵. ایجاد روتین روزانه پایدار (حتی در شرایط عادی)

اضطراب از عدم قطعیت تغذیه می‌کند. سه کار ثابت روزانه تعیین کنید که هیچ چیز آن‌ها را برهم نزند؛ مثلاً هر روز در ساعت مشخصی از خواب بیدار شوید، وعده‌های غذایی‌تان را میل کنید و در ساعت مشخصی بخوابید. قبل از خواب برای کودک قصه بخوانید و صبح را با یک بغل و گفتن «بریم یک روز خوب را شروع کنیم» آغاز کنید.

این روتین‌ها به مغز کودک پیام می‌دهند: «هنوز نظم وجود دارد، اوضاع قابل پیش‌بینی است، پس همه چیز تحت کنترل است.»

۵-۵. بازی‌های آرامش‌بخش برای زمان قطع برق و

دوری از اخبار

- سایه‌بازی با چراغ‌قوه یا شمع: با دست، سایه حیوانات بسازید و برایشان داستان بگویید.
 - بازی با سایه‌ها: سایه‌های مختلف را روی دیوار بیندازید و از کودک بخواهید حدس بزند هر سایه چیست.
 - داستان‌سازی با اشیای ساده: با دکمه، گیره و قاشق چوبی یک «دنای کوچک» بسازید و صحنه‌ای را با چراغ‌قوه آماده کنید. سپس قصه بگویید.
 - نقاشی با انگشت روی میز یا دیوار (با آب یا چای سرد): «یک گل بکش، یک خانه، یک خورشید خندان.»
- این بازی‌ها را از همین حالا تمرین کنید تا اگر شبی برق قطع شد، به جای اینکه بگویید: «نگران نباش، زود برق می‌آید»، با ذوق بگویید: «بیا سایه‌بازی کنیم.»

۶-۵. بازی‌های عملی آمادگی؛ ترس را به مهارت تبدیل کنید

یکی از مؤثرترین راه‌های کاهش اضطراب در کودکان، تبدیل سناریوهای ترسناک به بازی‌های قابل کنترل است. در بازی، کودک احساس امنیت می‌کند و مغز او آماده یادگیری می‌شود. البته هدف این نیست که کودک اصلاً ترس را حس نکند؛ بلکه هدف این است که یاد بگیرد با وجود ترس، بتواند حرکت کند و تصمیم بگیرد.



• روال عادی زندگی (خواب، غذا، بازی) را نادیده نگیرید، حتی اگر در پناهگاه هستید.

۸. سه فاز بحران را بشناسید

هر موقعیت جنگی سه مرحله دارد. برای هر مرحله باید کار متفاوتی انجام دهید.

فاز اول - لحظه انفجار (تهدید فعال)

تنها هدف، نجات جان کودک است. هیچ تکنیک روانی انجام ندهید. مغز کودک هنگام انفجار از کار می افتد؛ پس در زمان انفجار، او بیش از هر چیز نیاز دارد که فرمانی یک یا دو کلمه ای دریافت کند: «ب خواب روی زمین!»، «برو توی حمام!»

کودک کوچک را بغل کنید و خودتان را روی او خم کنید.

فاز دوم - دقایق تا چند ساعت پس از رسیدن به امنیت نسبی

گام اول - خودتان را آرام کنید:

دو ثانیه مکث کنید. سه نفس عمیق دیافراگمی (تنفس بادنکی) بکشید. دست های مشت شده را باز کنید، شانه ها را پایین بدهید، فک را شل کنید و با خود بگویید: «آرام باش.»

گام دوم - تماس فیزیکی و جملات کوتاه واقعی:

کودک را محکم بغل کنید. با صدای آرام بگویید: «صدای بلندی بود، بله. ما الان توی حمام/راهرو هستیم، اینجا امن تر است.»

اگر گریه می کند، بگویید: «من بغلت می کنم تا آرام شوی.» توجه: در این لحظه، سطح استرس بسیار بالاست. از کودک نخواهید تصویرسازی ذهنی کند یا نفس های بادنکی طولانی بکشد. در این مواقع، فقط حضور فیزیکی و جملات ساده و واقعی کار می کند.

گام سوم - آرام سازی عضلانی اضطراری (فقط اگر بدن کودک منقبض است):

دست کودک را بگیرید و بگویید: «مشتت را شل کن... شانه های را پایین بده... صورتت را شل کن و لبخند بزن.» یا بگویید: «بیا مثل خمیر نانوائی خودت را پهن کن اینجا.»

گام چهارم - اگر کودک سؤال پرسید: «می میریم؟» یا «چرا این صداها می آد؟»:

نگویید: «نه، نمی میریم»؛ زیرا وعده دروغ می تواند اعتماد را از بین ببرد. به جای آن بگویید: «من کنارتم و ازت مراقبت می کنم. الان اینجا خطری

تماشاگر منفعل خارج می کند.

نکته کلیدی برای والدین: اگر در حین هریک از این بازی ها، کودک گریه کرد یا مضطرب شد، بازی را بلافاصله متوقف کنید و او را در آغوش بگیرید. این بازی ها برای کودکانی که تجربه مستقیم بمباران یا تخریب خانه را داشته اند، بدون حضور روان شناس کودک انجام نشود؛ چون ممکن است خاطرات تلخ را دوباره زنده کنند.

اما چرا این روش مؤثر است؟

این بازی ها بر دو اصل استوارند: «مواجهه خفیف و کنترل شده» (کودک در فضایی امن با محرک ترس آور روبه رو می شود) و «خودکارآمدی» (با ارائه راه حل، احساس می کند بر اوضاع تسلط دارد). همچنین، حضور آرام شما در کنار کودک، قوی ترین ابزار برای تنظیم هیجان اوست. این روش، احتمال فلج شدگی در روز بحران را کاهش می دهد، اما هرگز جایگزین مراقبت روان شناختی نیست.

۶. نکات ایمنی اولیه را به فرزندان بیاموزید

نکات ایمنی را تا جای ممکن و تا جایی که کودک را مضطرب نکند، آموزش دهید. برای مثال، هنگام خطر از پنجره ها فاصله بگیرید، سرش را پایین بیاورد و امن ترین جای خانه را به او نشان دهید (حمام، راهروی داخلی، زیر پله ها).

۷. اشتباهات رایج و خطرناک والدین

• وحشت کردن و جیغ زدن: اگرچه واکنش شما هنگام انفجار ناخودآگاه است، اما توجه داشته باشید که اگر اضطراب بالای شما موجب شود هنگام حمله بیش از حد وحشت کنید، کودک هم از بمب می ترسد و هم از ناتوانی شما.

هرگز زیاد نگویید: «هیچی نشده، نترس»، زیرا کودک حتی اگر صداها را شنیده باشد، علائم اضطراب شما را درک می کند. بنابراین، انکار شما او را سردرگم می کند.

• تحقیر ترس کودک با جملاتی مثل «تو نباید ترسو باشی»: این کار باعث سرکوب ترس می شود و بعداً ممکن است به شکل شبادراری یا پرخاشگری بروز کند. به جای آن بگویید: «حق داری بترسی، صداها واقعاً بلند بود، اما من مراقبت هستم.»

• هرگز به کودک تصاویر خشونت و اخبار را نشان ندهید، مخصوصاً خشونت علیه کودکان.



ما می‌توانیم از خودمان مراقبت کنیم. من کمک‌های اولیه بدم. تو هم مسئول چراغ‌قوه هستی.»

گام چهارم - بازگرداندن حس کارآمدی:

به کودک مسئولیت کوچکی بدهید: «مراقب این شمع باش.» این کار، احساس درماندگی را کاهش می‌دهد.

گام پنجم - ادامه بازی‌های آرامش‌بخش حتی در روزهای آرام:

سایه‌بازی، داستان‌سازی و نقاشی با انگشت را حتی وقتی برق هست انجام دهید تا کودک آن‌ها را فقط به زمان بحران مرتبط نداند.

گام ششم - درباره بازگویی رویداد (نکته مهم):

بازگویی مکرر بدون حضور درمانگر، گاهی باعث تثبیت خاطره تروماتیک می‌شود. به جای پرسیدن «بعد چی شد؟»، روی احساسات تمرکز کنید: «وقتی صدای بلند آمد، چه حسی داشتی؟ حالا چه حسی داری؟»

اگر کودک تمایل دارد درباره آنچه دیده یا شنیده صحبت کند، گوش دهید؛ ولی او را مجبور نکنید جزئیات را بارها تکرار کند.

گام هفتم - یادآوری نقش همسر و خانواده:

اگر همسران در کنار شما نیست، با او تماس بگیرید و اجازه دهید با فرزندان صحبت کند. گاهی فقط شنیدن صدای پدر یا مادر، امنیت را دوجندان می‌کند. اگر پدر بزرگ یا مادر بزرگ در خانه هستند، از آن‌ها بخواهید در بازی‌های آرامش‌بخش شرکت کنند؛ حضور بزرگ‌ترهای مهربان، حس پشتیبانی جمعی را به کودک منتقل می‌کند.

۹. نشانه‌های خطر - چه زمانی به روان‌شناس مراجعه کنیم؟

بیشتر واکنش‌های کودکان در جنگ، مانند شب‌اداری، چسبیدن به والدین و بی‌خوابی، طبیعی است و معمولاً ظرف یک ماه از بین می‌رود. اما اگر دیدید:

• کودکی که مستقل بود، دوباره انگشت می‌مکد یا از شما جدا نمی‌شود؛

- به‌طور افراطی بازی بمب و مرگ را تکرار می‌کند؛
- نه گریه می‌کند و نه می‌خندد؛ فقط خیره می‌شود؛
- سردرد و دل‌درد بی‌دلیل، بیش از دو هفته طول می‌کشد؛

• هر صدای بلندی (بسته شدن در، ترکیدن بادکنک) او را به زمین می‌اندازد و یاد انفجار می‌افتد؛
در این موارد، حتماً با روان‌شناس بالینی کودک مشورت کنید.

نیست. کارهایی که باید انجام بدهیم را بدم.»

اگر درباره علت صداها پرسید، می‌توانید بگویید:

«بعضی آدم‌ها با هم دعوا دارند و از سلاح استفاده می‌کنند. ما داریم از خودمان مراقبت می‌کنیم تا خطری به ما نرسد.»

همچنین می‌توانید برخی از اذکار را به یک عادت شیرین روزانه کودک خود تبدیل کنید. برای مثال، «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» را هر شب قبل از خواب تکرار کنید و معنای آن را به زبان کودکانه توضیح دهید. این کار، آرامش را در ناخودآگاه کودک نهادینه می‌کند. در روزهای عادی، مانند یک بازی است و در روزهای پرسترس، بی‌اختیار به کمکش می‌آید و مثل یک لنگر، اضطراب را از قلبش دور می‌کند.

اگر کودک فقط خیره می‌شود و پاسخ نمی‌دهد (فروپاشی تجزیه‌ای):

آرام دستش را مالش دهید، از بوی آشنا (لباس مادر، بوی مطبوعی مانند صابون) استفاده کنید و با پارچه‌ای خنک گردنش را لمس کنید. بعد از خارج شدن از شوک، به او اطمینان دهید که کنارش هستید و حتماً در اولین فرصت به روان‌درمانگر کودک مراجعه کنید.

فاز سوم - روزها و هفته‌های بعد (خانه امن)

این فاز، مهم‌ترین مرحله برای پیشگیری از اختلال استرس پس از سانحه است.

گام اول - بازگرداندن روال عادی:

حتی اگر مهدکودک یا مدرسه تعطیل است، ساعت خواب، غذا و بازی را ثابت نگه دارید. همان سه روتین قبلی را ادامه دهید.

گام دوم - تغییر توجه از افکار منفی:

هر زمان افکار فاجعه‌ساز سراغش آمد، بگویید: «حالا پنج چیزی را که می‌بینی نام ببر. چهار چیزی را که می‌توانی لمس کنی. سه صدایی که می‌شنوی. دو بویی که حس می‌کنی. یک مزه‌ای که در دهانت داری.»

این تمرین، ذهن او را به «اینجا و اکنون» برمی‌گرداند. کودک باید منتظر این لحظات شاد باشد.

گام سوم - پاسخ واقع‌بینانه به سؤالات بدون انکار:

• به کودک کوچک: «من از تو محافظت می‌کنم. الان جای ما اینجا امن است.»

• به کودک بزرگ‌تر: «جنگ یعنی بعضی آدم‌ها به هم آسیب می‌زنند. ممکن است صداها بلند بشنویم، اما



رسید، خدا را بابت یک چیز ساده شکر کند:
«خدایا، ممنون که امروز کنار هم بودیم.»
«ممنون که آب خنک به ما دادی.»

این بازی، حتی در شرایط جنگ، به کودک یادآوری می‌کند که زندگی هنوز زیبایی‌های بسیاری دارد که می‌توانیم بابت آن‌ها شکرگزار باشیم. این نگاه، منبعی از آرامش درونی برای او می‌شود.

اگر فرزندان از دست خدا عصبانی است یا نماز نمی‌خواند، هرگز تهدید یا سرزنش نکنید. نخست احساسش را بپذیرید: «می‌فهمم، دیدن این درد واقعاً عصبانی‌کننده است.» سپس، اختیار انسان را از قدرت خدا جدا کنید و کمک خدا را نه به معنای جلوگیری از جنگ، بلکه به شکل ارسال فرستادگان الهی برای نجات انسان‌ها معنا کنید. اگر جواب سؤالی را نمی‌دانید، صادقانه بگویید:

«نمی‌دانم، اما می‌دانم که پرسش تو ارزشمند است.»
هرگز نگویند: «خدا حکیم است و تو نمی‌فهمی» یا «این جنگ عذاب‌گناهان ماست».

همیشه گفت‌وگو را با بغل کردن و نوازش پایان دهید؛ گاهی پرسش‌های سخت، پاسخ عاطفی دارند، نه منطقی. حضور بزرگ‌تری که بدون قضاوت گوش می‌دهد و به فرد امید بسته است، قوی‌ترین مداخله در این شرایط است.

۱۲. راهنما برای نوجوانان (۱۲ تا ۱۸ سال)

اگر فرزند شما نوجوان است، نکات زیر را حتماً در نظر بگیرید؛ زیرا رفتار با نوجوانان در شرایط جنگ، تفاوت اساسی با رفتار با کودکان خردسال دارد.

۱. استقلال آن‌ها را بپذیرید:

نوجوانان از اینکه مثل کودکان کوچک با آن‌ها رفتار شود، بیزارند. به جای «بیا بغلت کنم»، بپرسید: «چه کمکی از دست من برمی‌آید؟» یا «دوست داری حالا چه کار کنیم؟»

۲. اخبار را با هم بررسی کنید، نه مخفیانه:

نوجوانان به هر حال از طریق گوشی یا دوستانشان اخبار را می‌بینند. کنار آن‌ها بنشینید، اخبار معتبر را نشان دهید و درباره شایعات صحبت کنید. به جای «نگاه نکن»، بگویید: «با هم نگاه می‌کنیم و درباره‌اش حرف می‌زنیم.»

۳. احساسات آن‌ها را تأیید کنید، نه کمرنگ:

بگویید: «حق داری عصبانی باشی، این شرایط واقعاً

۱۰. کودکان با نیازهای ویژه (اوتیسم، ADHD، اضطراب)

این کودکان نیاز به توجه بیشتری دارند و ممکن است بیشتر در معرض آسیب باشند. پس همین حالا با روان‌شناس کودک، یک برنامه اختصاصی برای آن‌ها بنویسید.

• روال حسی آن‌ها را نشکنید: همان بالش، خوراکی یا اسباب‌بازی حسی را به پناهگاه ببرید.

• برای کودکان اوتیسم با حساسیت شنوایی شدید، گوش‌گیر یا هدفون حذف نویز را همراه داشته باشید.

• از جملات کوتاه و عینی استفاده کنید: «برو زیر میز» نه «مراقب خودت باش».

• برای کودکان اوتیسم، تصویرسازی ذهنی را با کارت‌های بصری (نقاشی جای امن) همراه کنید.

۱۱. پاسخ به پرسش‌های دینی کودکان در شرایط جنگ

در شرایط جنگ، نخستین نیاز کودک، احساس امنیت از طریق حضور یک نیروی حامی و مهربان است. خدا را برای او آفریننده‌ای معرفی کنید که بی‌نهایت دوست دارد، دعاها را می‌شنود و اختیار را به انسان داده است. برای تبیین جنگ، بر نقش انتخاب‌های بد برخی انسان‌ها تأکید کنید، نه خواست خدا. درباره امام مهدی (ع) می‌توانید بگویید: «خداوند امام مهربانی را فرستاده تا روزی همه ظلم را بردارد؛ ما هر روز یک قدم به او نزدیک‌تر می‌شویم.»

از دید روان‌شناسی رشد، نخستین گام برای ایجاد یک رابطه عاطفی عمیق با خدا، برقراری رابطه‌ای صمیمی و پاسخ‌گو با کودک در سال‌های اولیه زندگی است؛ چراکه این رابطه، الگویی برای بازنمایی درونی او از موجودی مهربان و حامی محسوب می‌شود.

برای تقویت این تصویر ذهنی، می‌توانید در موقعیت‌های روزمره، با لحنی ساده و شاد به کودک یادآور شوید که خدا همیشه کنار اوست:

«خدا کنار منه، کنار توئه، حتی وقتی خوابیم.»

همچنین، وقتی کودک خواسته یا نگرانی دارد، او را تشویق کنید که با خدا حرف بزند و از او کمک بخواهد؛ این کار، دعا را از یک وظیفه به یک گفت‌وگوی صمیمی تبدیل می‌کند.

یک بازی ساده شکرگزاری نیز می‌تواند حس توجه به نعمت‌های کوچک را در کودک پرورش دهد و مثبت‌نگری را تقویت کند. در هر زمانی می‌توانید یک فعالیت خانوادگی راه بیندازید، از یک توپ یا شیء کوچک استفاده کنید و آن را بین اعضای خانواده بچرخانید. هرکس توپ به دستش



«خدا این جنگ را رقم نزده است؛ انسان‌ها با اختیار خودشان خشونت را انتخاب کرده‌اند. خدا می‌توانست ما را مجبور به خوبی کند، اما آن وقت دیگر عشق و انتخاب معنا نداشت.»

اگر نوجوان نماز نمی‌خواند و نسبت به خدا خشم دارد، هرگز او را سرزنش نکنید. نخست احساس او را بپذیرید، سپس او را تشویق کنید که با خدا سخن بگوید و بداند خدا معمولاً به صورت معجزه‌آسا جلوی ظلم را نمی‌گیرد (وگرنه اختیار ما بیهوده بود).

هرگز وانمود نکنید که همهٔ جواب‌ها را دارید. صادقانه بگویید:

«با هم سؤال می‌پرسیم، با هم گریه می‌کنیم و با هم به امام مهدی (ع) امید می‌بندیم.»

اگر نوجوان سؤالی پرسید که پاسخ آن را نمی‌دانید، با او صادق باشید. چه بسا خود شما نیز در اثر فشار جنگ دچار تردید یا خشم نسبت به خدا شوید. در آن صورت، وانمود به احساس مثبت کاذب نکنید. الگوی صداقت آسیب‌پذیر اما امیدوار، برای نوجوان ارزشمندتر از پاسخ‌های قالبی است.

سخن آخر

جنگ تمام شود یا نشود، شما نمی‌توانید از ترس و اضطراب خود فرار کنید؛ اما می‌توانید با آن‌ها مدارا کنید. هر بار که با وجود ترس، کنار کودک می‌مانید، به او و خودتان ثابت می‌کنید:

«ما از هم مراقبت می‌کنیم. می‌ترسیم، اما رها نمی‌کنیم.» یک بغل واقعی، بدون کلمه، گاهی بیشتر از هر برنامه‌ای آرام‌بخش است. اگر یک روز فریاد زدید یا نتوانستید آرام باشید، صبح روز بعد دوباره ارتباط را برقرار کنید. به خودتان سخت نگیرید. وجود یک بزرگسال که تلاش می‌کند منبع آرامش باشد، نه یک ابرقهرمان بی‌ترس، برای کودک از هر چیزی مهم‌تر است.

منابع پیشنهادی برای مطالعهٔ بیشتر:



سخته.» جملاتی مثل «قوی باش» یا «تو دیگر بزرگ شدی، ترس» و به‌طور کلی نصیحت کردن، گاهی اثر معکوس دارد.

۴. حس کارآمدی واقعی به آن‌ها بدهید:

از نوجوان بخواهید در برنامه‌ریزی برای ایمنی خانواده مشارکت کند (مثلاً کیف وسایل ضروری را او ببندد یا مسئول شارژ کردن پاوربانک باشد). این کار، او را از نقش یک تماشاگر ناتوان خارج می‌کند.

۵. نوجوانان با کسب مهارت‌های عملی، احساس کنترل

بیشتری پیدا می‌کنند.

پیشنهاد کنید با هم یک ویدیوی ساده دربارهٔ کمک‌های اولیه ببینید (مثل نحوهٔ بستن پارچه روی زخم برای کنترل خونریزی، یا خواباندن فرد بیهوش به پهلو). این کار را نه برای این که حتماً به کارشان بیاید، بلکه برای این که بدانند «اگر روزی لازم شد، بلدم چه کنم» انجام دهید. همین دانستن، بخشی از ترس از ناشناخته را کم می‌کند.

۶. مراقب علائم خطر جدی باشید:

انزوای شدید (قطع کامل ارتباط با خانواده و دوستان)، بی‌خوابی چندشبه، صحبت از مرگ یا ناامیدی، رفتارهای پرخطر، مصرف مواد یا الکل. در این موارد، بلافاصله به روان‌شناس یا روان‌پزشک مراجعه کنید.

۷. به حریم خصوصی احترام بگذارید، ولی تنها نگذارید:

اگر نوجوانان مدام در اتاق می‌ماند، با غذا یا یک درخواست ساده (مثل «بیا چراغ‌قوه را امتحان کنیم») او را درگیر کنید، نه با بازجویی.

۱۳. بحران معنا در نوجوانی

در شرایط جنگ، نوجوانان برخلاف کودکان که بیشتر به دنبال امنیت عاطفی هستند، با بحران معنا مواجه می‌شوند. ذهن فلسفی آن‌ها به شدت درگیر تناقض ظاهری میان «خدای مهربان و قادر» و «واقعیت وحشتناک جنگ» می‌شود. ممکن است بپرسند:

«اگر خدا عادل است، چرا اجازه می‌دهد کودکان در بمباران‌ها تکه‌تکه شوند؟ چرا ما باید آواره باشیم و دیگران در آرامش زندگی کنند؟»

پاسخ به این پرسش ساده نیست. بهترین راه، تفکیک میان ارادهٔ الهی و اختیار انسان است. به نوجوان بگویید:

عصر حجر، عصر شناخت خدا، عصر نابودی آمریکا

به قلم صابر حق جو





کردند. گزینه دخالت نظامی و جنگ، شرایط را از قبل از آن هم بدتر کرد. البته در ادامه درباره این مسئله صحبت می‌کنم که چرا درخواست از جنایت‌کارانی مثل نتانیاهو و ترامپ از پایه اشتباه است؛ ولی در اینجا صرفاً می‌خواستم این قاعده را در این اشتباه پرهزینه نشان دهم.

به سؤال اصلی این بخش بازمی‌گردم. احتمالاً حالت مطلوب صهیونیست‌ها برای ایران این است که نظام کنونی ایران را سرنگون کرده و کشور را برای مدتی در وضعیت بی‌دولتی قرار دهند، و اگر در این فرایند ایران را به ویرانه‌ای تبدیل کردند، در صورتی که خودشان کمترین صدمه را ببینند، مطلوب‌تر خواهد بود. این حالت مطلوب صهیونیست‌ها با گزینه حمله نظامی که به مردم ایران خورنده شده بود هم سازگار است. ولی در ادامه دلایلی ارائه می‌شود در راستای این‌که چرا حالت گفته‌شده برای ایران، مطلوب صهیونیست‌ها و آمریکاست.

آمریکا به‌وضوح در سیاست‌های خود، با حمایت از کشورهای دیگر منطقه به دنبال مهار نفوذ منطقه‌ای ایران است. کنترل نفت خلیج فارس و مخصوصاً جلوگیری از این‌که ایران بتواند از تنگه هرمز به‌عنوان اهرم فشار استفاده کند، از انگیزه‌های اساسی آمریکاست. همچنین تضعیف و دگرگونی در ایران به‌عنوان یکی از متحدان کنونی چین و روسیه هم مطلوب آمریکا خواهد بود. از طرف دیگر، اسرائیل در سال‌های اخیر با بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس، مخصوصاً امارات متحده عربی، روابط اقتصادی قابل‌توجهی برقرار کرده است. بیشتر این کشورها از این‌که در ایران فرصت برای انجام پروژه‌های اقتصادی بین‌المللی وجود نداشته باشد سود می‌برند. شاید از بهترین مثال‌ها برای این موضوع، یعنی دور خوردن ایران و ایجاد فرصت برای این کشورها، پروژه‌های مربوط به کریدورهای شرق به غرب باشند. پروژه IMEC (کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا) [۱] یک طرح بزرگ حمل‌ونقل، انرژی و ارتباطات است که در اجلاس G20 سال ۲۰۲۳ معرفی شد، و تا الآن بخش‌هایی از پروژه و توافق‌های وابسته به آن انجام شده است. این پروژه قرار است هند را از طریق امارات، عربستان، اردن و اسرائیل به اروپا متصل کند و شامل شبکه‌ای از بنادر، راه‌آهن، خطوط انتقال انرژی و فیبر نوری باشد. اسرائیل از بزرگترین برندگان این پروژه خواهد بود. این مسیر رقیبی برای استفاده از کانال سوئز خواهد بود و بندر حیفا را از مهم‌ترین بنادر ارتباطی آسیا و اروپا خواهد کرد. علاوه بر اهمیت ژئوپولیتیکی که اسرائیل

بدون بزرگ‌نمایی، ایران و ایرانی در یکی از پرافتخارترین بازه‌های تاریخ خود قرار دارد. صحنه جنگ میان نیروهای آمریکایی-صهیونیستی و ایران، صحنه روشنی از تجاوز دشمن و دفاع برحق ایرانیان است. و پیروزی مدافعان کشور امام رضا (ع)، کسانی که با فرعون‌های جهان جنگیدند و می‌جنگند، مایه تحسین مردم آزاده دنیا است. همچنین برای بسیاری، به‌ویژه مسلمانان، روشن بود که حمایت از ایران در این جنگ یک وظیفه اخلاقی و انسانی است. ولی با این‌که جنگ نظامی با شکست تحقیرآمیز ائتلاف متجاوز متوقف شده است، وقتی به داخل ایران نگاه می‌اندازیم، بخشی از مردم ایران را در سرگردانی بزرگی می‌بینیم. بگذارید از همین ابتدا مخاطبان این مقاله را مشخص کنم. برخی از مردم ایران این جنگ را میان متجاوز خارجی و «حکومت ایران» می‌دیدند، و نه «مردم ایران». در این مقاله، درباره درستی یا نادرستی این دیدگاه صحبت می‌کنیم. متأسفانه برخی از مردم در حمایت از منجی‌های شیطانی و دروغین برخاستند، و وقتی دریافتند که کارشان باعث صدمات بیشتر به کشور شد، اکنون در سردرگمی به دنبال راه‌حل هستند. از طرف دیگر، با اضافه شدن تبعات اقتصادی جنگ به مشکلات قبل از آن، شرایط زندگی سخت‌تر شده است. این مقاله برای مردمی نوشته شده که می‌خواهند از رویدادها و تجربه‌های تلخ اخیر درس بگیرند؛ رویدادهای میان دی ماه ۱۴۰۴ تا خرداد ۱۴۰۵. و برای کسانی نوشته شده که در پی راه‌حل واقعی هستند.

چرا آمریکا و صهیونیست‌ها برای بی‌دولت کردن و ویرانی ایران انگیزه دارند؟

قبل از این‌که به‌صورت دقیق‌تر به سؤال بالا پاسخ دهم، مایلم یک نکته کلی را بیان کنم. و آن این است که «هرگزینه در دسترس، لزوماً راه‌حل نیست». نباید مشکل را به‌گونه‌ای تحریف کرد که گزینه‌های در دسترس، به‌عنوان راه‌حل جلوه کنند. درحالی‌که این گزینه‌ها نه‌تنها می‌توانند راه‌حل نباشد، بلکه می‌توانند عاملی باشند که شرایط را بدتر از قبل کند. قبل از جنگ اخیر، گزینه «دخالت نظامی» به مردم ایران خورنده شده بود؛ گزینه‌ای که در اعتراضات قبلی وجود نداشت، ولی با این حال برخی مردم می‌گفتند «مگر راه‌حل دیگری وجود دارد!!» در واقع، کسانی که از این گزینه نفع می‌بردند با استفاده از رسانه‌های وابسته و نفوذشان بر فضای مجازی آن را در قالب «کمک» به مردم ایران ارائه



در ایران و عدم امکان پیشرفت پروژه‌های این‌چنینی در کشور، همان فرصتی است که کشورهای مثل اسرائیل و عربستان و امارات به دنبال آن هستند. شاید با بیشتر جلوه کردن اهمیت تنگه هرمز در نظم اقتصادی و تجاری جهان در ماه‌های اخیر، لازم به ذکر نباشد که کریدورها تا چه میزان بر اهمیت ژئوپولیتیک کشورهای دخیل در آن‌ها تأثیرگذارند. دلایل اقتصادی دیگری هم در این راستا وجود دارد که چرا ایرانی که در بی‌دولتی و عدم امکان پیش‌بردن پروژه‌های بین‌المللی باشد، و حتی ایران ویرانی که همین زیرساخت‌هایی را که اکنون دارد هم از دست داده باشد، ایران مطلوب اسرائیل و برخی از کشورهای جنوب خلیج فارس است. این همان چیزی است که دشمنان در سخنان و توئیت‌هایشان هم به وضوح می‌گویند؛ زمانی که از برگرداندن ایران به عصر حجر و نابودی تمدن ایران سخن می‌رانند.

به دست می‌آورد، این پروژه می‌تواند باعث بهبود روابط اسرائیل با کشورهای عربی مثل عربستان شود. کریدور دیگری که از هند به سمت روسیه برنامه‌ریزی شده است، کریدور INSTC است که حلقه اصلی آن ایران است. از لحاظ ریلی این کریدور بسیار جلوتر از کریدور IMEC است و تقریباً تنها بخش مفقوده، خط راه‌آهن رشت-آستارست. با این‌که حدود دو دهه است که این پروژه در تلاش برای اجرایی شدن است، جالب است که دو روز قبل از حمله متجاوزان به ایران، یعنی در ۲۶ فوریه ۲۰۲۶ خبر نهایی شدن توافق نامه ایران و روسیه برای راه‌اندازی پروژه راه‌آهن رشت-آستارا منتشر شد. [۲]

برای این نوع پروژه‌های بزرگ بین‌المللی فرصت طلایی وجود دارد، و اگر کشوری خود را در مسیر این کریدورها قرار ندهد، از قافله تجارت بین‌المللی جا می‌ماند و برگشتن به قافله خیلی سخت خواهد بود. برای همین، فرصت بی‌دولتی



در سال‌های گذشته و در طول جنگ برای تضعیف ملت ایران انجام داده‌اند صحبت می‌کنیم.

تحریم‌های ثانویه آمریکا مصداق کامل قلدری آن کشور در جهان است. این‌که کشوری، به هر دلیلی، نخواهد با کشور دیگری همکاری و تجارت داشته باشد، بسته به عوامل مختلف، می‌تواند قابل درک باشد. اما آمریکا تنها به قطع روابط اقتصادی خود با ایران اکتفا نکرده است، بلکه از طریق تحریم‌های ثانویه، شرکت‌ها، بانک‌ها و حتی دولت‌های دیگر را نیز تحت فشار قرار داده است تا روابط اقتصادی خود را با ایران محدود کنند؛ و این مصداق نقض آزادی کشورهای دیگر و از بین بردن فرصت‌های همکاری در سطح جهانی است.

متأسفانه در کشوری مانند ایران، با اقتصاد دولتی و نفتی و نبود نهادهای اقتصادی مستقل، فشار تحریم‌ها بیش

دستاویز شرک‌آمیز

تصویر بالا، بغداد، آوریل ۲۰۰۳ است. مردم عراق به نظامیان آمریکایی گل تقدیم می‌کنند. زمانی که آن‌ها از ورود نظامیان آمریکایی و سقوط صدام خوشحال بودند، تصور نمی‌کردند که بعد از چند ماه، یعنی حتی قبل از پیدا شدن صدام، حسرت روزهای قبل از اشغال آمریکایی‌ها را بخورند. در روند اتفاقاتی که در عراق قبل و بعد از مداخله نظامی «دجال بزرگ» رخ داد، درس‌های بزرگی است که باید در مجال دیگری به آن پرداخت. ولی حتماً به جوانانی که از ترامپ و باند اپستینی تقاضای کمک می‌کردند توصیه می‌کنم که راجع به آن تحقیق کنند. [۳]

در بخش پیشین، از انگیزه‌های آمریکا و اسرائیل صحبت کردیم. در این بخش، از کارهایی که این ائتلاف جنایت‌کار



هدایتشان افزودیم)، (وَإِذْ اغْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مَّرْفَقًا) (۲) (اگر از قوم خود کناره جسته اید و جز خدای یکتا خدای دیگری را نمی پرستید، به غار پناه برید و خدا رحمت خویش بر شما ارزانی دارد و نعمتتان را در آن مهیا بدارد). اصحاب کهف در زمان قیام قائم (ع) گروهی از جوانان در کوفه و گروهی از جوانان در بصره هستند، و این مطلب در روایات اهل بیت (ع) روایت شده است. [۴]

تروریستی بودن حمله آمریکا و اسرائیل به ایران در همان ابتدا برای بسیاری از مردم دنیا و حتی خود نظامی های پیشین آمریکایی هم آشکار بود. ائتلاف متجاوز با حمله به بیمارستان ها، [۵] مدرسه ها، دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی [۶] به وضوح نشان دادند که خواهان ویرانی و به عقب برگشتن ایران هستند. آن ها نه تنها دشمن حکومت ایران، بلکه دشمن خود مردم ایران هستند. در طول جنگ، دشمن متجاوز آمریکایی-صهیونیستی به زیرساخت های غیرنظامی مثل پل ها، صنایع فولاد [۷] و زیرساخت های آبی و برقی [۸] حمله کردند. آیا آن پل ها فقط برای عبور و مرور نیروهای حکومت ایران بوده است؟! یا آن زیرساخت ها فقط آب نیروهای حکومت را تصفیه می کرده است؟! به نظر هیچ شخص عادل نمی تواند با دیدن این جنایات تصور کند که آمریکا و اسرائیل منجی مردم ایران اند!

هشدار برای آینده

در این جنگ خدا با ایرانیان است، و این را در نشانه های خداوند و سخنان حجت خدا در میانمان، سید احمد الحسن، می بینیم.

«همچنین، با قدرت به یاد داشته باشید که جوهره نیروهای مسلح آمریکا و بهترین و گران بهاترین بخش نظامی آن، یعنی ناو هواپیمابر «جرالد آر فورد» را فرشته پروردگار هدف قرار داد و آن را به آهن پاره ای بی فایده تبدیل کرد؛ و این جز هشدار و آغاز و نشانه ای از نشانه های خداوند و اشاره ای از سوی پروردگار نیست، اگر تعقل کنید؛ پس جنگ را ترک کنید که برای شما بهتر است، و گرنه مرگ در دنیا و جهنم در آخرت در انتظار شماست.

و پروردگاری که آن ناو هواپیمابر را به آهن پاره ای تبدیل کرد، برایش آسان است که آمریکا را در افروزه آتش بیفکند و آن را نیز به چیزی بی فایده بدل گرداند. شما

از آن که به ساختار سیاسی حکومت وارد شود، به مردم منتقل می شود؛ زیرا دولت در این ساختار می تواند با درآمد نفتی خود بسیاری از اقدامات مورد نظرش را انجام دهد و در نتیجه، فشار تحریم ها به جامعه منتقل می شود. سیاست گذاران آمریکایی نیز به خوبی می دانند که تحریم های گسترده معمولاً فقط بر حکومت ها اثر نمی گذارند، بلکه پیامدهای اقتصادی قابل توجهی برای جامعه نیز ایجاد می کنند. با این حال، آنان استدلال می کنند که این هزینه ها در برابر اهدافی مانند مهار نفوذ منطقه ای ایران، محدود کردن برنامه هسته ای و افزایش فشار سیاسی، قابل توجیه است.

در جریان جنگ اخیر، دشمن آمریکایی - صهیونیستی، از همان روز نخست، با هدف قرار دادن عمدی مدرسه «شجره طیبه» و اهدای قربانی به شیاطینی که می پرستند، موضع خود را در برابر مردم ایران نشان داد. اعمال شیطانی این باند اپستینی، از چند ماه پیش از آغاز جنگ، در دنیا پیچیده بود. با این حال، چگونه ممکن است برخی برای رهایی از مشکلات خود، دست به دامن خون آلود کسانی شوند که بسیاری از مردم جهان از آنان اعلام انزجار می کنند؟ این چه درخواست مشرکانه و شیطانی ای است؟!

«داستان (اصحاب کهف) معروف است و به اختصار، داستان هفت مرد مؤمن است که به طاغوت زمان خود کافر شدند، و از دو جهت نمود دارد:

اول: حاکم ظالم ستمگر کافر.

دوم: علمای گمراه دین که دین خدا و شریعت الهی را تحریف کردند. هرکدام از این دو مورد، طاغوتی است که خودش را در مقام خدایی که به جای خداوند عبادت می شود، قرار داده است. حاکم ستمکار خود را در مقام خداوندی قرار داده که در امور مربوط به دنیا و معیشت بندگان و سیاست و تدبیرشان، عبادت می شود. علمای بی عمل گمراه نیز خود را در مقام خداوندگاری که در امور دین و شریعت مورد پرستش قرار می گیرد، منصوب کرده اند. به این ترتیب، این جوانان، از عبادت طاغوت آزاد شدند و به طاغوت کفر ورزیدند. این کفر به طاغوت، نخستین گام هدایت است. خداوند با شناساندن راه خود به آن ها و ایمان آوردن به آن و تلاش برای برافراشتن کلمه خدای سبحان و متعال، بر هدایتشان بیفزود: (إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَّنَاهُمْ هُدًى) (۱) (آن ها جوان مردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما نیز بر



و باید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، تمسک ورزیم.

«امیرالمؤمنین (ع) او را متکلم با موسی نام برده و نشانه‌های ظهورش را برشمرده است: «هنگامی که ناقوس به صدا درآید و سایه شوم کابوس بر همه جا سنگینی کند و جاموس سخن بگوید (جاموس، جامد و بی‌جان است و در اینجا منظور ساکت و بی‌صداست)؛ در چنین زمانی، شگفتی‌ها پدید خواهد آمد و چه شگفتی‌هایی! وقتی که آتش شهر بصره را روشن کند و پرچم‌های عثمانی در وادی سودا ظاهر گردد، بصره آشوب شود و بعضی بر بعضی دیگر پیروز شوند و هر قومی بر قوم دیگر بتازد و لشکریان خراسان به جنبش درآیند و شعیب بن صالح تمیمی از مرکز طالقان قیام کند و در خوزستان با سعید سوسی بیعت شود و پرچی برای استقلال کردها برافراشته شود و عرب‌ها بر بلاد ارمنی‌ها و سیکلوب‌ها غالب شوند و هرقل در قسطنطنیه در برابر فرمانده سفیان تسلیم گردد، آنگاه منتظر ظهور کسی باشید که در طور سینا از درخت با موسی سخن گفت (و بر طور یعنی نجف؛ زیرا همان‌گونه که از معصومین (ع) روایت شده، طور به وادی السلام منتقل شده است). او به گونه‌ای نمایان و آشکار ظاهر می‌شود که بیننده او را توصیف کند.... سپس امیرالمؤمنین (ع) که سلام و صلوات خداوند بر او باد گریست و فرمود: افسوس بر امت‌ها....» [۱۱]

مردم شریف ایران، قوم سلمان، مردم افتخارآفرینی هستند که بیش از هزار سال پیش وعده افتخاراتشان در کلام ائمه (ع) آمده است؛ افتخار یاری قائم آل محمد (ع). با این حال، احمق‌هایی مثل دونالد ترامپ [۱۲] و اسرائیل کاتز [۱۳]، کشور امام علی بن موسی‌الرضا (ع) و مردم ایران را تهدید می‌کنند. آن‌ها ملت ایران را به برگرداندن به عصر حجر تهدید می‌کنند، ولی در واقع ما همین الان هم در عصر حجر هستیم. ولی از کدام حجر، از کدام سنگ، سخن می‌گویم؟ سنگی که آن تمثال بزرگ را ویران می‌کند، خرد می‌سازد و پراکنده می‌کند. سنگی که بدون دست‌ها جدا می‌شود، به کوهی عظیم تبدیل می‌گردد و سراسر زمین را پر می‌کند. سنگی که وعده خداست. سنگی که از مردمی دیگر است؛ از نسل اسماعیل و امت محمد (ص). سنگی که بر هرکس فرود آید، آن را پراکنده می‌سازد، همان‌گونه که عیسی (ع) توصیف کرد. سنگ زاویه در رکن عراقی کعبه که عهد‌ها را حفظ می‌کند. ما در عصر حجر هستیم؛ عصر سید احمد الحسن، آن قائم منصور که خدا با اوست.

خشم و غضب او را برای خود می‌خوانید و در عذابش شتاب می‌کنید، پس برحذر باشید؛ و گمان نمی‌کنم بیشتر شما چنین کنید! [۹]

همچنین سید احمد الحسن به روشنی موضع خود را در قبال این جنگ مشخص کرده، و در پیام دیگری خطاب به مردم آمریکا و سربازان و افسران، چنین می‌گوید: «اکنون حمایت از ایران با هرآنچه ممکن و در دسترس است، واجب شرعی است. باید برای حفظ سرزمین علی بن موسی‌الرضا از این‌که توسط ناپاکان از سربازان ابلیس در ارتش آمریکا و صهیونیست‌ها آلوده شود، از جان و مال دریغ نکرد. من شیعیان محمد و آل محمد در عراق و ایران را دعوت می‌کنم که جان و مال خود را در این راه ناچیز بشمارند؛ زیرا این راه، راه خداوند سبحان است.» [۱۰]

مخاطبان این مقاله که در ابتدا اشاره شد، بعد از شناختن دشمن شیطانی و نیات شوم آن‌ها، باید از این‌که دشمن از آن‌ها استفاده ابزاری کند، جلوگیری کنند. واضح است که این افراد درخواست‌های بحق از حکومت ایران دارند، ولی مطالبه این درخواست‌ها نباید از دریچه‌ای انجام شود که خود به مشکلات کشور بیفزاید. در این وقفه نظامی، اسرائیل قطعاً از طریق رسانه‌های وابسته خود و سرمایه‌گذاری در فضای مجازی، تلاش می‌کند دوباره بین مردم و حکومت شکاف بیندازد و از آن دوباره برای زمینه‌سازی رسانه‌ای و ایجاد بهانه برای حمله دیگری به ایران استفاده کند. ولی مردم ایران باید از خاطر نبرند که آن‌ها منجی‌شان نیستند. متأسفانه در دی ماه ۱۴۰۴، مردم دغدغه‌مندی را از دست دادیم که با نیت نیک و با از خودگذشتگی اعتراض خود را بیان کردند، ولی در عین حال متأسفانه برای جنایت‌کارانی که دشمنشان هستند نیز زمینه‌سازی کردند. شر همین قدر مبتذلانه به وجود می‌آید، و به نیت‌های افراد توجهی نمی‌کند. این موضوع خود به‌روشنی به اهمیت راهبری الهی، و لزوم وجود حجت خدا در بین مردم اشاره می‌کند. شخص معصومی که برای تصمیم‌های مهم، به‌ویژه آنچه با جان مردم در ارتباط است، با علم به آینده و تسدید الهی مردم را هدایت می‌کند.

راه حل الهی

کفر به طاغوت نخستین گام هدایت است. اکنون ما در زمان یکی از بزرگ‌ترین حجت‌های الهی زندگی می‌کنیم



[۹]

[۱۰] صفحه X دکتر علاء سالم:



[۱۱] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، ص ۲۱۳. منبع حدیث: معجم احادیث امام مهدی (ع)، ج ۳، ص ۲۷.



[۱۲]



[۱۳]

[۱۴] عیسی بدیشان گفت: «مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید این که سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است؟ این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌هایش را بیاورند عطا خواهد شد. و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد.» متی ۲۱: ۴۲-۴۴.

[۱۵] دانیال ۲: ۳۱-۳۵.

از عراق آمده؛ همان سرزمینی که پادشاه آن رؤیا دید و دانیال آن را تعبیر کرد. [۱۴]

«تو ای پادشاه، می‌دید و اینک تمثال عظیمی بود، و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بی‌نهایت و منظر آن هولناک بود، پیش روی تو برپا شد. سر این تمثال از طلای خالص، و سینه و بازوهایش از نقره، و شکم و ران‌هایش از برنج بود. و ساق‌هایش از آهن، و پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود. و مشاهده می‌نمودی تا سنگی بدون دست‌ها جدا شده، پای‌های آهنین و گلین آن تمثال را زد و آن‌ها را خرد ساخت. آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شد و مثل کاهِ خرمنِ تابستانی گردید، و باد آن‌ها را چنان برد که جایی برای آن‌ها یافت نشد. و آن سنگ که تمثال را زده بود، کوهی عظیم گردید و تمامی جهان را پر ساخت.» [۱۵]

آمریکایی‌ها ایران را تهدید به بازگشت به عصر حجر می‌کنند و تهدیدشان معنایی ندارد. ما هم اگر آن‌ها را به نابودی تهدید کنیم، تهدیدمان معنایی ندارد؛ چرا که نابودی آن‌ها قطعی است، وعده خداست و پیش روی ماست، و صرفاً می‌توانیم در آتش سوخته شدنشان، خرد شدنشان، و به باد هوا رفتنشان، مانند کاهِ خرمنِ تابستانی را به اطلاعشان برسانیم. "و لاحول و لا قوة الا بالله".

منابع:

[۱] India-Middle East-Europe Economic Corridor

[۲]



[۳] می‌توانید مستند معروف once upon time in Iraq را هم ملاحظه کنید.

[۴] احمد الحسن، متشابهات، ج ۳، ص ۳۸.

[۵]



[۶]



[۷]



[۸]





یادداشتی از قلب زخمی خاورمیانه

خون، شیر، نفت

سه غنیمت ترامپ از جنگ

ایران



به قلم بهار علیدوست



بودجه اسرائیل، در قراردادهای تسلیحاتی، و در چمدان‌های قهرمان پوشالی جاری شد.

شیر عربستان در سطل ترامپ

از فلسطین بینوا که بگذریم، نوبت به مشتری‌های پولدار می‌رسد. ترامپ عربستان را «گاو شیرده» نامید و قول داد «وقتی شیرش تمام شد، سرش را ببرد». بعد همانجا نشست و ۴۰۰ میلیارد دلار از این گاو دوشید. با همان پول، بمب‌های آمریکایی را به سعودی‌ها فروخت تا در یمن بر سرکودکان بریزند. جالب است، نه؟ پول گاو رفت به جیب ترامپ و سر بچه‌های یمنی روی زمین غلتید. یک زنجیره تأمین کاملاً اخلاقی. براوو آقای ترامپ، براوو!

اما ماجرا فقط به یمن ختم نشد. گاهی قربانی خود سعودی‌ها هستند؛ آن هم وقتی به گاو شیرده تذکر بدهند. جمال خاشقچی جرئت کرد انتقاد کند. رفت به کنسولگری عربستان در استانبول و دیگر نیامد. به طرز فجیع به قتل رسید و جسدش را اژه کردند. واکنش ترامپ چه بود؟ هیچ. زیرا شیر آن گاو برایش ارزشمندتر از خون یک انسان بود. [۲]

فعلاً گاو شیرده زنده است. اما وای به روزی که شیرش تمام شود. آن روز ترامپ - یا هر دزد دیگری که سرکار باشد - قولش را فراموش نمی‌کند و سرگاو را با اژه خواهد برید.

نفت ایران در کشتی ترامپ

اینجا دیگر گاوی در کار نیست. فقط طلای سیاه است و مردمی که برای شکست دزدان دریایی ایستاده‌اند، حتی به قیمت جانشان.

بعد از تحریم، تهدید، بمباران و توقیف نفتکش‌ها، نوبت به غارت رسید؛ درست زمانی که آمریکا نفتکش‌های ایران را در تنگه هرمز غارت می‌کرد، ترامپ در فلوریدا با لبخندی سرد گفت: «ما محموله را گرفتیم. نفت را گرفتیم. این یک تجارت بسیار سودآور است. ما مثل دزدان دریایی هستیم.

کی فکرش را می‌کرد ما این کار را بکنیم؟» [۳] راستش، همه فکرش را می‌کردند که هدف سرقت است نه کمک، فقط خودت دیر اعتراف کردی، دونالد.

ما می‌دانیم که دموکراسی برای رئیس دزدان دریایی تنها یک کت شیک است که موقع نشست خبری و عکاسی در کنار پرچم پرستاره می‌پوشدش. اما به محض این‌که بوی نفت به مشامش برسد، فوراً آن را درمی‌آورد. چشم‌بند

یک ضرب‌المثل عربی هست که می‌گوید: «الحامیه حرامیه»؛ یعنی نگهبان خودش دزد است.

این عبارت شاید بهترین توصیف برای نقشی باشد که آمریکا طی سال‌های اخیر در غرب آسیا ایفا کرده است. کشوری که با پرچم دموکراسی وارد می‌شود، با قرارداد تسلیحاتی اموال کشورها را تصاحب می‌کند که مبادا دیگران آن را بدزدند و با نفت از منطقه خارج می‌شود. بازیگر اصلی این کمدی دزد در لباس پلیس هم دونالد ترامپ است.

پیرمردی با صورتی آتشی و گردبادی از موهای نارنجی، که برای خودش می‌خواند و می‌رقصد و شاید در نگاه اول کسی جدی‌اش نگیرد، اما می‌تواند بسیار بی‌رحم و خطرناک باشد. بزرگترین تاج و تخت پادشاهی و نمایش اقتدار ترامپ، حساب توییترش (ایکس) است. او کافی است شبش را به خوشی سپری نکند... آن وقت است که به سرش بزند چند توییت برای این و آن بنویسد، وزیرانش را اخراج کند، سیاست‌های داخلی و خارجی را زیر و رو کند، رسانه‌ها را توطئه‌گر و فیک نیوز بخواند، متحدان را تمسخر و دشمنان را تهدید کند، فرمان جنگ و تحریم و غارت صادر کند و از ذکاوت و ثروت و برتری بی‌همتای خودش قصه و داستان ببافد. بعد هم بخوابد و صبح توییت بزند: «من سزاوار جایزه صلح نوبل هستم».

نمی‌دانم او عاقل است یا دیوانه، اما به‌راستی این همان «دموکراسی آمریکایی» است که ترامپ قصد صادرات آن به خاورمیانه را دارد؟ برای پاسخ کافی است نگاهی گذرا به کارنامه‌اش در منطقه ببندازیم.

خون فلسطین در چرتکه ترامپ

فلسطینی‌ها به ترامپ امید بستند. چرا؟ نمی‌دانم. شاید زخم‌های گذشته را فراموش کردند و باز هم دلخوش به حربه دموکراسی شدند. ترامپ نگاهی به آن‌ها انداخت. دید نه نفت دارند، نه از او بمب می‌خرند، نه پولی در جیبشان است و نه چیزی برای معامله دارند؛ مگر خونشان.

برای ترامپ، فلسطینی‌ها فقط یک لکه قرمز مزاحم روی نقشه «صلح قرن» بودند... پس روی خونشان معامله را بست. [۱] نتانیاهو پشت میز منتظر بود با پرونده‌ای از «امنیت اسرائیل» و یک خودکار طلایی برای امضای قدس.

ترامپ لکه قرمز را با همان خودکار پاک کرد. بعد سرش را بلند کرد، به نتانیاهو لبخند زد و گفت: بگو چقدر؟ نتانیاهو هم جواب داد: همه‌اش را. و خون فلسطینی در لایحه‌های



گذاشته و پرچم اسکلت را برافراشته و تبدیل می‌شود به همان دزد دریایی سابق. فقط این بار کشتی‌شان را به ناو گول‌پیکر تبدیل کرده‌اند به این طمع که شاید غنیمت بیشتری عایدشان شود.

مخلص کلام

ترامپ خون فلسطین را ریخت، شیر عربستان را دوشید و نفت ایران را دزدید. در عوض، سهم خاورمیانه از این معامله نه صلح بود، نه امنیت و نه آزادی. بلکه فقط اثبات یک ضرب‌المثل قدیمی که می‌گوید: «الحامیه حرامیه».

منابع:

[۱] معامله قرن / طرح صلح ترامپ برای خاورمیانه:



[۲] قتل جمال خاشقچی و واکنش ترامپ:



[۳] اظهارات ترامپ درباره توقیف نفتکش‌ها/ دزدی دریایی:



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.